





مقطع کارشناسی ارشد

رشته حقوق جزا و جرم شناسی

موضوع:

مطالعه تطبیقی سیاست کیفری و جنایی ایران و انگلستان در قبال فرزندکشی

استاد راهنما:

جناب دکتر محمدرضا غلامپور

استاد مشاور:

جناب دکتر حمیدرضا میرزاجانی

دانشجو:

حسام سریری آجیلی

شهریور ۱۴۰۰



بسمه تعالی

تعهد نامه اصالت پایان نامه / رساله

اینجانب حسام سریری آجیلی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد نا پیوسته در رشته حقوق جزا و جرم

شناسی که در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۷ از پایان نامه/ رساله خود تحت عنوان: " مطالعه تطبیقی سیاست

کیفری و جنایی ایران و انگلستان در قبال فرزندکشی

" با کسب نمره ۱۸ دفاع نموده‌ام بدینوسیله متعهد می‌شوم:

- ۱- این پایان نامه / رساله حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاورد های علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده‌ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوطه ذکر و درج کرده‌ام.
- ۲- این پایان نامه/ رساله قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر و یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
- ۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره‌برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی موسسه آموزش عالی شان‌دیز مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.
- ۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می‌پذیرم و موسسه آموزش عالی شان‌دیز مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی حسام سریری آجیلی

امضاء و تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

تقدیر و تشکر:

سپاس خدای بزرگ را که مرا یاری رساند تا بتوانم این مقطع تحصیلی را به پایان رسانده و گامی در راستای اعتلای علم بردارم. از استاد راهنمای گرامی تقدیر می‌کنم که وجودشان همیشه قوتی برای انجام کارهایم بوده است و بدون شک انجام این پایان‌نامه بدون کمک و راهنمایی‌های ارزنده آنها امکان‌پذیر نبوده است، کمال تشکر را دارم.

تشکر از تمامی معلمان اساتیدی که توفیق دانش‌آموزی و دانشجویی در محضرشان را داشتم.

از دوستان عزیزم که بهر امان همیشگی من بوده‌اند و اوقات خوشی را در کنار هم سپری کرده‌ایم، تقدیر و تشکر دارم.

و در پایان از تمامی عزیزانی که در طول انجام این پروژه مرا یاری کرده‌اند کمال تشکر و قدردانی را ابراز می‌نمایم.

فهرست

بخش اول: مفهوم شناسی، مبانی نظری و بررسی فرزند کشی در قانون مجازات اسلامی ایران.....	۱
فصل اول: مفهوم شناسی و مبانی نظری	۲
مبحث اول: تعریف واژه ها	۲
گفتار اول: مجازات	۲
گفتار دوم: فرزند	۲
گفتار سوم: قتل	۴
گفتار چهارم: فرزند کشی	۶
گفتار پنجم: تعریف و ماهیت قصاص	۶
گفتار ششم: شرایط قصاص	۱۰
مبحث دوم: تاریخچه فرزند کشی ومجازات آن	۱۴
گفتار اول: دوران جاهلیت قبل از اسلام	۱۴
گفتار دوم: دوران بعد از اسلام	۱۵
گفتار سوم: دوران قبل از انقلاب	۱۶
گفتار چهارم: دوران بعد از انقلاب	۱۶
مبحث سوم: مبانی جرم فرزند کشی	۱۷
گفتار اول: حرمت خون انسان	۱۷
گفتار سوم: اعتقادات دینی واسلامی	۲۲
فصل دوم: بررسی حقوقی جرم فرزند کشی در حقوق ایران	۲۴
مبحث اول: اقسام فرزند کشی و عناصر تشکیل دهنده آن	۲۶
گفتار اول: اقسام فرزندکشی	۲۶
بند اول: فرزند کشی عمدی	۲۶
بند دوم: فرزند کشی غیر عمدی	۲۷
گفتار دوم: تفاوت بچه کشی با فرزند کشی	۲۷
گفتار سوم: عناصر تشکیل دهنده جرم فرزندکشی	۲۷
بند اول: عنصر قانونی	۲۸

بند دوم: عنصر مادی	۲۸
بند سوم: عنصر روانی	۲۸
گفتار چهارم: عنصر مادی جرم فرزند کشی	۲۸
بند اول: وجود فرزند زنده	۲۹
بند دوم: فعل پدر	۲۹
بند سوم: مرگ	۳۰
گفتار پنجم: فرزند کشی از طریق ترک فعل	۳۱
مبحث دوم: عنصر روانی جرم فرزند کشی	۳۱
گفتار اول: آگاهی جانی بر کشنده بودن فعل (علم قاتل)	۳۲
گفتار دوم: قصد فعل	۳۵
گفتار سوم: قصد شخص معین	۳۶
مبحث سوم: عنصر قانونی جرم فرزند کشی در حقوق ایران	۳۸
گفتار اول: ماده ۳۰۹	۳۹
بخش دوم: بررسی جرم شناختی فرزند کشی	۴۰
فصل اول: مبانی حقوقی فرزند کشی و مجازات آن	۴۱
مبحث اول: تاثیر قرابت در قتل فرزندان	۴۱
گفتار اول: محاسن و معایب ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی	۴۳
بند اول: مغایرت با اصل قانونی بودن مجازات	۴۳
بند دوم: مغایرت با اصل تساوی مجازات	۴۴
بند سوم: برداشت کلی قتل فرزند بدست پدر و جد پدری اش	۴۴
بند چهارم: سببیت به وجود آمدن فرزند	۴۵
بند پنجم: کیفر پدر در مقام قتل	۴۵
بند ششم: سعادت خواهی فرزند توسط والدین	۴۶
بند هفتم: سرپرست بودن پدر خانواده	۴۶
بند هشتم: باز بودن دست والدین برای ارتکاب فرزند کشی	۴۶
گفتار دوم: مجازات های ماده ۳۰۱ (فرزند کشی)	۴۷

بند اول: ديه	۴۸
بند دوم: تعزير	۴۸
مبحث دوم: تاثير قرابت در مجازات	۴۹
گفتار اول: تاثير رابطه مادر فرزندی در مجازات	۴۹
مبحث سوم: قصاص پدر و مادر در قتل فرزند	۵۱
گفتار اول: قتل فرزند توسط پدر	۵۱
بند اول: مشاركت پدر با بيگانه در قتل فرزند	۵۲
بند دوم: مجازات پدر در قانون	۵۳
بند سوم: سهل انگاری در مجازات پدر	۵۵
گفتار دوم: حکمت ماده ۳۰۱	۵۵
بند اول: جبران کنندگی بدون مجازات	۵۶
بند دوم: مسئولیت پدر در مدیریت خانواده	۵۶
بند سوم: لزوم احسان به پدر	۵۷
بند چهارم: آگاهی خدا به مصالح واقعی آدمی	۵۷
گفتار سوم: قتل فرزند توسط مادر	۵۷
مبحث چهارم: مستندات قانونگذار در وضع ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی	۶۰
بند اول: حديث نبوی " انت و مالک لایبک "	۶۰
بند دوم: روایات	۶۰
بند سوم: مستندات دیگر و پاسخ به بعضی از آنها	۶۱
فصل دوم: جرم شناسی فرزندکشی در انگلستان	۶۲
مبحث اول: جرم شناسی فرزندکشی در قوانین موضوعه خارجی	۶۲
مبحث دوم: جرم شناسی فرزندکشی در قوانین انگلستان	۶۴
مبحث سوم: اکراه به ارتکاب قتل عمد در شرایط عادی	۶۶
گفتار اول: بررسی ابعاد قتل عمد (قتل فرزند)	۶۷
گفتار دوم: اکراه و وقوع قتل	۶۷
گفتار سوم: اکراه و عدم وقوع قتل	۷۰

گفتار چهارم: اکراه به رفتار منجر به قتل	۷۱
گفتار پنجم: حفظ افراد بیشتر با ارتکاب قتل	۷۴
گفتار هفتم: قریب الوقوع بودن فوت بزه‌دیده	۷۹
گفتار هشتم: پدر در قتل فرزند	۸۱
بخش سوم: نتیجه گیری	۸۴
نتیجه گیری	۸۵
ارائه راهکار و پیشنهاد	۸۹
منابع	۹۱
الف- کتب	۹۲
ب- مقالات و پایان نامه ها	۹۳
ج- منابع لاتین	۹۴

چکیده:

آنچه که یافته های جدید جرم شناسی آن را مورد تأکید قرار می دهد، حمایت ویژه از کودکان به عنوان یکی از اقشار آسیب پذیر و در معرض خطر جامعه است. از طرف دیگر منشأ قانون مجازات اسلامی ما که از فقه جعفری سرچشمه گرفته است در زمینه بحث قتل فرزندان توسط والدین موضع موجه علمی اتخاذ ننموده است و این امر مساوی با کوبیدن پتک حقوق فرزند بر سر ما به عنوان ناقضان حقوق فرزند می باشد و همین خود می تواند ضرورت تحقیقی را در این زمینه توجیه نماید. درخصوص جرم فرزند کشی درحقوق ایران بطور پراکنده مقاله^۱هائی از طرف بعضی اساتید دانشگاه و وکلای محترم انتشار یافته ولی درخصوص بررسی تطبیق این جرم با توجه به فقه امامیه و اهل سنت هنوز مطلبی که به تفصیل بیان شده باشد پیدا نشده است و تحقیق مفصلی در این مورد انجام نشده است. روش تحقیق از نوع تحقیق بنیادی و به صورت توصیفی-تحلیلی است. در جمع آوری داده های تحقیق با استفاده از روشکتابخانه ای، مفاهیم و اصلاحات این موضوع از طریق مطالعه مقاله ها و کتب متعدد داخلی و خارجی بررسی شده و همچنین با استفاده از موتورهای جستجوگر اینترنتی همچون گوگل برای دریافت اطلاعات تکمیلی راجع به موضوع تحقیق تلاش شده است. بدین ترتیب ملاحظه می گردد که قتل عمدی فرزند توسط پدر یا پدر بزرگ پدری موجب قصاص نفس نیست و مجازات آن پرداخت دیه به ورثه مقتول و حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی است. بدین لحاظ هرچند در صورتی که قاتل مادر، یا مادر بزرگ یا پدر بزرگ مادری مقتول باشد به مجازات قتل عمدی که قصاص است محکوم خواهد شد. لیکن تحقیقات نشان داده است که اغلب فرزند کشی ها توسط پدران صورت می گیرد و مادران کمتر دست به ارتکاب قتل فرزندان خویش زده اند.

کلیدواژه ها: سیاست کیفری، سیاست جنایی ایران، ساسیت جنایی انگلستان، فرزندکشی

هر کس نفسی را بکشد مانند آن است که تمام انسانها را کشته است.^۱ کشتن یک انسان از گناهان بزرگی است که در همه جوامع و ادیان سرزنش شده ولی با تمام قباحتی که عرف و شرع به آن نسبت می دهد امروزه یکی از معضلات بزرگی است که خواه و ناخواه جامعه ما گرفتار آن می باشد. از زشت ترین قتل ها میتوان به قتل های خانوادگی اشاره نمود که غالباً در آن افراد با روابط خویشاوندی نسبی و یا سببی نزدیک اقدام به قتل یکدیگر می نمایند و از منحوس ترین این قتل ها فرزندکشی است که توسط پدر یا مادر و یا با مشارکت هر دو به وقوع می پیوندد. آنچه که ما در این مقال به آن خواهیم پرداخت همین بحث فرزندکشی از عنوان کلی قتل های خانوادگی خواهد بود.

با شنیدن واژه فرزندکشی معمولاً قتل کودک به وسیله پدر به ذهن متبادر می شود. قتل کودکان توسط پدران که غالباً هم با خشونت و سنگدلی همراه است وجدان عمومی را آزرده و احساسات افراد جامعه را جریحه دار می نماید. اما همچنان که رابطه ابوت از بدو تولد یا حتی قبل از آن تا زمان مرگ بین ابوی و فرزند برقرار است لذا فرزندکشی اعم خواهد بود از قتل جنین ، نوزاد ، کودک و بزرگسال. که البته نمود و بروز آن بیشتر در قتل نوزاد و کودک بوده و حساسیت افراد جامعه را نیز برانگیخته و با توجه به آسیب پذیری و وابستگی کودکان به والدینشان اهمیت پرداختن به موضوع دو چندان می گردد. فرزندکشی در سال های اخیر تیتتر بسیاری از صفحات اجتماعی و حوادث روزنامه ها را به خود اختصاص داده است به نحوی که صدای اعتراض افکار عمومی و وجدان بیدار مردم را بلند کرده.^۲

ما از منظر حقوق به موضوع فرزندکشی نگاه خواهیم کرد و مسایلی چون قتل فرزند توسط پدر و ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در مورد مجازات پدر فرزندکش که به اعتقاد خیلی ها باعث تجری پدران در قتل فرزند شده و اینکه چرا قانوناً پدری که مرتکب قتل عمدی فرزند خود شده قصاص نمی شود؟! و همینطور حکم مادری که مرتکب قتل عمدی کودک خود شده خواهیم پرداخت ، مستندهای فقهی ماده قانونی مذکور را بررسی خواهیم نمود و البته گریزی هم به علل فرزندکشی از قبیل اعتیاد والدین به الکل و مواد مخدر وضع اقتصادی نامطلوب خانواده ، بیماریهای روانی والدین ، نامشروع بودن فرزند و... خواهیم زد. مطلوب ما پاسخ حقوقی به این سؤال خواهد بود که آیا پدر به علت قتل عمدی فرزندش قصاص بشود یا نه ؟

شیوه تحقیق کتابخانه ای بوده و از مطالب برخی سایت های اجتماعی و حقوقی نیز کمک گرفته ایم و همینطور برخی مقالات که در سایت های مختلف به آنها رجوع شده. اگر چه ارائه آمار دقیق از فرزندکشی می توانست در رسیدن به مطلوب ما را یاری کند اما بنا به دلایلی از جمله عدم امکان دسترسی اینجانب به مراکزی که می توانند این ارقام و

۱. محسنی، حسین، ۱۳۹۲، مبانی قصاص، مجله فقه اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۷، ص ۱۱.

۲. قتل فرزند برای انتقام ، روزنامه ایران ، ۸۸/۸/۲۶ ، نسخه ۴۳۶۵.

اعداد را ارائه دهند و همینطور مخفی بودن بسیاری از فرزندکشی ها در درون خانواده که اعضاء آن اطلاعات درست از مرگ مشکوک فرزندشان را به جایی بروز نمی دهند باعث شده تا این تحقیق مستند به آمار نباشد.

الف- بیان مسئله

در حقوق جزا یکی از اهدافی که برای مجازاتها بیان میکنند جنبه ارباب و بازدارندگی مجازات است بطوری که هم خود مرتکب با چشیدن تلخی مجازات از کرده پشیمان شده و در آینده نیز اقدام به تکرار همان جرم یا جرایم دیگر نکند و همینطور اعمال مجازات مجرم باعث عبرت سایرین گردد تا دست به ارتکاب جرم نزنند. و نیز بین جرم و مجازات باید تناسبی برقرار باشد تا کسی بیش از اندازه ای که خطا کرده جزا نبیند و برعکس یعنی کسی که مرتکب خطایی بزرگ گردیده با تحمل مجازاتی سبک رها نشود که این امر سبب تجری و گستاخی وی و دیگران خواهد شد نسبت به ارتکاب آن جرم. ظاهراً اشکالی که می شود به ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی گرفت حول این دو مورد چرخ میزند که:

اولاً ماده مذکور جنبه ارباب و بازدارندگی ندارد. ثانیاً با توجه به ماده ۶۱۲ ق.م.ا که مرتکبین موضوع ماده ۳۰۱ را مستحق تعزیر می داند باید گفت جرم و مجازات نیز با هم تناسبی ندارند.^۳

بنابراین مسئله اصلی کنکاش حول جرم فرزندکشی و بیان عناصر آن و تطبیق آن با مجازات قانونی جرم مذکور و در نهایت رسیدن به پاسخ این سؤال که آیا پدر فرزندکش باید قصاص شود یا خیر؟ فایده این بحث چنانچه پاسخ نهایی مثبت باشد پرداختن به حل تعارض موجود و اگر پاسخ منفی باشد یافتن راهکاری مناسب و اندیشیدن چاره ای برای مهار و جلوگیری از گسترش جرم فرزندکشی خواهد بود، البته هدف غایی و نهایی ایجاد امنیت برای کودکان بی دفاعی است که اولین و آخرین پناهشان والدینی هستند که قصد جانشان را کرده اند و چه در محیط خانواده و یا در خارج از آن مورد هجوم افرادی قرار می گیرند که خود باید حامی آنها باشند و این در حالی است که این دسته از فرزندان- کودکان زیر ۱۸ سال- از متضررین اصلی مواد قانونی فوق بوده و نکته جالب قضیه هم اینجاست که از کودکان بی دفاعی که مورد حمله والدین قرار گرفته و کشته شده اند حتی قانون هم حمایت نمی کند و ای کاش قانون فقط به حمایت نکردن بسنده می کرد و به قتل فرزند توسط پدر و جاهت قانونی نمی داد.

۳. دکتر فیض، علیرضا؛ ۱۳۶۹، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام، جلد اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ص ۶۹.

ب- سوالات تحقیق

سوال اصلی:

تلقى قانونگذاران ایران و انگلستان از ایجاد رفتارهای مستوجب کیفر جرم فرزندکشی و مهمترین دلایل این جرم در با نگاه مسئولیت کیفری چیست؟

سوالات فرعی:

رویکرد قانونگذاران ایران و انگلستان در مجازات قتل کودک توسط پدر چیست؟

ماده ۳۰۱ قانون مجازات درباره فرزندکشی در اجرا چه مشکلاتی را به همراه خواهد داشت؟

چه ویژگیهایی در قوانین کیفری وجود دارد که موجب نقص، سوء استفاده از قوانین کیفری و در نتیجه منجر به بزه‌دیده زایی و جرمزایی میگردد؟

فرزندکشی‌ها معمولاً در چه جوامعی رخ می‌دهد.

ج- فرضیات تحقیق

۱- ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی صرف ترجمه متون فقهی است و لاغیر.

۲- با توجه به ایرادات جرم شناختی وارده بر این ماده و نیز به روز نبودن آن، بدون شک مشکلاتی را به همراه خواهد داشت.

۳- با توجه به تئوری تحدید دامنه حقوق کیفری به نظر می‌رسد بتوان برخورد کیفری ملایمتر با والدین را تا حدودی توجیه نمود.

۴- در مورد قوانین موجود درباره فرزندکشی به نظر می‌رسد که تفاوت‌هایی در قوانین انگلستان به چشم می‌خورد. مثلاً قوانین انگلستان ارفاق بیشتری را نسبت به مادر در مورد قتل فرزند اختصاص داده است.

ه- ضرورت و اهمیت تحقیق

آنچه که یافته‌های جدید جرم‌شناسی آن را مورد تأکید قرار می‌دهد، حمایت ویژه از کودکان به عنوان یکی از اقشار آسیب‌پذیر و در معرض خطر جامعه است. از طرف دیگر منشأ قانون مجازات اسلامی ما که از فقه جعفری سرچشمه گرفته است در زمینه بحث قتل فرزندان توسط والدین موضع موجه علمی اتخاذ ننموده است و این امر مساوی با کوبیدن

پتك حقوق فرزند بر سر ما به عنوان ناقضان حقوق فرزند مى باشد و همين خود مى تواند ضرورت تحقيقى را در اين زمينه توجيه نمايد.

و- اهداف تحقیق

- ۱- بررسی عدم مجازات پدر و جدپدری در صورت قتل فرزند در قانون مجازات اسلامی.
- ۲- بررسی عدم مجازات پدر و جدپدری در صورت قتل فرزند در قانون جزایی انگلستان.
- ۳- بررسی تطبیقی مجازات مادر در صورت قتل فرزند در قانون مجازات ایران و انگلستان.
- ۴- بررسی جرم فرزند کشی از دیدگاه جرم شناختی.

ظ- سوابق تحقیق

درخصوص جرم فرزند کشی درحقوق ایران بطور پراکنده مقاله‌هایی از طرف بعضی اساتید دانشگاه و وکلای محترم انتشار یافته ولی درخصوص بررسی تطبیق این جرم با توجه به فقه امامیه و اهل سنت هنوز مطلبی که به تفصیل بیان شده باشد پیدا نشده است و تحقیق مفصلی در این مورد انجام نشده است.

ط- روش تحقیق

روش تحقیق از نوع تحقیق بنیادی و به صورت توصیفی-تحلیلی است. در جمع آوری داده های تحقیق با استفاده از روشکتابخانه ای، مفاهیم و اصلاحات این موضوع از طریق مطالعه مقاله ها و کتب متعدد داخلی و خارجی بررسی شده و همچنین با استفاده از موتورهای جستجوگر اینترنتی همچون گوگل برای دریافت اطلاعات تکمیلی راجع به موضوع تحقیق تلاش شده است.

بخش اول:

مفهوم شناسی، مبانی نظری و بررسی فرزندکشی در قانون مجازات اسلامی ایران

فصل اول: مفهوم شناسی و مبانی نظری

مبحث اول: تعریف واژه ها

در این بخش به بررسی مفهوم شناسی واژه ها و لغت ها میپردازیم.

گفتار اول: مجازات

مجازات در لغت «پاداش نیکی یا بدی را دادن، سزای بدی را دادن» و نیز به معنی «پاداش دادن و جزا دادن در نیکی و بدی» آمده است.^۱

در اصطلاح نیز تعاریف گوناگون از مجازات به عمل آمده است: مجازات عبارت از نوعی عکس العمل و ضمانت اجرای هر فعل یا ترک فعلی است که در قانون جزا پیش‌بینی شده و انواع آن مشخص می‌گردد.

و در جای دیگر آمده است: مجازات عبارت از آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن، برای شخص که مقصر است، بر طبق قانون تعیین می‌کند.^۲

مجازات عبارت است از عکس العمل اجتماعی به صورت رنج و تعبی که بر بزهکار اعمال می‌شود. و مجازات مشقتی است که قانون بر متخلفان در امور کیفری تحمیل می‌کند، مانند: حبس و اعدام و جزای نقدی.^۳ از مجموع آنچه در تعریف «مجازات» آمده است این‌طور برداشت می‌شود که مجازات، عبارت است از عکس العمل اجتماعی مبتنی بر قانون در برابر اعمال ارتكابی بزهکار. در حقیقت همه حقوقدانان بر قانونی بودن مجازات و تعیین نوع و میزان آن اجماع دارند. آنچه در مورد مجازات حائز اهمیت است میزان جریحه‌دار کردن احساس اجتماعی است که مطابق آن باید عکس العمل قانونی صورت بگیرد و نباید حقوق مجرم در اثر عکس العمل اجتماعی پایمال گردد. از طرفی هم نباید در برخی موارد مخدوش شدن احساس جمعی نادیده انگاشته شود مانند: جرایم قتل، افساد در زمین و مانند آن.

گفتار دوم: فرزند

منظور از فرزند در این بحث فرزند صلبی است و روابط پدر فرزندی ناشی از قرابت رضایی و یا پدر خواندگی را شامل نمی‌شود. بنابراین اگر کسی پسرخوانده خود را به قتل برساند قصاص خواهد شد.

^۱. قدسی، سیدابراهیم، ۱۳۹۰، قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران، انتشارات شلفین، ص ۱۲.

^۲. پیشین، ص ۱۴-۱۵.

^۳. ذاکری، حجت الله، ۱۳۷۷، بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات آن در اسلام، موسسه انتشاراتی بهشت اندیشه، ص ۳۳.

جنسیت فرزند، سن او و همچنین تساوی در دین نیز موثر در قضیه نبوده و صرف بودن رابطه پدری و فرزندی مانع قصاص خواهد بود اگر چه پدر کافر بوده و فرزند مسلمان خود را به قتل برساند. دوران جنینی طفل نیز احکام خاص خود را دارد. در قانون مدنی ایران و فقه اسلام طفل باید از رابطه مشروع به وجود آمده باشد تا فرزند قانونی محسوب شود و اگر طفلی از رابطه نامشروع زن و مردی متولد گردد با پدر و مادر طبیعی خود رابطه کامل حقوقی نخواهد داشت مثلاً طفل حاصل از رابطه نامشروع و زنا هرچند از جهت حرمت نکاح مثل فرزند حاصل از نکاح صحیح است ولی از پدر و مادر طبیعی خود ارث نمی برد.^۱

بند اول: تعریف کودک از دیدگاه فقه و قانون مدنی

دوران کودکی که نخستین دوره زندگی انسان می باشد ایامی است که با ضعف و ناتوانی شروع و به مرور زمان قوی و نیرومند می گردد. این دوران به طور اعم از انعقاد نطفه در رحم مادر شروع و به طور اخص با تولدش آغاز می گردد، در اینکه پایان دوران کودکی تا چه زمانی است حائز اهمیت می باشد زیرا دوران کودکی با دوران بلوغ و رشد دارای آثار حقوقی متفاوتی می باشد. این دوره با رسیدن بلوغ پایان می گیرد.

در کتب فقهی برای خروج از کودکی و رسیدن به حد بزرگسالی معیار ها و علائمی ذکر شده است که تا وقتی این علائم و معیار ها حاصل نشده باشد شخص کودک محسوب می شود. که بر طبق نظر مشهور فقهای عظام از میان علائم و تحولات متعددی که مقارن با خروج از کودکی و رسیدن به بزرگسالی در ساختار جسمی انسان رخ می دهد، چند علامت را که از علائم دائمی یا غالبی می باشند را به عنوان علائم بلوغ ذکر کرده اند؛ همچون تغییرات ظاهری، احتلام، انبات شعر و...

در تبصره یک قانون ۴۹ مجازات اسلامی مقرر شده است که: منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. بلوغ شرعی بر اساس تبصره یک ماده ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی برای پسر ۱۵ سال تمام قمری و برای دختر ۹ سال تمام قمری است.^۲ ولی در مورد موضوع مورد بحث ما در این مقال منظور از فرزند بطور عام می باشد نه فقط یک دوه خاصی از زندگی است.

۱. سحاقی، محمد، ۱۳۸۰، مجازات پدر و مادر در کشتن فرزند، انتشارات سفیر صبح، ص ۴۳.

۲. پیشین، ص ۲۲.

گفتار سوم: قتل

درباره قتل گفته اند که سلب حیات از انسانی دیگر بصورت غیر قانونی. عمد در قتل زمانی حاصل می شود که شخص قاتل قصد انجام فعل مجرمانه را داشته باشد و همینطور قصد نتیجه ای را که از انجام فعل مجرمانه حاصل می شود. بنابراین قصد عنصر روانی قتل عمد را تشکیل می دهد. مرتکب قتل عمدی که مجازات آن مرگ است احترام جان خود را از دست می دهد و اصطلاحاً مهدورالدم می شود.^۱

بند اول: قتل در آیات و روایات

قتل عمد که محور اصلی بحث است یکی از بزرگترین گناهان در عرف و شرع محسوب می شود و در واقع هم از نظر فردی که موجب سلب صیانت فرد است و هم از نظر اجتماعی که زمینه ساز ایجاد ناامنی اجتماعی است تقبیح شده است. نه تنها در اسلام که در بسیاری از مکاتب و فرهنگ ها مثل فرهنگ قدیم یونان و رم و مصر، قتل عمد موجب اعدام مرتکب بوده است. و در اسلام نیز به حکم قرآن در آیه ۹۳ نساء که می فرماید " : من قتل نفساً مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذاباً عظیماً " حکم اعدام ثابت شده است.^۲

همچنین در قرآن کریم آیاتی دیگری وجود دارد که دلالت بر حرمت قتل نفس دارد از جمله:

الف: ((و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً)) آیه ۳۳ از سوره مبارکه بنی اسرائیل. نفسی را که خداوند محترم ساخته است به نا حق مکشید، کسی که به ستم کشته شود برای ولی او سلطه ای خاص قرار داده ایم، پس اسراف در قتل نخواهد کرد. زیرا او (ولی دم) از جانب شریعت الهی یاری شده است.^۳

ب: و من قتل نفساً بغير نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً

"هرکس بکشد تنی نه برابرتنی باتبهکاری در زمین مانند آنست که بکشد مردم راهمگی."

ج: من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً و من احیاهم الناس جمیعاً (آیه ۳۲ از سوره مبارکه مائده) "از جهت قتلی که واقع شد ما بفرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس

^۱. صادقی، محمد هادی، ۱۳۷۶، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات میزان، تهران، ص ۲۳.

^۲. شیرازی، سید محمدالحسین، ۱۴۰۹ ه.ق، کتاب القصاص، دارالعلوم، ص ۴۵.

^۳. پیشین، ص ۴۴.

نفس محترمی رابه ناحق وبی آنکه مرتکب فساد در روی زمین شده باشد بکشد چنان است که همه راکشته باشد وهرکه نفسی راحیات بخشد مثل آنست که تمام مردم راحیات بخشیده است.^۱

بند دوم: تعریف قتل عمدی از دیدگاه فقها

اکثرفقهاء منجمله مرحوم محقق حلی درموردقتل موجب قصاص چنین گفته اند:

"وهوازهاق النفس المعصومه المكافئه عمداً وعدواناً." "خارج کردن جان محترم و برابر، ازتن، عمداً وبه ناحق." ازهاق نفس یعنی خارج کردن نفس، منظورازمعصومه این است که تلف کردن آن جایزنباشد. این کلمه از "عصم" به معنای منع وجلوگیری است.^۲

مکافئه یعنی مساوی بودن مقتول وقاتل، دراسلام ف آزادی وغیره. عدوان به معنی حرام ونارواست. شرط دیگری که دربرخی ازتعاریف دیده می شود آن است که قاتل بدون اجازه قانونی مبادرت به قتل کند.

شهیدثانی می فرماید: عمد محقق می شود با قصد قتل ازسوی شخص بالغ وعاقل باوسیله ای که غالباً کشنده باشد. اگر قصد کند با وسیله ای که بندرت کشنده باشد وقتل هم روی دهد قصاص است یعنی قتل عمداست.^۳

امام خمینی (ره) نیزقتل عمد را چنین تعریف کرده است :

"وهوازهاق النفس المعصومه عمدامع الشرائط الاتیه" "وآن بیرون کردن روح معصوم (محترم ومحفوظ) ازبدن انسان است عمداً باشرايطی که می آید"^۴

عمد محض به قصد کشتن با آنچه که می کشد، ولوبه ندرت وبه فصد فعلی که غالباً به آن کشته می شود. اگرچه قصد قتل رابه آن ننماید تحقق پیدامی کند. عمدگاهی به مباشرت است وگاهی به تسبیب.

صاحب جواهر بعد از بیان شرایط قتل مستوجب قصاص می فرماید: یتحقق العمدبقصدالبالغ العاقل الی القتل، ظلماًبماقتل غالباً بل وبقصده الضرب بما یقتل غالباً عالماًبه وان لم یقصدالقتل لان القصدالی الفعل المزبورکالقصدالی الفعل "عمدتحقق پیدامی کند با قصد انسان بالغ عاقل به کشتن شخص، ازروی ظلم وستم (به ناحق) به وسیله ای

^۱. پیشین، ص ۴۶.

^۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، ۲۵ ۱۴ ه. ق، الخلاف، موسسه نشر اسلامی، ص ۶۵۶.

^۳. پیشین، ص ۶۷۷.

^۴. خمینی، سیدروح الله، پیشین، ص ۳۴۴.

که غالباً کشنده است. و تحقق پیدامی کند بقصد زدن با آنچه که غالباً کشنده است (بدون قصدقتل) از روی آگاهی. اگرچه قصد قتل نداشته باشد، زیرا قصد فعل (باوسیله ای که غالباً کشنده است) مانند قصد قتل (قصدکشتن) است.^۱

گفتار چهارم: فرزند کشی

قانون گذار در ماده ۳۰۱ ق.م.ا می گوید: " پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد."

تعزیری که به آن اشاره شده در ماده ۶۱۲ ق.م.ا فصل هفدهم جرایم علیه اشخاص و اطفال به شکل سه تا ده سال حبس تعزیری است: " هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم می نماید."^۲

گفتار پنجم: تعریف و ماهیت قصاص

قصاص به کسر اول از قص در اصل به معنی مماثلت، مساوات و تعادل است. علما لغت قصاص را دنبال کردن و پی گیری نمودن نشده و اثر چیزی دانسته اند و کیفر جانی را از جهت قصاص گفته اند که جنایت جانی به منظور اجرای مانند آن علیه وی دنبال می شود.^۳

مانند آنکه قصاص کننده جنایتکار را تعقیب و مانند آنچه کرده است بر او انجام می دهد.^۴ حقوقدانان اسلام با توجه به مفهوم لغوی قصاص آنرا استیفاء اثر جنایت تبهکار تعریف کرده^۵ و مراد از آن مجازاتی دانسته اند که برجانی تحمیل شده و مثل کاری را که کرده است درباره اش اجرا کنند.^۶

ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی نیز در تعریف قصاص آورده است: «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد» ثبوت و اجرای کیفر قصاص منوط به وجود شرایطی است که فقدان هریک از آنها

^۱ نجفی، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر)، پیشین، ص ۳۲۱.

^۲ اسحاقی، محمد، پیشین، ص ۳۳.

^۳ خمینی، سیدروح الله، ۱۳۶۸، تحریرالوسیله، ج ۲، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ص ۴۵۱.

^۴ الطریحی، مجمع البحرین، ۱۴۲۱، راغب اصفهانی، المفردات، جرجانی، التعریفات، ص ۶۷.

^۵ نجفی، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر)، ۱۳۶۳، جواهر الکلام، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۴۱ ص ۲.

^۶ شهید ثانی، مسالک، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۵۵-الرملی، نهایه المحتاج، جلد ۷ ص ۲۳۴ و ۲۵۱.

می تواند مانع مجازات قصاص گردد. وجود یکی از این شرایط به منظور احراز عمدی بودن جنایت و ثبوت حق قصاص ضروری بوده و بعضی دیگر شرایط اجرای کیفر قصاص پس از ثبوت آن است.^۱

در حقوق کیفری اسلام، حق و حکم از نظر تعریف و آثار متفاوت هستند. اصولاً حقوق قابلیت اسقاط دارد و دارنده حق می تواند حق خود را اسقاط کند در حالیکه احکام شرعیه غیرقابل اسقاط است قصاص اگر از جمله حقوق باشد مجنی علیه یا اولیای دم می توانند آن را تحت شرایطی اسقاط نمایند ولی اگر حکم باشد اسقاط آن امکان پذیر نمی باشد.

بند اول: معنای حق

حق در لغت به معنای راست و درست، ثابت، ضد باطل، یقین و عدل، نصیب و بهره و ثبوت اسماء خداوند آمده است. در اصطلاح حقوقی، حق توانایی است که حقوق هر کشور به اشخاص می دهد تا مالی مستقیم استفاده کننده یا انتقال مال و انجام کاری را از دیگری بخواهند. در اصطلاح حقوقی اسلام، حق توانایی خاصی است که برای کس یا کسانی نسبت به چیز یا کسی اعتبار شده و به مقتضای آن توانایی می تواند در آن چیز یا کس تصرفی نموده یا بهره ای برگیرد.^۲

بند دوم: معنای حکم

حکم در لغت به معنای امر، قضاء و فرمان، عهده دارشدن، دستور و امر، به کار رفته است. در اصطلاح حکم آن است که شارع، حکمی تکلیفی یا وضعی درباره فعلی از افعال انسان جعل و اعتبار کند، به این معنی که آدمی را از ارتکاب فعلی منع کند یا به انجام دادن آن وادار کند یا در انجام دادن و ترک آن اجازه و رخصت دهد و یا بر فعل انسان اثری مترتب کند.

به عبارت دیگر حکم شرعی امری است که شارع مقدس آن را برای موضوعی اعتبار کرده است، مشروط بر این که این اعتبار به نحوی از انحاء انشاء شده باشد.^۳

^۱. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۴، حقوق کیفری اختصاصی، انتشارات ققنوس، ص ۵.

^۲. یاد، ابراهیم، ۱۳۵۲، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱ و ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۴.

^۳. پیشین، ص ۸۷.

بند سوم: نحوه تشخیص حق از حکم

برای تشخیص حق از حکم از سوی صاحب‌نظران اسلامی ملاکها و ضوابط مختلفی ارائه شده است. برخی عقیده دارند که برای تشخیص حق از حکم باید به آثار آن توجه کرد، چنانچه این آثار قابل نقل و انتقال باشد این سلطه و توانایی حق است در غیر این صورت از مصادیق حکم خواهد بود.

عده دیگری از صاحب‌نظران به نظریه مذکور ایراد وارد کرده اند و گفته اند این نحوه تشخیص مستلزم دور است زیرا قابلیت نقل و انتقال متوقف بر آن است که حق بودن سلطه و توانایی محرز باشد و احراز این امر نیز خود متوقف بر قابلیت نقل و انتقال و اسقاط است. ثانیاً: این درست است که حکم چیزی است که قابل نقل و انتقال و اسقاط نیست ولی بدان معنی نیست که همه حقوق قابل نقل و انتقال هستند زیرا همه اقسام حق این ویژگی را ندارند و پاره ای از آنها فاقد این قابلیت هستند.^۱

بند چهارم: قصاص حق است یا حکم

با توجه به تعریف لغوی و اصطلاحی حق و حکم نظر به این که قصاص از شئون و اختیارات «من له الحق» است و شارع مقدس در قصاص حکم به جواز آن نکرده است بلکه جعل سلطنت از برای صاحبان حق کرده است می توان گفت:

۱- قصاص از مصادیق حق است نه حکم به معنای خاص، زیرا از آنجایی که از طرف شارع مقدس جعل می گردد از مصادیق حکم به معنای اعم است. البته حکمی که برای خود جعل مستقل داشته و زمام اختیار آن به دست دیگری سپرده شده است.

۲- حق قصاص یک حق غیرمالی است. زیرا با اجرای حق قصاص نفع مادی و قابل تقویم به پول برای مجنی علیه یا اولیای دم حاصل نمی گردد. از این رو همانطور که بعداً خواهیم دید رشد در اجرای آن معتبر نیست و غیر رشید هم می تواند حق قصاص را اجرا یا جانی را عفو کند.

۳- حق قصاص حقی قابل اسقاط است بنابراین مجنی علیه یا اولیای دم می توانند جانی را عفو کنند.

۴- حق قصاص قابلیت انتقال قهری را دارد، به عبارت دیگر، اگر صاحب حق قصاص فوت کند، این حق به ورثه او منتقل می گردد.

۵- در اینکه حق قصاص قابل نقل است، یعنی صاحب آن می تواند با اراده آن را به دیگری منتقل کند یا نه، بین صاحب نظران اختلاف است. عده ای نیز معتقدند چون حق قصاص منحصر برای تشفی خاطر اولیای دم جعل شده است بنابراین

۱. خوانساری، سید احمد، ۱۳۶۴، جامع المدارک، ج ۲، موسسه اسماعیلیان، ص ۲۲۶.

قابل نقل نیست. عده ای از صاحب‌نظران با توجه به دلایل فوق‌الذکر حق قصاص را جز حقوق قابل نقل تشخیص داده‌اند.

البته اگرچه حق قصاص جز حقوق را جزء حقوق قابل نقل تلقی گردیده است ولی می‌توان گفت که نقل حق قصاص به جانی ممتنع است زیرا صاحب حق و من‌علیه‌الحق در یک فرد جمع می‌گردد و این مشکل و ممتنع است لذا این قسم نقل صحیح نیست.

بند پنجم: قصاص از دیدگاه اسلام

یکی از موارد حقوق کیفری در اسلام، قصاص است. قصاص قانونی بسیار پیشرو و انسانی، چه در زمان ابلاغ آن، و چه در زمان ما است. در تفسیر نمونه، نویسنده در ذیل آیه ۱۷۹ بقره که فلسفه قصاص را بیان می‌نماید، می‌نویسد: «عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آنها کشته می‌شد تصمیم می‌گرفتند تا آن‌جا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند، و این فکر تا آن‌جا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد تمام طائفه قاتل را نابود کنند آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد» این وضع (انتقام‌گیری) به شکل فزاینده‌ای موجب درگیری‌های کینه‌ورزانه و طولانی می‌شد.

اما اسلام قانون قصاص را به جای انتقام کور فرستاد. اسلام از یک سو، آن را از رفتاری بی‌محاکمه، به حوزه قاضی و قضاوت کشاند و از این طریق آن را از رفتاری غیر حقوقی به عملی تبدیل کرد که برای شناخت جرم، مجرم و میزان جرم، نخست می‌بایست دادگاهی تشکیل شود تا هر نوع جزایی بر حسب آن و با عدالت صورت گیرد، و از سویی دیگر آن را از صورت انتقام خارج ساخت و به قصاص بدل ساخت. و به وضع حقوقی نابسامانی که جوامع آن زمان گرفتار بودند پایان داد. کشتن چند برابر از دیگران در مقابل خون شخصی که به قتل رسیده بود، نوعی انتقام بود و آن هم از نوع کور که حتی محدود به قاتل و مجرم و خانواده ایشان نمی‌شد، در حالی که قرآن فرمود: «و بر آنها در آن مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد کفاره او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است». اگر شخصی به عمد کشته شد، می‌بایست متقابلاً یک نفر که مجرم و مقصر در مورد آن بوده، قصاص می‌شود و اگر خانواده مقتول رضایت دادند، تنها به گرفتن دیه یا حتی بخشش رضایت داده می‌شود. حتی اینک نیز هیچ جایگزین بهتری برای قصاص، به طوری که خانواده بازماندگان را راضی کند، پیدا نشده است؛ آن گونه که مجرم نیز به اندازه کافی مجازات شود تا درس عبرتی هم برای او، و هم دیگران باشد تا به سادگی به آدم‌کشی روی نیاورند و با کشتن دیگران و کشیدن تنها چند سال حبس دوباره آزادانه بگردد و مردم را نیز در معرض خطر قرار دهد.

«اسلام در هر مورد مسائل را با واقع‌بینی و بررسی همه جانبه دنبال می‌کند، در مسئله خون بی‌گناهان نیز حق مطلب را دور از هر گونه تندروی و کندروی بیان داشته است، نه همچون آئین تحریف شده یهود فقط تکیه بر قصاص می‌کند و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می‌نماید، چرا که دومی مایه جرئت است و اولی عامل خشونت و انتقام‌جویی».^۱

مهم‌ترین دلیل وضع حکم قصاص در قرآن حفظ حیات جامعه دانسته شده است. خداوند در سوره بقره در باره فلسفه قصاص می‌فرماید: «و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید»؛ یعنی هدف از قصاص اعدام نیست، هدف، زندگی و حیات است؛ هدف، ترمیم دوباره امور و بازگرداندن فرد یا جامعه به وضعیت عادی است.

بنابراین اگر انسان به مراتبی از تکامل اخلاقی رسید که قصاص یعنی ترمیم امور و تأمین حیات فردی و جمعی به روشی دیگر و جایگزین حذف فیزیکی میسر بود مرجح نیز خواهد بود؛ زیرا هدف اعدام نیست؛ هدف حیات است و خداوند نسبت به همه بندگان و مخلوقات رحمه للعالمین است. از همین رو آیه شریفه، مغز انسان‌ها و خردمندان را مورد خطاب قرار می‌دهد، نه احساس و عواطف آنها را، و می‌فرماید: «در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد».^۲

حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی، در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است. در یک نگاه استقرایی و بدون تأکید بر حصر، عناصر اصلی یک حیات اجتماعی عبارت‌اند از: دین، جان، مال، احترام و شخصیت انسان (ناموس یا نسل) و خرد و عقل انسان‌ها. این اصول که از زمان غزالی به این طرف مورد توجه علما و فقه‌های اسلامی قرار گرفته است، در واقع زیر بنای یک جامعه سالم را تشکیل می‌دهند و با اجزا و زیر مجموعه‌هایی که دارد، می‌تواند کلیه مصالح معتبر و مهم جامعه را زیر پوشش قرار دهد.

گفتار ششم: شرایط قصاص

در زیر به طور خلاصه شرایط قصاص آمده است:

۱. تساوی در موقعیت اجتماعی

۲. تساوی در جنسیت

۱. محسنی، حسین، ۱۳۸۸، مبانی قصاص، مجله فقه اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۷، ص ۴۳.

۲. آقا داور، علی، ۱۳۹۱، قصاص نفس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، بی‌تا، ص ۷۸.

۳. تساوی در دین

۴. انتفای رابطه پدر و فرزندی

۵. بلوغ قاتل

۶. عاقل بودن قاتل

۷. مست نبودن قاتل

۸. عدم فقدان اراده در اثر خواب، بی‌هوشی و نابینایی

۹. مهدورالدم نبودن مقتول

تحقق مسئولیت کیفری و ثبوت ضمان بر جانی علاوه بر ارتکاب جنایت عمدی متوقف بر شرایط دیگری است. قانونگذار در ماده ۲۰۷ به بعد قانون مجازات اسلامی بطور پراکنده برخی از این شرایط را مورد توجه قرار داده است.^۱

بند اول: انتفاء ابوت

چنانچه شخصی اقدام به قتل عمدی پدر خویش نماید محکوم به قصاص می گردد. ولی اگر پدری فرزند خود را بکشد ، به رغم احراز عمدی بودن جنایت ، قصاص ثابت نمی شود. زیرا پدر سبب وجود فرزند است و شایسته نیست که فرزند سبب عدم او گردد. به علاوه کیفر وی شایسته احترام پدری نمی باشد، چنانچه در جرایم دیگر مانند قذف فرزند نیز به منظور رعایت احترام پدری ، قذف موجب حد نمی گردد.

فقههای اسلامی صرف نظر از علت حکم- که برخی متناسب با برداشت خود به ذکر مواردی آن پرداخته اند مانعیت رابطه ابوت در اجرای قصاص را به روایات متعدد مستند ساخته و بر آن ادعای اجماع نموده اند.

فقیهان اهل سنت نیز غالباً رأی مذکور را با توجه به مدارک روایی پذیرفته اند.

اگرچه برخی از آنها مانند مالک در عمدی بودن جنایت ارتكابی فرزند تشکیک نموده آن را شبه عمد دانسته اند. مالک در توجیه رأی خود چنین استدلال کرده است که اولاً از آنجا که پدر حق تأدیب فرزند را دارد، در راستای تربیت وی مرتکب فعل منتهی به جنایت شده است و ثانیاً شدت محبت پدر نسبت به فرزند مانع از آن می گردد که وی به طور قصد جنایت بر فرزند خویش نماید، بنابراین به موجب این رأی پدر مانند اجنبی متهم نبوده و با وجود شبهه در تحقق

۱. ذاکری، حجت الله، ص ۵۴.

عمد کیفر قصاص ساقط و دیه ثابت می گردد و در غیر اینصورت چنانچه بدون شبهه عمد پدر احراز گردد، به مجازات قصاص محکوم می شود.

این رأی خلاف اجماع امامیه است، از سوی بسیاری از فقیهان سنی نیز مورد ایراد قرار گرفته است. قانونگذار در ماده ۳۰۱ ق.م.ا مقرر می دارد: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.»^۱

بنابراین رابطه ابوت منحصرًا قصاص را منتفی ساخته موجب سقوط دیه و کفاره نمی گردد و علاوه بر آن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می شود. جنس و میزان مجازات تعزیری به تشخیص و نتیجه ارزیابی قاضی واگذار شده است تا پس از مطالعه بزهکار، چگونگی ارتکاب جنایت و نیز مقتضیات اجتماعی مناسبترین کیفر را اجتهاد و به مرحله اجرا گذارد. اگرچه برخی روایات^۲ تعزیر وی را به صورت تازیانه شدید و تبعید پیشنهاد کرده است.^۳

لازم به ذکر است صرف وجود رابطه ابوت مانع ثبوت قصاص است، اگرچه پدر کافر بوده و فرزند مسلمان خود را به قتل^۴ رساند، زیرا مقتضی منع قصاص (رابطه ابوت) موجود بوده و علاوه بر آن اصل، عدم اشتراط امری دیگر (مانند مسلمان بودن قاتل) است.

علاوه بر پدر، جد پدری و هرچه بالا رود نیز مشمول این حکم خواهد بود. چراکه جد اولی بر فرزند بوده و یا در ولایت بر فرزند حداقل مساوی با پدر است.^۵

برخی از امامیه در موافقت با رأی فقیهان سنی مادر و مادر بزرگ را نیز در این حکم به پدر و جد پدری ملحق دانسته اند. زیرا هردو در علتی که با حکم مناسبت دارد، یعنی تولد با هم مشترکند. این نظر علاوه بر آنکه مغایر با اجماع امامیه است، متکی بر قیاس و استحسان بوده فاقد توجه و استدلال حقوقی است. زیرا قاعده کلی با توجه به مدارک و ادله موجود دلالت بر ثبوت قصاص به مرد ارتکاب جنایت عمدی دارد که از این قاعده منحصرًا اجرای کیفر قصاص بر پدر و جد پدری استثنا شده است و نمی توان حکم آن را به دیگر موارد مانند مادر و غیر آن تسری داد. چرا که اگر

^۱ یحیی زاده، یاسر، ۱۳۸۴، پایان نامه معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند، دانشگاه مازندران، ص ۴۲.

^۲ فرغانی، برهان الدین ابوالحسن، ۱۳۸۰، الهدایه، علی اصغر مروارید، دارالتراث، ص ۳۳۰.

^۳ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، پیشین، ص ۱۵۹.

^۴ امام خمینی، تحریر الوسیله، پیشین، ص ۵۲۱.

^۵ شهید ثانی، جد مادری را نیز مشمول مجازات قصاص نشمرده است. رک: مسالک،

حکمی مخالف اصل و قاعده و مغایر با عموم ادله باشد، باید بر مورد آن اقتصار نموده و ضمن عدم تعمیم آن بر موضع اتفاق، اکتفا کرد.

همچنین اگر مردی همسر خود را بکشد به نحوی که فرزند مشترک آنها ولی دم مجنی علیه باشد با تقاضای فرزند محکوم به کیفر قصاص می گردد. زیرا نصوص وارده در خصوص دفع قصاص از پدر منحصر به قتل فرزند به وسیله پدر بوده و این مورد را شامل نمی شود.

برخلاف نظریه مذکور گروهی ضمن قیاس مورد با حذف قذف براین باورند که هرچند نصوص این موارد را شامل نیست، لکن مانند حد قذف که این حق برای فرزندان نسبت به پدری که مادرشان را قذف کرده است، ثابت نمی شود. در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی گفته شده است «هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی شود...»^۱

در جرم قتل نیز به طور کلی حق قصاص برای فرزندان ثابت نمی گردد. این گروه رای خود را به نظر مشهور نسبت داده و آن را مبتنی بر تعلیل مذکور در برخی روایات دانسته اند. با این وجود قانونگذار به رغم دفع حد از پدر در جرم قذف در جنایات پدر بر دیگری ثبوت حق قصاص برای فرزند را به طور کلی منتفی نکرده است.

بند دوم: منتفی بودن پدر

شرط سوم قصاص منتفی بودن پدر است. براساس این شرط، پدر (و جد پدری) هر قدر بالا رود، بواسطه کشتن فرزندش هر اندازه پایین آید (کشته نمی شود)، چون پیامبر (ص) فرموده است: «پدر به خاطر پسرش قصاص نمی شود».^۲

با توجه به این روایات از جمله اینکه «انت و مالک لابیگ» و «لا یقتل واد بوالده»، جمهور فقهای مکاتب اسلامی معتقدند که هرگاه مقتول جزئی از قاتل باشد، قاتل قصاص نخواهد شد، زیرا وقتی اصل باعث وجود فرع شده است سزاوار نیست که فرع سبب از بین رفتن اصل شود. با توجه به اینکه این استدلال هم در مورد پدر و هم در مورد مادر صدق می کند، فقهای اهل سنت این حکم را شامل پدر و مادر هر دو دانسته اند.

در این روایت تعبیر به ولد شده و (ولد) شامل مونث نیز می شود و دختر (در این حکم) مانند پسر است به اجماع فقها یا به طریق اولی. در بعضی از روایات امام صادق (ع) نقل شده است که: «پدر بخاطر فرزندش قصاص نمی شود و فرزند به خاطر پدرش کشته نمی شود»

۱. حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن ابوالقاسم، ۱۴۱۵ ه. ق، شرائع الاسلام، موسسه معارف الاسلامیه، ص ۳۳.

۲. ابواسحاق، ابراهیم بن محمد، ۱۹۸۰ م، المبدع فی شرح المقنن، ج ۸، المکتب الاسلامیه، ص ۵۰.

اما سایر خویشاوندان بواسطه کشتن خویشاوند خود، کشته می شوند؛ مثلاً فرزند با کشتن پدرش و مادر با کشتن فرزندش و اجداد از ناحیه مادر، اگر چه مادر، مادر پدر باشد، و جده ها مطلقاً خواه پدری باشند یا مادری و برادران و خواهران، عموها و عمه ها، دایی ها و خاله ها و غیرایشان هر کدام دیگری را بکشد، قصاص می شود.

در حکم یاد شده در باره پدر فرقی میان پدری که از جهت دین و آزادی با فرزندش اختلاف دارد، نیست. بنابراین پدر کافر باشد، فرزند مسلمانش را بکشد، و یا پدر بنده فرزند آزادش را بکشد، قصاص نمی شود، بخاطر عموم (لا یقتل الوالد بولده)، به خاطر آنکه مانع قصاص شدن پدر، **شراف** پدری است. آری، اگر فرزند مسلمان پدر کافرش را بکشد، و یا فرزند آزاد پدر بنده اش را به قتل برساند، قصاص نمی شود، چون تکافو و همتایی میان قاتل و مقتول وجود ندارد.^۱

نکته ای که باید در اینجا به آن اشاره کرد این است که قصاص نشدن پدر به خاطر قتل فرزند به معنی آن نیست که فرزندان نمی توانند درخواست قصاص پدر خود را به دلیل قتل کسی که آن فرزندان اولیای دم وی محسوب می شود بنمایند. این نظر که در تحریر الوسیله پذیرفته شده است، به معنی آن است که هرگاه مردی همسر خود را به قتل برساند، فرزند مشترک آن دو می تواند به عنوان ولی دم مادر، خواستار قصاص پدر (البته با پرداخت مازاد دیه) شود. بدین ترتیب، حکم این مورد را نمی توان با آنچه که در مورد قذف در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی آمده است قیاس کرد که مطابق آن، «هرگاه مردی همسر متوفای خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی شود...»^۲

مبحث دوم: تاریخچه فرزند کشی و مجازات آن

در مورد تاریخ فرزند کشی میتوان گفت که از قبل از اسلام فرزند کشی در جوامع بدوی اعراب بادیه نشین رایج بوده که کشتن فرزند دختر را افتخاری برای خود میدانستند و حال با توجه به این مطلب میتوان آنرا به چهار دسته تقسیم نمود که عبارتند از (۱) دوران جاهلیت قبل از اسلام (۲) دوران بعد از اسلام (۳) دوران قبل از انقلاب (۴) دوران بعد از انقلاب.

گفتار اول: دوران جاهلیت قبل از اسلام

فرزندکشی پدیده‌ای است که از گذشته‌های دور در جوامع مختلف انسانی رایج بوده است و تنها اختصاص به جاهلیت نداشته ق ق قبل از اسلام ندارد. لوید دوماژ در کتاب «تاریخ طفولیت» خود نشان می‌دهد که کشتن نوزاد مشروح و

۱. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۴۲، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، موسسه آیت الله خویی، ص ۹۸.

۲. پیشین، ص ۴۳.

نامشروع یک قاعده معمول در عهد عتیق بوده است. موضوع فرزندکشی در تورات و قبل از آن وجود داشته و مردمان به طور واهی فرزندان خود را در پای بتان قربانی می‌کردند.

فرزندکشی یکی از وحشیانه‌ترین و شنیع‌ترین اعمالی است که در مکان امن خانواده می‌تواند رخ دهد. با این وجود نمی‌توان از وقوع این امر در طول تاریخ چشم پوشید. صاحبان قدرت و منصب، فرزندان خود را برای جلوگیری از رقابت در سلطنت به قتل می‌رساندند، به نحوی که فرزندکشی به امری توجیه‌پذیر تبدیل شده بود.^۱

اما در جاهلیت، فرزندکشی از رشد فزاینده ای برخوردار بوده است. اعراب جاهلی که به صورت جاهلی زندگی می‌کردند از همان آغازین روزها به تصور مالکیت زن به زندگی خود ادامه می‌دادند و لذا نه تنها برای زنان و فرزندان شخصیت حقوقی که حتی شخصیت حقیقی قائل نبودند و با توجه به چنین پیش‌فرض‌ها و تصویرهایی کشتن فرزند و زنان برای آنان چندان غیرمعمول و غیرمنطقی جلوه نمی‌کرد. اعراب جاهلی زنده به گور کردن دختران را برای حفظ آبروی خود و نیز عدم کارایی اقتصادی و جنگی، جزو فرهنگ خود می‌دانستند. امروزه قتل در هر نوع امری مذموم و ناپسند است. فرزندکشی به جز بعد منفی آن، جنایتی است که هیچ توجیه عقلانی و منطقی ندارد چرا که کودکان در درون خانه خود که به عنوان یکی از امن‌ترین و سالم‌ترین اماکن برای آنهاست انتظار دارند که تحت حمایت والدین خود قرار گیرند، اما وقتی قتل، توسط پدر و مادر طفل رخ دهد تهدید جدی برای کودکان به شمار می‌رود.^۲

گفتار دوم: دوران بعد از اسلام

وجود همین رسم شنیع فرزندکشی شان نزول آیاتی چند از قرآن کریم است که فرزندکشی را به عنوان امری منفور نهی فرموده و آن را «خطایی بزرگ» قلمداد کرده است. خداوند متعال در آیه ۳۱ سوره مبارکه اسرا می‌فرماید: «ولاتقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطا کبیرا» هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید که ما رازق شما و آنها هستیم زیرا قتل فرزندان، بسیار گناه بزرگی است.

همان‌طور که در فوق ملاحظه می‌شود خداوند متعال در مقابله با رسم شنیع فرزندکشی به صراحت تأمین امنیت جانی فرزندان را مورد سفارش قرار داده است و فرزندکشی را «گناه و خطای بزرگ» و «عمل حرام» دانسته است. فایده ای که مطالعه آیات مربوطه در قرآن کریم در بحث ما دارد آن است که از آیات مزبور استنباط می‌شود بر خلاف توهمی که در آن در مورد تساحل و تسامح اسلام در مورد حمایت از فرزندان در خانواده پیش آمده، خداوند متعال به «تأمین امنیت جانی فرزندان اعم از دختر پسر» تأکید بسیار دارد. بنابر این با توجه به تأکیدات فراوان قرآن بر حفظ جان و امنیت جسمی فرزندان قوانین و مقرراتی که در مجلس شورای اسلامی به عنوان قوه قانون گذاری ایران وضع می‌شود،

۱. ایزدی فرد، علی اکبر، ۱۳۹۰، مجازات پدر در قتل فرزند، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان، ص ۱۲۳.

۲. پیشین، ص ۲۳.

نباید به نحوی باشد که سبب تشویق یا لاقطل تایید عمل فرزندکشی تلقی گردد زیرا همان طور که ملاحظه فرمودید جرم فرزندکشی به شدت مورد نهی قرآن کریم قرار گرفته و هم ردیف اعمال شنیع دیگری مانند شریک آوردن برای خدا قلمداد شده است.^۱

با آغاز نبوت حضرت محمد (ص) و شروع اسلام ایشان به شدت فرزند کشی را نهی کردند و آنرا از گناهان بزرگ می دانستند و در برابر همه دختر بزرگوار خودشان بی بی فاطمه زهرا(س) رامی بوسیدند و احترام زیادی برای ایشان قائل می شدند.

گفتار سوم: دوران قبل از انقلاب

اما تاریخچه قتل عمد نشان می دهد که از حدود قرن ۱۳ به بعد در بیشتر کشورهای جهان مجازات اعدام برای قتل عمد پیش بینی شده است. در ایران نیز پس از تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۰۴ ماده ۱۰۷ این قانون مقرر می داشت که: «مجازات مرتکب قتل عمدی» اعدام است مگر مواردی که قانوناً استثناء شده باشد. مطابق ماده ۱۹۲ قانون مذکور، کسان مقتول تنها از تخفیف مجازات برخوردار بودند. و چون در قبل از انقلاب به لحاظ عدم اجرای مجازات قصاص بحث شرط انتفاء ابوت در قانون مجازات عمومی منتفی بوده و جایگاهی در این قانون نداشته است و چنانچه پدری فرزند خود را به قتل میرساند همانند بقیه قاتلین دیگر مجازات میشد.^۲

گفتار چهارم: دوران بعد از انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و براساس قانون اساسی مصوب جمهوری اسلامی ایران کلیه قوانین از جمله قوانین جزایی که براساس فقه اسلامی و فقه جزایی اسلام مدون شده و پس از تصویب، جایگزین قوانین قبلی شدند. قانون حدود و قصاص و مقررات آن و قانون دیات و قانون تعزیرات و نیز قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ برای مدت پنج سال به صورت آزمایشی مورد تصویب قرار گرفتند.

بعد از پایان مهلت مقرر لایحه مزبور در جلسه ۱۳۷۰/۵/۸ مورد تصویب کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی قرار گرفت و با پنج سال مدت آزمایشی آن موافقت گردید از آنجا که ماده ۵ این لایحه مورد اختلاف مجلس

۱. مصطفایی، محمد نقص قانون در باب فرزندکشی و مسوولیت دولت، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶، شماره ی ۷۴۱، ص ۱۲.

۲. حیدری، عباس، ۱۳۸۷، شرط انتفاء ابوت در قصاص و امکان تسری آن به جد، فصلنامه علوم اسلامی، سال سوم، شماره دهم، ص ۲۲.

شورای اسلامی و شورای نگهبان بود، لذا در جلسه روز پنج شنبه ۱۳۷۰/۹/۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام ماده فوق الذکر عیناً به تصویب رسید و به صورت قانون مجازات اسلامی ابلاغ گردید.^۱

مبحث سوم: مبانی جرم فرزند کشی

ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: «قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است.» هم‌چنین ماده ۲۵۷ مقرر داشته: «قتل عمد موجب قصاص است...» بنابراین به طور کلی بر اساس مقررات فقه اسلامی و قانون مجازات اسلامی، مجازات اصلی جرم قتل عمد «قصاص» است منتهی براساس همان مقررات فقه اسلامی و قانون مجازات اسلامی، در برخی از مواقع، علی‌رغم این که قتل ارتكابی عمدی است مجازات قصاص ثابت نمی‌گردد. در واقع بر حکم کلی قصاص قتل عمدی استثنائاتی وارد می‌شود یا استثنائی خیلی بزرگ که در راه ثبوت قصاص وجود دارد «رابطه ی ابوت» بین قاتل و مقتول است. یعنی اگر پدری فرزند خود را بکشد به رقم احراز عمدی بودن جنایت مجازات پدر، قصاص نخواهد بود بلکه در اینجا مجازات اصلی مشتمل بر پرداخت دیه و تعزیر است. این حکم براساس روایات اسلامی در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی منصوص گردیده است. البته این تنها موردی نیست که با احراز عمدی بودن جنایت نمی‌توان حکم به قصاص قاتل داد بلکه در موارد دیگر مانند برخی از صور عدم تساوی دین قاتل و مقتول هم به رغم عمدی بودن جنایت، مجازات قصاص ثابت نمی‌گردد. برای مثال چنانچه کافری عمداً یک مسلمان را به قتل برساند مجازات قصاص به لحاظ کافر بودن قاتل ثابت نمی‌گردد ولی آنچه در این تحقیق مورد بحث قرار می‌گیرد همان «رابطه ی ابوت» است که در ذیل به سه قسمت تقسیم شده است که عبارتند از:

(۱) حرمت خون انسان (۲) کرامت انسان (۳) اعتقادات دینی و اسلامی.

گفتار اول: حرمت خون انسان

اصل اولی درباره انسان های دیگر احترام به خون آن ها و حفظ حیات همگان است و حیاتی که انسان مانند هر موجود زنده دیگری دارد حق اوست و دیگران باید این حق را محترم بشمارند و حفظ کنند. به همین جهت در ماده دو اعلامیه اسلامی حقوق بشر آمده است: زندگی موهبتی است الهی و حقّی است که برای هر انسان تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت ها واجب است که از این حق حمایت و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند و کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست. در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است که هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت دارد. قرآن کریم احیای یک انسان را حیات همه و مرگ و قتل یک انسان را کشتن همه می

^۱. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، چهارشنبه ۱۳۷۰/۵/۱۱، سال چهل و هفتم، شماره ۱۳۶۴.

داند و می فرماید: « من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً »^۱ (هر کس انسان را بدون ارتکاب قتل و بدون فساد در روی زمین به قتل برساند گویی همه انسان ها را کشته است و کسی که انسانی را از مرگ نجات دهد گویا همه انسان ها را از مرگ نجات داده است).

بر اساس این آیه اهمیت حیات و مرگ یک انسان از نظر قرآن کاملاً آشکار می شود، که حیات یک انسان همانند حیات همه انسان ها و مرگ یک انسان هم مرگ همه انسان هاست. به عنوان نمونه به تعدادی از آیات قرآن که در آن به قصاص نفس تاکید زیادی شده اشاره میکنیم:

مأثده، آیه ۳۲

«مِنْ أَجْلِ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»

«برای این بر بنی اسرائیل نوشتیم که هرکسی دیگری را بکشد - نه در برابر قتل کسی یا تبهکاری در زمین - مانند آن است که همه مردم را بکشد و آن کسی که او را زنده کند، گویا همه مردم را زنده ساخته است.»

از دیدگاه آیه شریفه، کشتن نابحق فرزند از سوی پدر و مادر، گناهی بزرگ و دارای کیفر و مجازاتی بسیار سنگین بوده و در نزد خداوند به منزله کشتن همه مردم است. از دیدگاه الهی مقتول اگر چه فرزند قاتل است، لکن از حق حیاتی مساوی با پدر یا مادر خود برخوردار بوده و قاتل با این اقدام خود تنها فرزند خود را به قتل نرسانده است، بلکه حرمت انسانها را هتک نموده و به عبارتی امنیت جانی را از همگان سلب کرده است.^۲

بدیهی است پدر یا مادر با کشتن فرزند خود غضب و عذاب بزرگی را به سوی خود جلب می کنند و براساس آیه شریفه فوق کشتن همه انسانها و فرزند هر دو به طور یکسان عامل غضب و عذاب بزرگ الهی هستند؛ اگر چه از نظر کیفیت فرق می کنند.

بنابراین براساس آیه شریفه فوق کشتن نابحق فرزند نه تنها گناهی بزرگ، ممنوع و حرام است بلکه مستوجب کیفر و مجازاتی بسیار سنگین می باشد.

بقره، آیه ۱۷۸

« يا ايها الذين امنو كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر والعبد بالعبد والانثى بالانثى فمن عفى له من اخيه شي فاتباع بالمعروف و اداء اليه باحسان ذلك تخفيف من ربكم و رحمه فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم. »

۱. مأثده، ۴۵۱.

۲. ابن عربی، ابوبکر محمدبن عبدالله، احکام القرآن، ج ۱، مطبعة السعادة، ص ۴۵۱.

« ای گروه مومنان! بر شما قصاص (خونخواهی) در مورد کشتگان واجب شده است. آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده، و زن در برابر زن و آن کس که به او از برادرش چیزی بخشیده شده است پس به خوبی پیروی کند و به نیکویی به او بپردازد این حکم کاهش و رحمتی از جانب پروردگار شماس، پس آن کسی که پس از این تعدی کند برای او عذابی دردناک است.»

بقره، آیه ۱۷۹

«ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون»

«و برای شما در قصاص (خون خواستن) زندگی است، ای خردمندان! شاید پرهیزکاری کنید.»

قالبی نو آن را مورد تاکید قرار می دهد.

همچنین آیه شریفه به نحو بارزی درصدد بیان مزیت قصاص بر عفو است. عفو هرچند که تخفیف و رحمت است، لکن این تخفیف نسبت به قاتل و به مصلحت اوست، در حالی که آنچه اهمیت وافری در نزد قانونگذار الهی دارد، تامین مصلحت عموم است که تنها با قصاص تامین می شود. قصاص است که حیات انسانها را ضمانت می کند، نه عفو کردن و دیه گرفتن.

اسراء آیه ۳۳

«ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلا يسرف فی القتل انه كان منصوراً»

«و نفسی را که خدا حرام کرد (محترم داشت) جز به حق نکشید و کسی که به ستم کشته شود، برای خونخواهی او فرمانروایی قرار دادیم که باید در کشتار فزون نرود بدانید که او پیروز است.»

همچنانکه در ذیل آیات پیشین بیان شد نفس آدمی در نزد خالق انسانها از آنچنان احترام و جایگاه شایسته ای برخوردار است که قتل یک نفر را به مثابه قتل همگان می داند بر این اساس قتل فرزند توسط پدر و مادر ممنوع می باشد ولی اگر فرزند از گروه محاربان فسادگر باشد و با توجه به نقش دادگاه به خاطر محاربه از سوی پدر یا مادر به قتل برسد در این صورت قتل فرزند مجازاتی را در پی نخواهد داشت.

نساء، آیه ۹۳

«و من یقتل مومنا متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه واعد له عذاباً عظیماً»

«و کسی که مومنی را دانسته و خواسته بکشد، پس کیفرش دوزخ است، جاودان در آن و خدا براو خشم آورد و دورش کند و برای او عذابی بزرگ آماده کند.» در این آیه شریفه خداوند تبارک و تعالی قتل عمدی مومن را نکوهش کرده و برای قاتل پنج نوع کیفر به شرح زیر اعلام می کند:

- ۱- جهنم
- ۲- استقرار دائمی و جاودان در جهنم
- ۳- خشم و غضب الهی
- ۴- دوری از رحمت الهی
- ۵- آماده سازی عذابی بزرگ برای قاتل

بر همین اساس اگر پدر و یا مادری فرزندشان را عمداً به قتل رسانند نه تنها مستوجب عذاب و مجازاتهای سنگین پنجگانه مقرر در آیات شریفه خواهند بود بلکه توبه آنان نیز دارای شرایط خاصی بوده و علاوه بر پشیمانی از اقدام ارتكابی و الزام به پرداخت كفاره لازم است خود را به ورثه و اولیاء فرزندشان تسلیم کند و آنان نیز بر حسب شرایط مقرر در قصاص، به عفو مطلق و یا عفو مشروط به اخذ دیه به هر میزانی مختار خواهند بود.

نساء آیه ۹۲

«و ما کان لمومن أن یقتل مومنا الا خطاء و من قتل مومنا خطأ فتحریر رقبه مؤمنه و دیه مسلّمه الی اهلہ الا ان یصدّقوا فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه وان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلّمه الی اهلہ و تحریر رقبه مؤمنه فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبه من الله و کان الله علیماً حکیماً»

«هیچ مومنی مجاز نیست که مومنی را بکشد هر چند به خطا قتل واقع شود و کسی که مومنی را به خطا بکشد آزاد کردن بنده مومنی و خونبهای – که به خاندانش پرداخت شود – بر عهده اوست مگر آنکه ببخشند و اگر از گروهی باشند که دشمن شما هستند و او مومن باشد پس آزاد کردن بنده مومنی (بر عهده اوست) و اگر از گروهی باشد که میان شما و ایشان پیمانی است پس خونبهای که به خویشان او پرداخت شود و نیز آزاد ساختن بنده مومنی (بر عهده او خواهد بود) و آن کس که نیابد (نتواند) پس روزه دو ماه پی در پی توبه ای از نزد خداست و خدا دانای حکیم است.» علاوه بر آیات فوق به آیات دیگری نیز بر وجوب قصاص استناد می شود که اطلاق یا عموم آنها شامل پدر و مادری است که اقدام به قتل فرزندشان می کنند. در اینجا تنها به ذکر این دسته از آیات اشاره شده و از شرح آنها خودداری می شود:

شوری، آیه ۴۰

«و جزاء سیئه سیئه مثلها فمن عفی و اصفح فاجرهُ علی الله انه لا یحب الظالمین»

«و کیفر بدی، بدیی است مانندش و آن که در گذرد و اصلاح کند، پس پاداش او برخداست، همانا او ستمگران را دوست ندارد»

شوری، آیه ۴۱

«و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئک ما علیهم من سبیل»

«و همانا آن که پس از ستمی که بر او شود، یاری جوید بر ایشان راهی (تعرض) نیست»

نتایج بررسی از آیات شریفه قرآن کریم :

۱- کشتن نابحق فرزند از سوی پدر و مادر، گناهی بزرگ و داری کیفر و مجازاتی بسیار سنگین است و در نزد خداوند به منزله کشتن همه مردم می باشد.

۲- فرزند از حق حیاتی مساوی با پدر و مادر خود برخوردار بوده و قاتل با این اقدام خود تنها فرزند خود را به قتل نرسانده است، بلکه حرمت انسانها را هتک نموده و امنیت جانی را از جامعه انسانی سلب کرده است.

۳- قصاص جانی و مقابله به مثل با او، بر مؤمنان فرض و واجب شده است و قاتل هر که باشد و هر نسبیتی که با مقتول داشته باشد حتی اگر پدر یا مادر او باشد مستوجب قصاص و قتل است.

۴- حکم اولی در مجازات قتل عمد قصاص است لکن اولیاء دم در عفو جانی نیز مجازند و پدر و مادری که فرزند خود را به قتل رسانده اند مستوجب ارفاق و تخفیف هستند.

۵- هر قصاصی موجب حیات و زندگانی مردمان است و امنیت جانی آنان را در پی خواهد داشت. لذا توصیه آیه شریفه آن است که جهت تامین مصلحت عموم و ایجاد امنیت در جامعه در کلیه قتلها - از جمله در مواردی که بین قاتل و مقتول رابطه پدر و فرزندی و یا مادر و فرزندی باشد- قصاص اجرا شود.

۶- نفس و جان آدمی از جمله نفس و جان فرزند در نزد خالق انسانها از احترام و جایگاه شایسته ای برخوردار است.

۷- جان انسانها تحت شرایطی غیر محترم شمرده شده است به گونه ای که جان گروهی از آنان از جمله فرزندان به علت اعمال ارتكابی همانند محاربه و افساد در زمین و قتل، نه تنها حرمت و احترامی نداشته و فاقد هر گونه ارزش و اعتبار می باشد بلکه قتل آنها حتی از سوی پدر و مادر لازم شمرده شده است.

۸- قتل عمد فرزند مومن، استقرار دائمی و جاودان در جهنم، خشم و غضب الهی و دوری از رحمت الهی و آماده سازی عذابی بزرگ برای قاتل را در پی دارد.

۹- در صورتی که پدر یا مادری فرزند خود را ناخواسته و از روی خطا به قتل رساند، با توجه به ایمان یا عدم ایمان فرزند و استقرار او در یکی از سرزمینهای سه گانه سرزمین اسلامی، به پرداخت کفاره و دیه یا یکی از آن دو و یا هیچ یک ملزم خواهد شد.

۱۰- در صورتی که پدر یا مادر عمداً صدمه و جراحتی را بر اعضای فرزند خود وارد آورند، قصاص خواهند شد.^۱

گفتار سوم: اعتقادات دینی و اسلامی

انسان موجودی است دو بعدی و همواره میان دو بی‌نهایت (صعود و سقوط) در حال پیمایش و سیر است. بر اساس فطرت انسانی و حکومت خداوندی صعودیان را پاداش و هبوطیان را کیفر و جزا همراهی می‌کند. تاریخ زندگی اجتماعی بشر فرازها و فرودهایی را تجربه کرده است. در عصر زندگی ابتدایی هر فرد و اجتماعی در صدد پیدا نمودن لقمه‌ای نان حیات خویش را سپری می‌نمود و با کم‌ترین توقع و پیچیدگی آرزوها و آمال با صداقت و بساطت گذران زندگی می‌کرد. کم و بیش آرزوها و امیال بشر بیش‌تر و پیچیده‌تر گشت و ناخودآگاه حس برتری جویی و استخدام و بهره‌کشی نیز فزونی یافت و زمینه و بستر تضاد و تصادم در حیات اجتماعی بیش از پیش افزایش یافت.

استعدادها ظرفیت‌ها و توانایی‌های بشر به جانب خلاقیت و ابتکار رشد و نمو کرد و روز به روز بر مطالبات و خواسته‌های نو او افزوده شد. مطالبات بیش‌تر و در نتیجه تسخیر طبیعت نوعی بهره‌کشی از هم‌نوعان را نیز به همراه داشت. از یک سو بهره‌کشی بی‌سرانجام از یکدیگر زمینه‌ساز تصادم‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی شد و از سوی دیگر نابرابری‌ها در استخدام و استعمار تا جایی فزونی یافت که دیگر تحمل ناپذیر شد و ثمره بی‌عدالتی به شکل جنگ و انتقام‌جویی خود را به منصه ظهور رسانید.

آن‌چه در این رخدادهای تاریخی حائز اهمیت است، این است که در مواردی یک قتل و جنایت از جانب شخصی موجب انتقام‌جویی‌های بی‌حد و حصر از طرف قبیله و حامیان مقتول گشته و سالیان متمادی پرونده جنایت در قالب انتقام آن هم به شکل جمعی و قبیله‌ای ادامه داشته است. با رشد و تکامل بشر در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، کم‌کم دوران انتقام جمعی پایان یافت و قدرت عمومی به نام «دولت» شکل گرفت و جرایم جنبه شخصی یافت بدین معنا که هر کس جرمی را مرتکب شد باید خودش مورد مجازات قرار بگیرد و کسان و نزدیکان او نباید مورد تعرض واقع شوند. و همین امر جان‌مایه مجازات در اسلام را تشکیل می‌دهد.

۱. اصغری، سید شکرالله، ۱۳۷۲، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، ج ۲، سازمان انتشارات کیهان، ص ۵۴ الی ۵۸.

با اهتمام به این نکته که حاکمیت بر جهان و انسان از آن خداوند است و عالم محضر خدا است انسان نباید در محضر چنین ربّ و آفریدگاری معصیت کند. به هر میزانی که انسان به گزاره‌ها و آموزه‌های دینی و الهی باور داشته باشد کم‌تر آسیب‌پذیر و خطاکار خواهد بود. به میزانی که در باورها و اندیشه‌های دینی و جهان‌بینی انسان تردید و یا تزلزل رسوخ کند انسان آسیب‌پذیرتر است و نقش جهان‌بینی در او کم‌رنگ شده و با چالش‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی مواجه خواهد شد و خطرات و آسیب‌ها او را تهدید خواهد کرد. بنابراین نقش و تأثیرگذاری جهان‌بینی در فکر، فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد فوق‌العاده است. و این حقیقتی انکار ناپذیر است در تأثیرگذاری جهان‌بینی، در حیات مادی و معنوی، هیچ انسان منصف و آگاهی شک ندارد به عبارت دیگر:

بی تردید توحید و یکتاپرستی تنها یک امر درونی نیست بلکه اعتقاد به حاکمیت الله دارای آثار عملی در حیات مادی معنوی و زندگی اجتماعی است و هرگونه فعالیت انسان را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. در حقیقت تفاوت نظام اسلامی با دیگر نظام‌های مادی در همین ضمانت‌های اجرایی فکری اعتقادی و درونی است. اسلام جهت تربیت و اصلاح جامعه و ایجاد فضایل و محو رذایل احکام اخلاقی را مؤثر دانسته و مورد تأکید قرار داده است. اسلام تلاش دارد تا انسان را به فطرت پاک او بازگرداند و برای ریشه‌کن ساختن جرایم و رذایل و نشر فضایل و فرهنگ معنویت همواره بر قواعد اخلاقی و رعایت آن تأکید می‌ورزد.^۱

حقاً که هدف از بعثت پیامبر رحمت نیز تأمین و تکمیل کردن فضایل اخلاقی بر شمرده شده است:

«إِنِّي بَعَثْتُ لَاتِمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ». و نیز از منظر قرآن کریم هدف از بعثت انبیا و رسولان الهی تزکیه و تهذیب نفس انسان بیان شده است. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی را از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد. از امتیازات اندیشه و تفکر اجتماعی اسلام، جهت کاهش جرم و تبه‌کاری در جامعه تأسیس نهاد ارزشمند امر به معروف و نهی از منکر است. نقش تأثیرگذاری و بازدارندگی این نهاد ارزشمند اجتماعی در ساختهای فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهت افزونی فضایل و زدودن رذایل بر کسی پوشیده و پنهان نیست.^۲

۱. آقا داوری، علی، بی تا، قصاص نفس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ص ۸۸.

۲. صادقی، محمد هادی؛ ۱۳۸۳، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم، جلد اول، ص ۳۴.

فصل دوم: بررسی حقوقی جرم فرزند کشی در حقوق ایران

قانون گذار اسلامی بر مبنای روایات معتبر و صحیح وارد شده از معصومین علیهما السلام و به پیروی از آرای فقهای شیعه و اغلب فقهای اهل تسنن در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود...» البته این به معنای مصون بودن پدر از تعقیب کیفری نیست، اداره حقوقی قوه قضائیه هم در نظریه شماره ۷/۹۰۷۶ - ۱۳۶۸/۱/۷ آورده است «اقدامات والدین و... به منظور تادیب یا محافظت اطفال جرم نیست، مشروط به اینکه در حدود متعارف تادیب و محافظت باشد و نیز برابر ماده ۱۶ قانون حدود و قصاص پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد فقط به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول محکوم و تعزیر می شود. بنابراین به موجب این دو ماده چنانچه پدری فرزند خود را به قتل برساند قابل تعقیب کیفری می باشد...»^۱

نکته دیگر در ماده ۳۰۱ ق.م.ا این است که، بر اساس اطلاق ماده مزبور «صرف رابطه ابوت» مانع ثبوت قصاص است و هیچ چیز دیگر نمی تواند باعث شود که در صورت قتل فرزند توسط پدر او را قصاص کرد، بنابراین حتی اگر پدر کافر هم باشد و فرزند مسلمان خود را به قتل برساند باز هم قصاص کردن پدر منتفی است دلیل این امر هم آن است که در اینجا مقتضی منع قصاص یعنی رابطه ابوت موجود بوده و علاوه بر آن اصل، عدم اشتراط امری دیگر مانند مسلمان بودن قاتل است.

نکته دیگر در خصوص ماده ۳۰۱ آنکه همانطور که در متن ماده هم تصریح شده است، علاوه بر پدر، جد پدری نیز مشمول این حکم خواهد بود. همچنین علی رغم عدم تصریح ماده بر اساس روایات وارده، پدر پدر پدر و هر چه بالاتر نیز برود مشمول ماده ۳۰۱ خواهند بود. علی الظاهر علت عدم تصریح پدر پدر بزرگ و هر چه که بالاتر برود آن است که در حال حاضر معمولاً کمتر مواردی پیش می آید که پدر پدر بزرگ و بالاتر از آن زنده بمانند ولی در هر حال پدر و هر چه که بالاتر رود مشمول ماده ۳۰۱ خواهند بود. دلیل این امر هم مشخص است زیرا پدر بزرگ پدری و هر چه بالاتر رود همانند و مساوی با پدر بر فرزند ولایت دارد. قانون مدنی هم با توجه به همین نکته که پدر و جد پدری به یک اندازه بر فرزند خود ولایت دارند در ماده ۱۱۸۱ مقرر داشته است «هریک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.»^۲

وفق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد» بنابراین پدر باید دیه کامل فرزند را به ورثه او بپردازد، مشخص است که خود پدر به عنوان وارث سهمی از این دیه نمی برد. زیرا ماده ۸۸۰- قانون مدنی صراحت دارد که «... کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود...» از طرف دیگر علاوه بر دیه، پدر بر اساس صراحت ماده ۳۰۱ ق.م.ا باید

۱. اسحاقی، محمد، ص ۵۴.

۲. پیشین، ص ۳۴.

مجازات تعزیری را نیز تحمل کند و این به دلیل آن است که پدر با ارتکاب قتل عمدی فرزند خود، اسباب اختلال در نظم اجتماعی را فراهم می کند همانطور که می دانیم بر اساس ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی « تعزیر، تادیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است...» منتهی ایرادی که برخی حقوقدانان بر ذیل ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی وارد کرده اند، این است که هر چند میزان مجازات تعزیری را حاکم معین می کند، ولی چرا قانونگذار در ذیل ماده ۳۰۱ حدود مجازات را تعیین نکرده است ؟

ولی به نظر ما برای حل این ایراد و تعیین میزان مجازات تعزیری پدر در صورت قتل فرزند میتوان به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی عنایت کرد، وفق ماده مزبور « هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب با دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید» بنابراین در مواردیکه پدری فرزند خود را می کشد چون قصاص در مورد او ساقط خواهد بود، به استناد این قسمت ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی که « به هر علت قصاص نشود» قاضی باید پدر را به حبس از سه تا ده سال محکوم نماید. این تفسیر این حسن را دارد که اختیارات قاضی را در تعیین مجازات، محدود می نماید.^۱

براساس آرای فقهی، شخصی که فرزند خود را کشته است علاوه بر دیه و تعزیر باید کفاره گناه قتل نفس خود را بپردازد که چون کفاره در حقوق اسلامی علاوه بر جنبه جزایی، جنبه عبادی دارد و قانون مجازات اسلامی چنین چیزی را تصریح نکرده، بنابراین علی رغم تصریح آمرانه آرای فقهی، مجرم قانوناً اجباری به پرداخت کفاره نخواهد داشت. سوالی که در اینجا پدید می آید آن است که اگر مردی همسر خود را بکشد به نحوی که تنها فرزند مشترک آنها ولی دم مادر باشد آیا می توان با تقاضای فرزند، پدر را محکوم به مجازات قصاص کرد ؟

در پاسخ به این سوال دو نظریه مطرح شده است:

الف) عده ای در اینجا می گویند هر چند نصوص وارده این مورد را شامل نیست ولی فرزند نمی تواند به عنوان ولی دم، پدر خود را قصاص کند زیرا اولاً: برای اینکه مشمول عموم قاعده منع قصاص فرزند توسط پدر می شود و تفاوتی نمی کند که خود فرزند صاحب این حق شده باشد یا به واسطه کشته شدن مادر، وی صاحب حق قصاص شده باشد. ثانیاً: همانطور که در قذف براساس ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی که هرگاه مردی همسر خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی شود...» با استفاده از قیاس می توانیم بگوییم در اینجا هم همانند حد قذف، حق قصاص برای فرزندان ثابت نمی گردد. ثالثاً: این گروه نظر خود را به نظر مشهور فقها نسبت داده و آن را مبتنی بر تعلیل مذکور در برخی روایات دانسته اند.

۱. زراعت، عباس، مقاله قتل فرزند توسط مادر، سایت وکالت آنلاین.

ب) نظر دیگری که نگارنده هم بدان معتقد است اینکه، در اینجا فرزند می تواند به عنوان تنها ولی دم مادر، قاتل را قصاص کند استدلال دسته اخیر چنین است که اولاً نصوص و روایات وارده در خصوص دفع قصاص از پدر منحصر به قتل فرزند به وسیله پدر بوده و این مورد را که مردی همسر خود را می کشد شامل نمی شود اگر فرزند بخواهد پدر را بخاطر کشتن مادر قصاص کند از مورد نص مزبور خارج و امکان استیفای قصاص وجود خواهد داشت. ثانیاً: مورد مزبور را نمی توان با ماده ۱۵۰ ق.م.ا. و حد قذف قیاس کرد زیرا همانگونه که قانونگذار صریحاً فرزند را از اجرای حد قذف در مورد پدری که همسر متوفاست منع کرده است، می توانست چنین حکمی را در مورد جنایات و قصاص هم وضع کند و چنین نکرده است.

ج) معاف کردن پدر از قصاص در صورت ارتکاب قتل عمدی فرزند یک امر استثنایی است که در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است و نمی توان از موارد استثنایی قیاس گرفت بالاخص اینکه در صورت جنایت بر همسر تمام ارکان لازمه جرم قتل عمدی محقق است و دلیلی برای معافیت پدر از مجازات وجود ندارد. رابعاً به استناد ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی پدری که « فرزند خود را بکشد » قصاص نمی شود، مفهوم مخالف این قسمت از ماده آن است که اگر پدر هر کسی جز فرزند خود را بکشد (اعم از همسر و...) قصاص می شود.^۱

مبحث اول: اقسام فرزند کشی و عناصر تشکیل دهنده آن

فرزند کشی در حقوق ایران به دو قسمت تقسیم شده است که در ذیل به تعریف این دو مورد میپردازیم:

گفتار اول: اقسام فرزند کشی

بند اول: فرزند کشی عمدی

عمدی که مراد سلب ارادی حیات فرزند به وسیله والدین یا اجداد بالغ و عاقل می باشد.

^۱. چمپیون، دین جان، ۱۳۸۵، روش تحقیق در عدالت کیفری و جرم شناسی، علی شایان، نشر دادگستر، ص ۲۱.

بند دوم: فرزند کشی غیر عمدی

سلب غیر ارادی حیات فرزند به وسیله والدین یا اجداد بالغ و عاقل را گویند. در فرزند کشی عمدی عنصر اراده نقش تعیین کننده ای دارد، به عبارتی در این فرزند کشی قاتل عالماً قصد کشتن فرزند را دارد ولی در فرزند کشی غیر عمدی قتل فرزند اتفاقی و ناخواسته است و ممکن است در اثر عوامل مختلف مثل تأدیب و... اتفاق بیفتد.

گفتار دوم: تفاوت بچه کشی با فرزند کشی

در حقوق جزا اصطلاح بچه کشی نیز وجود دارد. بچه کشی اخص از فرزند کشی است. به عبارت دیگر رابطه فرزند کشی و بچه کشی رابطه عام و خاص مطلق است. بچه کشی عموماً به جرمی اطلاق می شود که در آن فرزند تازه متولد شده توسط مادر یا دیگر والدین طفل به قتل می رسد که در دنیا بچه های زیر یکسال با این جرم از بین می روند. عواملی همچون تولد ناخواسته، وضع نا بهنجار قاتل، شرایط ناخواسته به وجود آمده پس از تولد بچه در وقوع این جرم تأثیر بسزایی دارد. بچه کشی از قدیم الایام رایج بوده و رد پای آن را می توان در جاهلیت قبل از اسلام (قتل فرزند دختر تازه متولد شده توسط والدین) دنبال نمود. مجازات بچه کشی در قوانین کیفری ایران مشمول احکام کلی قتل می شود، چرا که قوانین خاص در این رابطه وجود ندارد، اما در کشورهای خارجی مجازات بچه کشی متفاوت است. اما سقط جنین همچنان متفاوت از فرزند کشی است. فرزند کشی جرمی است که بر قتل فرزند متولد شده و قابل زیست اطلاق می شود، اما سقط جنین بر جرمی اطلاق می شود که بر روی جنین متولد نشده، ولی قابل زیست در رحم اطلاق می شود. فرزند کشی شامل سقط جنین و بچه کشی می شود. به علاوه که قتل فرزندان بزرگسال را نیز در بر می گیرد. به عبارتی فرزند کشی جرمی که شامل جرم سقط جنین و بچه کشی نیز می شود.^۱

گفتار سوم: عناصر تشکیل دهنده جرم فرزند کشی

در حقوق ایران جرم فرزند کشی دارای سه عنصر مادی، روانی و قانونی میباشد که باتوجه به مهم بودن آنها در این تحقیق به ذکر آنها میپردازیم:

^۱. اسحاقی، محمد، پیشین، ص ۴۸.

بند اول: عنصر قانونی

قانونگذار در ماده ۳۰۱ ق.م.ا می گوید: " پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد."

تعزیری که به آن اشاره شده در ماده ۶۱۲ ق.م.ا فصل هفدهم جرایم علیه اشخاص و اطفال به شکل سه تا ده سال حبس تعزیری است: " هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم می نماید."

بند دوم: عنصر مادی

مرتکبین این جرم در پدر و مادر و جد پدری عاقل و بالغ و مختار منحصر می گردند که عمل آنان قتل عمدی یا سلب حیات ظالمانه موضوع جرم یعنی فرزند دارای حیات است.

قتل فرزندخوانده و فرزند رضایی چون از صلب پدر نیستند فرزندکشی محسوب نمی شود ولی فرزند حاصل از زنا را بنا بر قاعده درء می توان مشمول قانون ماده ۳۰۱ ق.م.ا قرارداد.

بند سوم: عنصر روانی

برای تحقق جرم فرزندکشی شخص قاتل باید قصد انجام فعل را داشته باشد و نیز قصدش از انجام فعل مزبور قتل باشد و همینطور فردی را که به قتل رسانده همانی باشد که از ابتدا قصد کشتن او را داشته.

گفتار چهارم: عنصر مادی جرم فرزند کشی

عنصر مادی فرزند کشی دارای دورکن است:

اول – وجود فرزند زنده

دوم – فعل پدر

بند اول: وجود فرزند زنده

گفته شد قتل «سلب حیات» است و لازمه سلب حیات وجود قبلی یک مجنی علیه و انسانی زنده است. اعم از اینکه انسان مزبور زن باشد یا مرد، فرزند قاتل باشد یا غریبه، کودک باشد یا بزرگسال، سالم باشد یا بیمار. وجود حیات انسانی دارای آغاز و فرجام است. آغاز وجود ظاهراً از تاریخ تولد و پایان آن به مرگ طبیعی و یا غیر آن است، گرچه نمی توان منکر شد که «جنین» از تاریخ انعقاد نطفه دارای حیات و نوعی از شخصیت است و در حقوق جزای اسلام جنین نیز از حمایت کامل برخوردار بوده و ارتکاب جنایت و سقط جنین مستوجب مجازاتهای گوناگون خواهد بود که در مباحث جداگانه به آن پرداخته می شود. این نکته قابل ذکر است که در قانون جزای اسلام و قوانین فعلی جهان، سقط جنین را به عنوان قتل عمدی مجازات نمی کنند.

بنابراین در تحقق جرم «فرزند کشی» وجود حیات وی در خارج از رحم مادر و در لحظه وقوع این جرم از شرایط حتمی و لازم است. البته نباید «جنین» و «سقط جنین» را با «فرزند کشی» یکسان دانست زیرا فرزند مولودی است که دوران حیات جنینی و قابل زیست را پشت سر گذاشته است و مانند هر انسان زنده ای قادر به ادامه حیات می باشد. بنابراین معیار شناسایی سقط جنین و فرزند کشی ناظر به زمانی است که بچه زنده به دنیا آمده باشد و آثار و علائم زنده بودن از قبیل حرکت دست و پا یا تنفس یا ضربان قلب یا صدای او را کسی دیده و شنیده باشد. به عبارت دیگر مدت زنده ماندن نوزاد و یا قابلیت زنده ماندن او شرط نیست. این مساله در قوانین جزایی کلیه کشورهای جهان مورد تاکید قرار گرفته است. چنانکه گذشت از عناصر لازم در تحقق جرم فرزند کشی، وجود فرزند زنده ای است که جانی (پدر) حیات وی را سلب کند. نکته ای که باید روشن شود این است که «آغاز حیات» در چه دوره ای از مراحل تکوین آدمی بوده و از چه زمانی می توان انسان را دارای حیات دانست؟ از طرف دیگر مرگ دارای چه مفهومی بوده و آدمی چه هنگام مرده محسوب می گردد؟ تبیین این مساله اهمیت ویژه ای در شناخت وقوع جرم «فرزند کشی» دارد، زیرا غالباً در ساعات اولیه حیات نوزاد رخ می دهد.

بند دوم: فعل پدر

عنصر دوم فرزند کشی عمدی عمل قاتل (پدر) است. برای تحقق قتل عمدی فرزند، جانی (پدر) باید علاوه بر نیت قتل، فعلی در حد انتساب قتل مرتکب شود. به عبارت دیگر مجرد اندیشه مجرمانه و قصد قتل فرزند کفایت نمی کند، بلکه باید با انجام عملی، قتل انجام شود و آن فعل در ایجاد جنایت نقش داشته باشد. بنابراین اگر بعد از فعل غیر کشنده ای که اصولاً قابلیت ایجاد قتل را ندارد (همانند تنبیه مختصر) مرگ حادث شود، ضارب مسؤول شناخته نمی شود، زیرا احتمال اسناد جنایت به آن فعل حتی به طور نادر وجود ندارد. بنابراین جنبه ایجابی فعل پدر و مادر نقش اساسی در تحقق جرم عمدی فرزند کشی دارد. البته همچنان که در تبیین و تشریح «قتل عمد» گفته می شود، در مواردی که

پدر یا مادر قصد صریح بر قتل فرزند یا فرزندان خود داشته باشند، دیگر ویژگی «غالباً کشنده بودن» فعل ارتكابی ضروری نبوده، بلکه به هر نحو و یا هر وسیله ای که جنایت صورت گیرد، قتل عمد محسوب می شود. به عبارت دیگر در صورتی که جانی قصد قتل داشته باشد، فعل ارتكابی هر چند در ایجاد جنایت صلاحیت نداشته باشد، عمل او قتل عمد محسوب می شود.

بند سوم: مرگ

همچنان که در تعیین آغاز زندگی و حیات انسان نظریات مختلفی اظهار شده است، در تعیین معیاری که بتواند مرگ و پایان زندگی را مشخص کند نیز اتفاق نظر وجود ندارد. تشخیص «فرجام حیات» در جرم قتل حائز اهمیت است. زیرا تعیین میان مرگ و زندگی در میزان مسؤولیت، نوع جنایت و واکنش جزایی و مجازات اهمیت بسزائی دارد. از نظر قانونی لحظه ای که حیات پایان می پذیرد کاملاً مبهم است. علوم پزشکی مرگ را یک امر آنی که در یک مرحله آثار حیات همزمان قطع شود، قلمداد نمی کند، بلکه آن را جریانی مستمر می شمارد، زیرا قسمت های مختلف بدن در لحظات متفاوتی می میرند. در گذشته پزشکان توقف قلب و قطع تنفس را پایان زندگی می دانستند، امروز این نظریه چندان قابل قبول نیست زیرا این وضعیت همچنین می تواند در شرایط خاصی متأثر از کاهش دمای بدن و یا صرف بیش از حد مواد مخدر پدید آید که در هر دو مورد امکان بهبودی وجود دارد. مفهوم «مرگ قلب»، به ویژه قبل از توسعه تکنولوژی مورد توجه حقوقدانان بود، ولی با پیشرفت دانش پزشکی و سایر علوم حفظ ضربان مصنوعی قلب و تنفس، به وسیله دستگاه مخصوص مقصور شده است.^۱ «شاید به جهت رفع همین اختلافات در تشخیص زمان مرگ است که حقوق جزایی اسلام در مواردی قائل به وجود حد فاصلی بین زمان حیات قطعی و زمان مرگ قطعی بوده است و مجنی علیه را هر چند دارای برخی از عوارض حیات باشد، در حکم مرده قلمداد می نماید.»^۱ براساس این نظریه، شخصی که با جنایت خود موجب عروض چنین حالتی بر مجنی علیه شده است «قاتل» خواهد بود، اگر چه مرگ قطعی مجروح ناشی از جنایت فرد دیگری باشد.

ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: «هرگاه جراحاتی که نفر اول وارد کرده، مجروح را در حکم مرده قرارداده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد، اولی قصاص می شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد.» و بدین صورت قانونگذار شرایط خاصی را که انسان در حال از دست دادن آخرین رمق حیات خویش است، خارج از مرگ و زندگی قطعی دانسته، جنایت بر چنین فردی را قتل محسوب نکرده بلکه آن را در زمره جنایت بر مردگان قلمداد نموده است.

^۱صادقی، پیشین، ص ۴۹.

گفتار پنجم: فرزند کشی از طریق ترک فعل

گفته شد رکن مادی قتل عمد، وجود فعل مثبت و ایجابی است، لذا «ترک فعل»، جزئی از رکن مادی جنایت محسوب نمی شود. بر این مطلب اینگونه استدلال شده است که امر عدمی نمی تواند موجب امر وجودی گردد و هرگز وجود از عدم ناشی نمی شود. بنابراین اصل بر عدم ضمان و مسئولیت تارک فعل است. بر همین مبنا گفته شده است: «هر کس انسانی را در حال هلاکت ببیند و با قدرت وی بر نجات، اقدام به رهایی مهلک ننماید، هیچگونه ضمانی نخواهد داشت.»^۱ همچنین شهید ثانی (ره) در مورد کشتی ای که مشرف به غرق شدن است معتقد است: «اگر آن کس که بر او لازم است اموال خود را برای سبک شدن کشتی به دریا بریزد، کوتاهی کند و نریزد، تا کشتی غرق شود، گناه کرده است، ولی ضامن نیست». هم چنین اگر صاحب طعام از اطعام مضطر خودداری کند تا وی هلاک شود هر چند از وی طلب غذا شده باشد ضامن نخواهد بود اما اگر صاحب مال از دستیابی مضطر، به طعامی که مستحق آن است، جلوگیری نماید و سبب هلاکت وی شود، ضامن است، زیرا در این صورت مرگ ناشی از فعل مالک طعام است و نه ترک فعل وی زیرا به وضوح اختلاف بین ترک اطعام گرسنه در حال اضطرار و منع وی از طعامی که در حال ضرورت حق اوست قابل درک است، بنابراین اگر پدر یا مادری از اطعام فرزند مضطر خودداری کند تا وی هلاک شود ضامن نخواهند بود، ولی اگر دستیابی او به طعامی که مستحق آن است، جلوگیری نمایند و سبب هلاکت و مرگ او شوند، ضامن خواهند بود. گفتنی است ضمان در حقوق جزای اسلامی علاوه بر دیه، حدود و قصاص را نیز شامل می شود. در هر حال اگر ممانعت از غذا از سوی والدین یا هر شخص دیگری در حال ضرورت با قصد قتل همراه باشد موجب قصاص خواهد بود.

براساس ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی در قتل عمد و ماده ۲۷۱ همین قانون در جنایات مادون نفس «ارتکاب فعل» از سوی جانی، لازمه تحقق جنایت عمدی بوده و در هر سه بند مواد مذکور به صراحت فعل مثبت را جزء ضروری در حصول رکن مادی جنایات عمدی محسوب کرده است. هم چنین بر اساس ماده ۲۹۵ قانون مذکور در «جنایات غیر عمدی» نیز انجام فعل مثبت لازم شمرده شده است. در مجموع می توان گفت با توجه به متون فقهی و قوانین موضوعه موجود ترک فعل، مبنای ضمان در جنایات واقع نمی شود، اگر چه ممکن است در مواردی که قانون گذار تصریح کرده است موجب مسئولیت جزائی به عنوان جرمی مستقل از جنایت بر نفس گردد.

مبحث دوم: عنصر روانی جرم فرزند کشی

عنصر روانی به عنوان یکی از ارکان اساسی در جرایم عمدی از جمله قتل عمد محسوب می شود. به عبارت دیگر کیفیت رکن روانی به خوبی قتل عمد را از دیگر قتلها متمایز می کند و مواد ۲۰۶ و ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی نیز دلالت بر

۱. الخوئی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶.

آن دارد. این رکن از چند عنصر اساسی تشکیل می شود که عبارتند از: قصد عام، قصد خاص، آگاهی جانی بر ممنوعیت فعل و نتایج مورد نظر، امکان اسناد معنوی جنایت به اراده جانی.

براین اساس لازم است در صورت وقوع فرزند کشی، جهت تشخیص نوع آن، عناصر فوق الذکر مورد بررسی قرار گیرد و به منظور احراز عمدی بودن آن باید قصد فعل و نتیجه احراز شود:

گفتار اول: آگاهی جانی بر کشنده بودن فعل (علم قاتل)

بعضی از افعال نوعاً کشنده است که در این صورت اگر «قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد، قتل عمد محسوب می شود.^۱» مانند اینکه «شخص به قصد صدمه رساندن بوسیله چوب برقسمتهای حساس بدن مانند سرضربه وارد کند و موجب مرگ شود، قتل عمد خواهد بود.^۲» بعضی از اعمال و افعال گرچه نوعاً کشنده نیست، لکن با توجه به شرایط جسمی و روحی مجنی علیه یا شرایط طبیعی زمان و مکان وقوع فعل می تواند کشنده محسوب شود.

حال سوالی که مطرح می شود آن است که آیا آگاهی جانی بر خصوصیت غالب فعل و اینکه فعل ارتكابی او نوعاً کشنده است لازم است یا خیر؟ به عبارت دیگر «نوع فعل و آلت» در تعیین نوع جنایت کافی است یا اینکه عمل ارتكابی باید به روشنی، کاشف قصد قتل باشد؟ به تعبیر دیگر فارق و جدا کننده قتل شبه عمد از قتل عمد با ارتكاب افعال نوعاً کشنده «نوع فعل و آلت» است یا رکن روانی در تقسیم بندی جنایات موثر بوده و عمل ارتكابی باید به روشنی کاشف از قصد قتل باشد؟ به نظر می رسد نوع آلات و افعال نمی تواند ملاک در تقسیم بندی جنایات از حیث عمد و غیر عمد آن قرار گیرد، بلکه آنچه در تحقق قتل عمد موثر می باشد، قصد قتل است و اعمال ارتكابی باید این قصد را به روشنی و آشکار بیان کنند. بنابراین آلت قتاله یک امرمادی است و تنها می تواند کاشف از تحقق عمد که یک امر غیر مادی است تلقی شود.

لذا لازم است جانی بر خصوصیت فعل خود و نوعاً کشنده بودن آن آگاهی داشته باشد که در صورت وجود آگاهی، قصد انجام آن مانند قصد قتل تلقی می شود. البته در اینجا عرف جامعه است که کشنده بودن عملی را به صورت نوعی، غالبی و یا از روی عادت تشخیص می دهد و در این میان جانی نیز در تشخیص عرف با مردم جامعه خود مشترک است و طبیعتاً برکشنده بودن عمل خود واقف خواهد بود. بر این اساس اگرچه در بند ب مواد ۲۰۶ و ۲۷۱ قانون مجازات اسلامی تصریحی بر ضرورت آگاهی جانی بر خصوصیت غالبی فعل و کشنده بودن آن نشده است، لکن نوعاً، غالباً یا عادتاً

^۱ - بند ب، ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی.

^۲ - رای شماره ۳۶/۳/۵/۶۴۱ هیات عمومی دیوانعالی کشور

کشنده بودن عمل به تشخیص عرف است و آگاهی جانی بر خصوصیات فعل مفروض گرفته شده است، به گونه‌ای که ادعای جهل از او پذیرفته نخواهد بود، مگر اینکه ادعای جهل او عقلاً احتمال داده شود و یا بینة و ارائه ادله معتبر ادعای جهل او پذیرفته شود.

از عناصر دیگری که در عمدی بودن جنایتی دخالت دارد آن است که «جانی فعل را براساس اراده و تصمیم خود، بدون آنکه عاملی اراده آزاد او را تحت تاثیر کلی یا جزئی قرار دهد، انجام دهد»، ولی در صورتی که در اراده ادراک و قدرت تمیز و تشخیص جانی اختلالی چه به صورت کلی و چه به صورت جزئی رخ دهد، در این صورت رکن روانی جرم متزلزل شده و نمی‌توان او را محکوم به مجازات جنایات عمدی نمود. براین اساس اگر در اراده، ادراک و قدرت تمیز و تشخیص یکی از والدین اختلالی وجود دارد و او فرزندش را به قتل رساند، در این صورت به مجازات جنایت عمدی محکوم نمی‌شود. چنانکه گفته شد، در قوانین ایران، مقررات خاصی برای قتل عمد کودکان وضع نشده و «بچه کشی» و «فرزند کشی» مشمول احکام کلی قتل می‌شود. به عبارت دیگر در قوانین جزایی ایران «بچه کشی» یکی از انواع قتل در کنار دیگر انواع آن قرار داده نشده است؛ چنانکه در بعضی از کشورها در کنار تقسیم بندی رایج قتل، یک نوع خاص از قتل، تحت عنوان «بچه کشی» در کنار دیگر انواع قتل وجود دارد.^۱

هم‌چنان که در ابتدای این فصل اشاره شد، با مرور در حقوق جزائی اسلام و کتب فقها در یک طبقه بندی متفاوت با طبقه بندی مشهور می‌توان به طور کلی قتل انسان و به ویژه «قتل فرزند» را به پنج قسم قتل عمد، شبه عمد، خطایی محض، در حکم خطایی محض و در حکم شبه عمد تقسیم کرد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و براساس ماده ۲۰۴ آن قتل نفس بر سه نوع عمد، شبه عمد و خطا تقسیم شده است. بر همین اساس «قتل کودکان» و به طور کلی «قتل فرزند» نیز همانند دیگر انسان‌ها بدون در نظر گرفتن رابطه نسبی بین قاتل و مقتول تحت یکی از اقسام سه گانه فوق الذکر قرار می‌گیرد. بر این اساس برای دستیابی به دیدگاه قانونگذار قانون مجازات اسلامی ایران در مورد «فرزند کشی عمدی» ابتدا به موارد کلی قانون در زمینه قتل عمدی اشاره می‌گردد که شامل «قتل فرزند» نیز می‌شود و سپس موارد خاصی که در این زمینه از سوی قانونگذار مذکور پیش بینی شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ موارد عمد در قتل را به شرح زیر عنوان کرده است:

الف - «در مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد، ولی در عمل سبب قتل شود.»

در این بند «قصد مجرمانه» به عنوان یک معیار و شاخص اصلی در تشخیص و تعیین قتل عمدی، بدون در نظر گرفتن نوع فعل صادره از جانی معرفی می‌شود. بر این اساس اگر پدر یا مادری با انجام هر نوع کاری چه نوعاً کشنده باشد یا

^۱ - در حقوق انگلیس براساس قوانین، سه نوع قتل وجود دارد که قتل فرزند به عنوان «بچه کشی» در کنار «قتل عمد» و «قتل غیر عمد» دسته بندی می‌شود.

نباشد، ولی در عمل منجر به قتل شود، قصد کشتن فرزند خود را داشته باشند، در این صورت جرم عمدی بوده فاعل آن مستحق مجازات خواهد بود.

ب- «در مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.»
براساس این بند اگر پدر یا مادری عمداً کاری را انجام دهند که نوعاً موجب قتل می شود، هر چند قصد کشتن فرزند خویش را نداشته باشد، قتل عمد محسوب و جانی به مجازات قتل عمد محکوم خواهد شد. چنانکه ملاحظه می شود در این بند آنچه که در تعیین نوع قتل نقش اصلی را دارد، انجام فعل نوعاً کشنده است و گرچه قصد مجرمانه به طور قطعی احراز نمی شود، ولی به تبع نوع عمل و اقدام جانی قصد عمد او احراز می شود.

ج- « مواردی که قاتل قصد کشتن ندارد و کاری را که انجام می دهد نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به طرف، بر اثر بیماری و یا پیری یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.»

این بند از ماده مذکور گرچه به عنوان یک قاعده کلی در تشخیص قتل عمد از سوی قانونگذار بیان شده، لکن عنوان «کودکی» در کنار بعضی از عناوین دیگر، به عنوان مصادیق آن ذکر شده است. بر این اساس اگر پدر یا مادری بدون قصد قتل، نسبت به فرزند خود عملی را انجام دهند که نسبت به دیگران نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به فرزندشان به خاطر بیماری، ناتوانی، کودکی و یا حتی پیری، در موردی که والدین فرزند بزرگسال و سالمند خود را می کشند - نوعاً کشنده است، در این صورت اقدام والدین، عمد محسوب و به مجازات مقرر در قانون خواهند رسید.

همچنین در همین راستا می توان به ماده ۲۰۷ همان قانون اشاره کرد. این ماده به صورت یک قاعده کلی اینگونه مقرر می دارد: «هرگاه مسلمانی کشته شود، قاتل قصاص می شود.» بر این اساس اگر پدر یا مادری فرزند مسلمان خود را به قتل رسانند، قاتل فرزند قصاص می شود. ماده ۲۲۳ همان قانون نیز عمومیت مجازات قصاص قاتل را به نحو دیگری با تکیه بر موردی که مقتول کودک و نابالغ باشد، به گونه زیر بیان می کند: «هرگاه بالغ، نابالغی را بکشد، قصاص می شود.» این ماده درصدد بیان صورتی است که مقتول نابالغ است، بر این اساس اگر پدر یا مادری فرزند نابالغ خود را به قتل رسانند، مشمول این ماده شده و مستوجب حکم مجازات قصاص خواهند بود. گفتنی است در بیشتر موارد فرزندان نابالغ مورد خشونت والدین قرار گرفته، مجروح، مصدوم و یا به قتل می رسند. با این توجه علاوه بر ماده فوق، ماده ۹۹ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی نیز قابل بررسی است. این ماده در مورد «رها کردن طفل در مکان غیر قابل سکونت» است که به گونه زیر مقرر می دارد: «هرکس شخصاً یا توسط فرد دیگری، طفل یا غیر طفلی را که عاجز بوده و قادر به محافظت خود نمی باشد، در جایی که خالی از سکنه است رها کند، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد و هرگاه به اشخاص مذکور صدمه و آسیبی وارد آید، یا فوت شود، رها کننده، حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارث طبق ماده ۲۱۰ دیات محکوم خواهد شد.»

ماده فوق گرچه بطور مستقیم از مقررات راجع به «فرزند کشی» محسوب نمی شود، ولی با توجه به دو نکته زیر می توان آن را از جمله مقررات و قوانین جزایی ایران در مورد «فرزند کشی» محسوب کرد:

۱- عبارت «هرکس» شامل پدر و مادری می شود که شخصاً یا توسط دیگری فرزند خود را در جایی که خالی از سکنه است رها کنند، به گونه ای که منجر به مرگ او شود.

۲- عبارت «طفل یا غیر طفلی را که عاجز بوده و قادر به محافظت خود نمی باشد» شامل فرزند می شود که دوران کودکی را طی می کند و یا فرزند می باشد که کودک نیست، ولی به دلیل عوامل دیگری از جمله بیماری، نقص عضو و... ناتوان و عاجز بوده و قادر به محافظت خود نباشد.

براین اساس پدر و مادری که فرزند خود را (اعم از طفل یا غیر طفل ناتوان) در محل خالی از سکنه رها کند، به گونه ای که منجر به مرگ فرزندشان شود، در این صورت مستوجب قصاص و مجازات مرگ خواهد بود. با توجه به این بخش از قانون مجازات پدر و مادری که فرزند کبیر و بالغ یا صغیر و نابالغ را «مباشر» یا به «تسبیب» به قتل می رسانند، مجازات «قصاص» و مرگ خواهد بود. برای اجرای حکم قصاص قانونگذار قانون مجازات اسلامی شرایط خاصی را اعلام می کند، به گونه ای که در صورت فقد، شرایط مذکور قصاص ممکن نبوده و جانی به مجازات دیگری غیر از قصاص محکوم خواهد شد. ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می دارد: قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می تواند این امر را به رئیس قوه قضائیه یا دیگری تفویض نماید.

قانون گذار در این ماده به دو گونه تاکید می کند که مجازات «قتل عمد» در همه موارد «قصاص» نیست، بلکه وجود شرایطی در صدور این حکم الزامی است. یکبار و در ابتدای این ماده متذکر می شود که برابر مواد مندرج در این فصل، «قتل عمد» موجب قصاص است و این تصور را می زداید که «قتل عمد» به طور کلی به صدور حکم مجازات مرگ می انجامد و در میانه همان ماده آنجا که «قصاص قاتل» را حق «ولی دم» اعلام می کند، متذکر می شود «اولیاء دم تنها با رعایت شرایط مذکور در این فصول حق قصاص جانی را دارند.»^۱

گفتار دوم: قصد فعل

قصد فعل از اجزاء ضروری در تشخیص عمد است. مراد از عمد در فعل آن است که والدین به منظور دستیابی به نتیجه مجرمانه که همان قتل فرزند است، عمل موثر در وقوع جنایت را آگاهانه و با اختیار قصد کنند. بر این اساس اگر قبل از اجرای قصد، جنون بر والدین عارض شود و به سبب آن، قصد و اختیار از بین برود، در این صورت جنایت جانی عمد

۱. نجفی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۴.

محسوب نمی شود؛ گرچه قبل از آن، قصد قتل مجنی علیه را داشته است. همچنین لازم است جنایت به همان فعلی انجام پذیرد که مقصود جانی است و فعل نیز متوجه شخص مورد نظر جانی باشد. البته اگر جانی به طور مطلق قصد قتل فرزندان و جنایت را به هر نحو داشته باشد، در عمدی بودن جرم تردیدی نخواهد بود. بنابراین اگر پدر یا مادر با بکارگیری وسیله و انجام فعلی مشخص قصد قتل نمایند، لیکن جنایت به سبب دیگری واقع شود، چنانچه فعل موجب جنایت، در قصد سبب معین حتی به طور اجمال داخل باشد قتل عمدی خواهد بود، ولی اگر «فعل انجام شده»، هیچگونه ارتباطی با «فعل قصد شده» نداشته باشد، عمد محسوب نخواهد شد. به عنوان مثال اگر پدر یا مادری به طور مطلق قصد کشتن فرزند خود را داشته باشند و آنگاه قصد کنند که فرزندشان را با پرتاب کردن از بلندی بکشند، حال چنانچه فرزند در اثر ترس یا اصابت به زمین و یا به هر صورت دیگر کشته شود، عمل مذکور قتل عمد خواهد بود. زیرا والدین قصد جنایت را به طور مطلق داشته اند. ولی اگر آنان مثلاً قصد غرق کردن فرزند شیر خوارشان را داشته باشند و به همین خاطر او را به دریا بیفکنند، ولی قبل از رسیدن به آب، اتفاقاً به وسیله پرندگان وحشی کشته شود، و یا در همان مثال پس از پرتاب کردن فرزند و قبل از رسیدن به آب اتفاقاً با سیمهای فلزی یا سنگ و امثال آن برخورد کرده و کشته شود، دراین صورت هرچند قتل مستند به فعل آنان است، اما سبب قتل داخل در قصد تلف بوسیله پرتاب کردن در آب نبوده است و در نتیجه قتل عمد نبوده و محکوم به مجازات قتل عمد نخواهند شد.^۱

اگر چه قانونگذار در قوانین جزائی صریحاً و به روشنی متعرض این موضوع شده است، لکن سیاق عبارت مواد ۲۰۶ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی دلالت بر «ضرورت وقوع جنایت به فعل قصد شده» دارد. آنچه که در اینجا مهم به نظر می رسد آن است که بیش از آنکه به ضرورت قصد شخص در وقوع جنایت اهمیت بدهیم؛ باید به احراز رابطه علیت و سببیت بین فعل صادره از جانی و صدمه وارده بر مجنی علیه اهمیت بدهیم. براین اساس در کلیه مثالهای پیشگفته در صورتی که بین فعل ارتكابی والدین، اگر چه قصد آن را نکرده باشند و مرگ، رابطه استنادی و سببیتی وجود داشته باشد، در این صورت والدین به قتل عمد محکوم خواهند شد. لکن چنانکه گفته شد بر مبنای فقه اسلامی در اینگونه موارد برای احراز عمد بودن فعل، جنایت باید به همان فعلی که مقصود جانی است انجام پذیرد و یا اینکه جانی به طور مطلق قصد قتل را به هر نحو و به هر وسیله ای بنماید. بنابراین در اینجا می توان به دو دیدگاه اشاره نمود. یک دیدگاه نظر به عنصر روانی و قصد جانی دارد و دیگری احراز رابطه علیت را عامل اساسی در عمد دانستن جنایت می داند.

گفتار سوم: قصد شخص معین

علاوه بر لزوم قصد فعل، لازم است جانی به شخص مجنی علیه نیز توجه داشته باشد؛ یعنی فعل قصد شده والدین بر فرزند مورد نظر واقع شده باشد. در حقیقت قصد شخصی می تواند به طور معین یا غیر معین باشد. چنانکه بند الف

۱. خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۵۱۳.

ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «در مواردی که قاتل با انجام دادن کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد، ولی در عمل سبب قتل شود.» قصد شخص معین همانند آن است که والدین جانی، قصد جنایت بر یکی از فرزندان یا گروهی از آنان را به طور مشخص داشته و با فعل خویش موجب مرگ فرزندان مورد نظر خود شوند. ولی در قصد شخص به طور غیر معین، جانی قصد جنایت بر فرد یا افراد به خصوصی ندارد، بلکه به طور کلی درخواست وی وقوع جنایت نسبت به هر کسی است که فعل بر آن واقع شود. مانند اینکه شخص اقدام به تیراندازی به سوی جماعتی کند که اتفاقاً یکی از آنان فرزند اوست که در این تیر اندازی کشته شده است و یا اینکه جماعت مذکور همگی فرزندان جانی باشند و جانی قصد تیراندازی و کشتن یک نفر از فرزندان را دارد؛ بدون آنکه فرزند معینی را قصد کرده باشد.

گفتار چهارم: قصد نتیجه

از دیگر عناصر اساسی در جنایات عمدی از جمله قتل عمدی فرزندان از سوی والدین «قصد خاص» یا «قصد مرگ» است. قانونگذار در ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی با عبارت «قصد کشتن شخص» قصد خاص را مورد تاکید قرار داده است. «قصد نتیجه» ممکن است به یکی از دو صورت «قصد صریح و ابتدایی» و یا «قصد تبعی» محقق گردد. قصد صریح وقتی است که والدین به روشنی و بدون هیچگونه ابهامی و با صراحت قصد کشتن فرزند یا فرزندان خود را داشته باشد. در این صورت چگونگی انجام فعل ارتكابی و ویژگی های آلات و ابزار جنایت در نوع جرم موثر نبوده و در هر حال جنایت مذکور عمدی قلمداد می گردد. زیرا هر فعلی که با قصد قتل انجام گیرد، چه آن فعل کشنده باشد یا نباشد، ولی مجنی علیه در اثر آن کشته شود، قتل عمد محسوب می شود. مواد ۲۰۶ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی به مجرد احراز قصد نتیجه، قصد قتل را در عمدی بودن عمل کافی می داند.

هم چنین در مواردی قصد قتل به روشنی و صراحت موارد گفته شده در بالا نیست، ولی فعل ارتكابی و اقدامات انجام گرفته و کاربرد آلات قتل از چنان خصوصیات برخوردار است که به راحتی می توان قصد قتل را از آن استنباط کرد. در این صورت نیز قصد فعل به تنهایی در تحقق عمد کفایت می کند. در این صورت این نوع استعمال آلات و ارتكاب افعال، دلیلی بر وجود قصد قتل سابق می باشد. البته قابل توضیح است که مقصود از قتاله بودن، خصوصیت نوع فعل است و نه نوع آلت. چنان که در برخی از آراء صادر از شعب دیوان عالی کشور نیز تصریح شده است: «منظور از آلت قتاله و مناط در قتاله بودن آلت استعمال آن است، به طوری که نوعاً و غالباً ولو به اعتبار موضوع جرح دارای این اثر باشد.» همچنین گاه ویژگی کشنده بودن فعل ناشی از شرایط خاص روحی و جسمی مجنی علیه است. خصوصاً اگر مجنی علیه کودک و طفل باشد. در این صورت ممکن است فعلی هر چند خفیف نسبت به اشخاص متعارف و عادی غالباً منتهی به مرگ نشود، اما نسبت به کودک و امثال آن عادتاً کشنده باشد. کما اینکه در بند «ج» ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی

آمده است: «در مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می دهد نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری و یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها، عادتاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد»

علاوه بر آنکه بعضی از افعال با توجه به شرایط خاص مجنی علیه می تواند کشنده باشد. شرایط طبیعی و بیرونی نیز می تواند در هنگام وقوع فعل باعث مرگ باشد. مثلاً سرما و گرمای شدید هوا موجب می شود فعل ارتكابی نسبت به فرزند (چه خردسال و چه بزرگسال) در آن موقعیت عادتاً کشنده محسوب گردد، هرچند آن فعل در شرایط عادی کشنده نبوده است. بنابراین اگر پدر یا مادری فرزندش را در هوای بسیار سرد به آب اندازد و یا در هوای بسیار گرم اقدام به تنبیه او هر چند اندک کند، به نحوی که نوعاً در این شرایط افراد تحمل آن ضربات را نداشته باشند، قتل عمدی محسوب می شود. هرچند این افعال در هوای معتدل کشنده تلقی نمی گردد.

مبحث سوم: عنصر قانونی جرم فرزند کشی در حقوق ایران

مواد بعدی کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی ماده ۳۰۱ به طور مشخص در مورد فرزند کشی است که مقرر می دارد: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.» این ماده براساس نظریه مشهور فقهای امامیه تنظیم شده است. چنانکه گفته شد اجرای حکم قصاص مشروط به شرایطی است و یکی از این شرایط که ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در صدد بیان آن است، شرط «انتفاء رابطه ابوت» بین قاتل و مقتول است. آنچه که پیرامون «فرزند کشی» در این ماده به آن اشاره شده است، عبارتند از:

۱- انتفاء رابطه ابوت از شرایط قصاص بوده و پدری که فرزندش را به قتل رساند، حکم قصاص در مورد او اجرا نمی شود.

۲- جد پدری نیز در این حکم به پدر ملحق می شود.

۳- مراد از «فرزند» اعم از «کودک» و «بزرگسال» است. بنابراین علاوه بر فرزندانی که در دوران کودکی به دست پدرشان به قتل می رسند و به آن جرم «بچه کشی» گفته می شود، در مواردی که پدر فرزند بزرگسالش را نیز به قتل برساند، رابطه «ابوت» مانع از اجرای قصاص است.

۴- آنچه که مانع از اجرای قصاص می شود، وجود رابطه «پدری» است و نه رابطه «ولایت پدر» زیرا با اینکه پدر بر فرزند بزرگسال خود و یا جد پدری با وجود حیات پدر بر فرزند خود (نوه) هیچگونه ولایتی ندارد، با این حال در صورتی که فرزند یا نوه خود را به قتل رسانند، به خاطر وجود رابطه پدری قصاص نمی شوند.

۵- باتوجه به عدم اجرای قصاص، پدری که فرزندش را عمداً به قتل رساند موظف به پرداخت دیه به ورثه مقتول است و خود بهره ای از آن نخواهد برد.

۶- جانی علاوه بر پرداخت دیه تعزیر نیز خواهد شد.

۷- «فرزند» ممکن است توسط پدر یا مادر کشته شود. این ماده فقط در صدد بیان حکم پدر یا جد پدری است که فرزند خود را عمداً به قتل می رساند، ولی هیچگونه اشاره ای به حکم مادری که فرزندش را به قتل رسانده نمی کند. البته علت این مسأله روشن است، زیرا چنانچه گفته شد براساس فقه امامیه و نظر مشهور فقهای امامیه تنها « رابطه ابوت» مانع از اجرای قصاص است و مادری که فرزندش را به قتل رساند، مشمول احکام کلی قتل بوده و به قصاص محکوم می شود.

گفتار اول: ماده ۳۰۹

قتل فرزند توسط پدرطبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، ماده ۳۰۱ مقرر داشته: قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد. این ماده مطابق نظر فقهای تنظیم شده که مانعیت قصاص را منحصر به موردی می دانند که قاتل، پدر یا جد پدری مقتول باشد. ماده ۳۰۹ این قانون هم اثبات رابطه ابوت را شرط عدم اجرای قصاص دانسته و مقرر نموده است: « این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود». بدیهی است مقصود از پدر یا اجداد پدری، رابطه قانونی است نه عرفی، به عبارت دیگر گاه صرفاً به پدر خوانده، پدر اطلاق می گردد و یا فرزند خوانده گاه عنوان فرزند به خود می گیرد. در این صورت چون مرتکب مدعی بودن پدر یا اجداد پدری است این ادعا را اثبات کند و در صورت عدم اثبات، بر اساس «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» مجنی علیه یا ولی دم او می توانند با سوگند، مدعی را قصاص نمایند؛ چون در این گونه موارد، اصل بر نبودن رابطه پدر فرزندی است و در این حالت شک، استصحاب عدم، جاری می گردد و حکم قصاص در صورت وجود سایر شرایط لازم الاجرا می گردد.

بخش دوم:

بررسی جرم شناختی فرزندکشی

فصل اول: مبانی حقوقی فرزندکشی و مجازات آن

یکی از موانع تحقق و صدور حکم قصاص نفس در حقوق کیفری ایران، ابوت قاتل نسبت به مقتول است. قتل فرزند توسط پدر یا جدپدری، در جوامع امروزی جدای از مشکلاتی که بوجود می‌آورد در سالهای اخیر روند صعودی پیدا کرده است و پدر یا جدپدری در اثبات دلیل قتل عمد فرزند خود معاف بوده و همین اندازه که برای دادگاه رابطه ابوت قاتل نسبت به مقتول احراز گردد، قاضی مکلف به صدور رأی مبنی بر سقوط قصاص نفس می‌باشد. البته پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر قاتل از نظر جنبه عمومی جرم به قوت خود باقی است.

مبحث اول: تأثیر قرابت در قتل فرزندان

یکی از قواعد مسلم فقه شیعه که مورد قبول جمهور فقهای اهل سنت نیز می‌باشد عدم قصاص پدر و جدپدری در صورت قتل فرزند است که مستند به منابع فقهی بوده و در قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از موانع قصاص آورده شده و درواقع مانعی در ثبوت قصاص نفس است. مجازات پدر یا جد پدری در صورت قتل فرزند دیه و تعزیر می‌باشد. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد...». همان گونه که ملاحظه می‌شود در این ماده به بیان حکم پدر و جدپدری فرزندش را به قتل رسانده پرداخته شده است.

ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات مقرر می‌دارد: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد و یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید».

بنابراین مجازات فرزندکشی بنابر قواعد فوق تعزیر بدل از قصاص نفس و پرداخت دیه به سایر اولیاء دم است. کشتن یک انسان از گناهان بزرگی است که در همه جوامع و ادیان سرزنش شده ولی با تمام قباحتی که عرف و شرع به آن نسبت می‌دهد، امروزه یکی از معضلات بزرگی است که خواه و ناخواه جامعه ما گرفتار آن می‌باشد.

از زشت‌ترین قتل‌ها می‌توان به قتل‌های خانوادگی اشاره نمود که غالباً در آن افراد با روابط خویشاوندی نسبی یا سببی نزدیک، اقدام به قتل یکدیگر می‌نمایند و از منحوس‌ترین این قتل‌ها فرزندکشی است که توسط پدر یا مادر و یا با مشارکت هر دو به وقوع می‌پیوندد.^۱ با شنیدن واژه فرزندکشی معمولاً قتل کودک به وسیله پدر به ذهن متبادر می‌شود. قتل فرزندان توسط پدران که غالباً هم با خشونت و سنگدلی همراه است وجدان عمومی را آزرده و احساسات افراد

^۱. پورحسینی، محمدجواد، پیشین، ص ۳۱.

جامعه را جریحه‌دار می‌نماید. اما همچنان که رابطه ابوت از بدو تولد یا حتی قبل از آن تا زمان مرگ بین ابوبین و فرزند برقرار است لذا فرزندکشی اعم خواهد بود از قتل جنین، نوزاد، کودک و بزرگسال که البته نمود و بروز آن بیشتر در قتل نوزاد و کودک بوده و حساسیت افراد جامعه را نیز برانگیخته و با توجه به آسیب‌پذیری و وابستگی کودکان به والدینشان اهمیت پرداختن به موضوع دو چندان می‌گردد.^۱

ما از منظر حقوق به موضوع فرزندکشی نگاه خواهیم کرد و مسایلی چون قتل فرزند توسط پدر و مجازات فرزندکشی که به اعتقاد خیلی‌ها باعث تجری پدران در قتل فرزند شده و اینکه چرا قانوناً پدری که مرتکب قتل عمدی فرزند خود شده قصاص نمی‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

از نظر عدالت قضایی، فرزندکشی نه اینکه به ظاهر نباید موجب انتفاء قصاص گردد بلکه از دید و منطری دیگر باید پذیرفت که فرزند در پناه پدر و جدپدری است و مأمن و تکیه‌گاه نمی‌تواند خود عامل قتل و از بین بردن امنیت باشد اگر از نظر فقه استدلال می‌شود که پدر سبب وجودی فرزند است چگونه پدر بتواند باعث قتل فرزند بشود؟ از منظر حقوقی، چگونه پذیرفتنی است که مسبب ایجاد امنیت یا کسی که باید امنیت را برای فرزند مهیا کند با سلب امنیت- آن هم مهمترین بخش آن یعنی جان- از مجازات مشابه که برای دیگران قائلیم مبرا نموده و او را آزاد نماییم؟^۲ از دید دیگری اگر به دلیل ارتباط پدر و فرزند شدت محبت پدر از دلایلی باشد که به گفته «مالک»^۳ نتوان قتل فرزند را عمدی تلقی نمود بلکه شبه عمد است مگر خلاف آن ثابت شود چگونه است که همین شدت محبت نتواند دلیلی بر شدت مجازات در صورت ثبوت قتل عمد باشد چگونه محبت پدرانه تبدیل به سبوعیت قاتلانه می‌شود و بر فرزندکشی مهر تایید می‌زند؟

وقتی حسب نصوص صریح آیات قرآنی قصاص در مقابل قتل تشریع شده است «و لکم فی القصاص حیوة» که اصل قصاص پذیرفته شده فرزند مظلومی که در کمال ناباوری به وسیله پدر یا جدپدری خود کشته می‌شود مصداق عینی آیه شریفه: «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطاناً»^۴ می‌باشد و مظلوم‌تر از فرزند متکی به امنیت پدر وقتی که کشته می‌شود کیست؟ آیات «و لا تقتلوا اولادکم خشیه اطلاق نحن نرزقکم و ایاهم» و «لا تقتلوا اولادکم خشیه اطلاق

۱. ساوانی، اسماعیل، حقوق جزای عمومی مبتنی بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، انتشارات نشر میزان، ص ۵۵.

۲. پیشین، ص ۱۲.

۳. عوده، عبدالقادر، التشریع الجنایی، ص ۱۱۸ و ۱۱۷؛ مالک معتقد است که اصولاً جنایت قتل عمدی توسط پدر علیه فرزند امکان ندارد و بر عمدی بودن جنایت ارتكابی بر اولاد تشکیک کرده و جنایت قتل عمد توسط پدر یا جدپدری را اصولاً شبه عمد دانسته و چنین استدلال می‌کند: الف) پدر حق تأدیب فرزند را دارد ب) به جهت تأدیب فرزند مرتکب جنایت شده است ج) شدت محبت پدر نسبت به فرزند مانع از قتل عمدی می‌گردد. مالک به دلایل بالا معتقد است که پدر مانند اجنبی متهم نبوده و با وجود شبهه در تحقق قتل عمد قصاص ساقط و دیه ثابت می‌گردد مگر خلاف آن ثابت شود.

۴. سوره اسرا، آیه ۳۳.

نحن نرزقهم و اياکم» را بايد دیدگاه قوی قرآن در خصوص امنیت جانی فرزند دانست. فلذا بر این چراغ سبز قانونگذار مبنی بر فرزندکشی ایراداتی وارد است که در مبحث بعدی به آنها پرداخته می‌شود.

گفتار اول: محاسن و معایب ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی

در این قسمت نوبت به نقد و ارزیابی ماده ۳۰۱ و ابوت قاتل نسبت به مقتول در قتل عمدی که از موانع قانونی در خصوص تحقق و صدور حکم قصاص نفس می‌باشد می‌رسد. موضوع مزبور از جهاتی با برخی اصول حقوقی مغایر و از جهاتی نیز قابل دفاع می‌باشد که در ذیل به بیان آنها می‌پردازیم.

بند اول: مغایرت با اصل قانونی بودن مجازات

در انتقاد بر این ماده برخی از حقوقدانان برآنند که از آنجا که سیستم کنونی قضاوت، قانونی است و نه اجتهاد و با عنایت به این امر که قضاات فعلی قضاات ماذون و غیرمجتهد هستند و در حدود ادنی که به آنها داده شده است بایستی عمل نمایند با این وصف حکم کلی «تعزیر» به وجود شرط موکول گردیده و اینگونه آمده است که: «در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد» که اگر به تشخیص قاضی چنین شرطی موجود نباشد احتمال عدم استفاده از این ماده می‌رود. این قانون فارغ از اینکه وابستگی مجازات قاتل به نظر بازماندگان مقتول تا چه حد عادلانه و منطقی است هنگامی به اوج عدالت خویش نزدیکتر می‌شود که بدانیم اگر والد (پدر و یا جدپدری) دست به قتل فرزند خود بزند چون ولی دم (در صورت نبودن غیر او) نیز هست و مجازاتش تا حدی منوط به خود اوست به هیچ وجه قصاص نخواهد شد و تنها چند سال زندانی می‌شود؛ پس پدران عزیز می‌توانند با آسودگی خیال فرزندان خویش را به قتل برسانند و اگر اکثراً هم چنین کاری را نمی‌کنند در واقع تنها از سر لطف و جوانمردی است. بعلاوه باید گفت که دیه نیز از جمله حقوق خصوصی بوده که در صورت گذشت ولی دم از پرداخت آن معاف می‌گردد؛ بنابراین بهتر است میزان تعزیر در این ماده با توجه به اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها مشخص گردد تا چنین احتمالی رخ ندهد و دستگاه عدالت را با مشکل مواجه نسازد. لازم به ذکر است در صورتی که پدر به عنوان ممسک، معاونت نماید مجازات وی حبس ابد می‌باشد. در حالی که با توجه به ماده ۶۱۲ ق.م.ا مجازات مباشرت ۳ تا ۱۰ سال حبس می‌باشد که در واقع به نوعی عدم تناسب بین جرم و مجازات را می‌رساند. البته ممکن است به زعم برخی پیش‌بینی پرداخت دیه درمورد قتل فرزند که طبیعتاً خود پدر نمی‌تواند جزء ورثه باشد خود نوعی حکم به

مجازات باشد. اما باید گفت این تصور تا زمانی درست است که سایر اولیاءدم دیه را چه به رضایت و یا به دلیل ترس از بقای زندگی خویش نبخشیده باشند.^۱

بند دوم: مغایرت با اصل تساوی مجازات

همانگونه که می‌دانید در حقوق موضوعه، کیفر در مقابل جرم است. تمام کسانی که مرتکب جرم می‌شوند در مقابل قانون مساوی هستند. رعایت اصل تساوی در شریعت اسلام مستلزم این است که هیچ فردی خاص و یا طبقه‌ای خاص نتواند در رعایت ارتکاب جرم از کیفر بگریزد. شغل، مقام، نژاد، جنس و موادی از این قبیل نمی‌تواند وسیله‌ای جهت سوء استفاده و معافیت یا تخفیف از مجازات باشد. بنابراین کیفر هر زن و مردی صرف نظر از هر نوع امتیازی حتی ابوت بنابر اصل مذکور مطابق با استحقاق وی تعیین می‌گردد. بنابراین موضوع فرزند کشی توسط پدر یا جد پدری نیز به نوعی با اصل تساوی مجازات در حقوق موضوعه مغایرت دارد.

بند سوم: برداشت کلی قتل فرزند بدست پدر و جدپدری‌اش

برداشت کلی قتل فرزند بدست پدر و جدپدری‌اش به طور مطلق توسط فقها از روایات مختلف غیرمنصفانه به نظر می‌رسد. زیرا اولاً شأن و منزلت انسان بسیار بالاتر از آن است که بدون چون و چرا و بدون هیچ دلیل موجهی به قتل برسد. ثانیاً هیچ انسان عاقلی در اموال خود تصرف نابخردانه نمی‌کند چه برسد به جان فرزندش. ثالثاً وضعیتی که پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در آن شرایط احادیثی را بیان فرمودند حاکی از آن است که ایشان در مقام بیان تکلیف بوده‌اند تا به فرزندان هشدار دهند که در صورت کجروی و سوء استفاده از حسن اخلاق و رفتار پدران و همچنین محبت و عطوفتی که از ناحیه پدر متوجه فرزند است در صورتی که با انجام اعمال و رفتارهایی که موجب بازی با حیثیت و آبروی خانوادگی شود و پا در مسیر انحراف بگذارند با چنین اختیاری از پدران مواجهه خواهند شد.^۲

^۱. پورحسینی، پیشین، ص ۱۱.

^۲. پیشین، ص ۳۳.

بند چهارم: سبب به وجود آمدن فرزند

این نظریه که پدر سبب وجود فرزند است و شایسته نیست که فرزند سبب عدم او گردد. این که معلول نمی‌تواند علت خود را از بین ببرد و یا مسبب باعث از بین رفتن سبب گردد بیشتر بحث فلسفی می‌باشد تا بحث حقوقی و قانونی. در فلسفه می‌گویند جهان علتی‌ست و اگر آن علت نبود معلول حاصل نمی‌شد. مثلاً اگر در کل عالم اکسیژن و هیدروژن موجود نبود در جهان اثری از آب نمی‌بود. حال آنکه در حقوق بررسی علت و معلول به این عمق انجام نمی‌گیرد و معمولاً با نزدیکترین علت به وقوع جرم کار دارند تا علل غایی و نهایی که به منشأ جهان و هستی برگردد. قصاص پدری که ظالمانه فرزند خود را کشته است معدوم نمودن تمام پدران نیست که علت فرزند در جهان هستی از بین برود چنانکه اکسیژن و هیدروژن محیط محدودی را تخلیه کردن تأثیر در میزان این عناصر و یا آب در مجموعه هستیندارد. بعلاوه پذیرش این دلیل لازمه‌اش معاف نمودن مادر از قصاص قتل فرزند خواهد بود. چون مادر نیز از علل بوجود آورنده فرزند است و مخالف با آن هم مخالف عقل می‌نماید زیرا هیچ پدری به تنهایی و بدون مشارکت مادر نمی‌تواند صاحب فرزندی شود.^۱

بند پنجم: کیفر پدر در مقام قتل

کیفر [پدر] شایسته احترام پدری نمی‌باشد. چنانکه در قذف هم پدر حد نمی‌خورد. قیاس مجازات جرم قذف با مجازات جرم قتل عمد صحیح، به نظر نمی‌رسد. زیرا قذف تمامیت جسمی مجنی‌علیه مورد تعرض واقع نشده است. در حالی که در قتل فرزند از انسان بی‌گناهی سلب حیات شده است. یعنی اگر در قذف هتک حیثیتی انجام گرفته و شارع با در نظر گرفتن شخصیت پدر نیازی به جبران خسارت نمی‌بیند ولی در جرم فرزندکشی بزرگترین دارایی مجنی‌علیه یعنی جانش از وی سلب شده است و مرگ مسیری بی‌ بازگشت است.

^۱. ساولانی، اسماعیل، پیشین، ص ۲۱.

بند ششم: سعادت خواهی فرزند توسط والدین

اینکه پدر و جدپدری سعادت فرزند را می‌خواهند و پدر فرزندش را پاره تن خود می‌داند و محبت پدر به فرزند تا آخرین لحظات ادامه دارد ولی محبت فرزند نسبت به پدر چنین نیست. فلذا قتل عمدی فرزند توسط پدر در قالب شبه عمد قرار می‌گیرد. اصلاً صحیح نبوده و مخالف با اصول اخلاقی و قانونی است.

انگیزه در مجازات قتل عمد تأثیری ندارد و چنانچه عنصر عمد در قتل محرز باشد قتل به هر انگیزه‌ای که باشد مجازاتش قصاص خواهد بود. البته مواردی مانند دفاع مشروع قانون خاص خود را دارند و در سایر جرایم ممکن است انگیزه شرافتمندانه قدری از سنگینی مجازات بکاهد. همچنین نمی‌توان این دلیل را عمومیت داد و چه بسا پدرانی که چنین نباشند و پدر بزرگانی که آرزوی نابودی نوه‌شان را داشته باشند. سوالی که باید پرسید این است که پدری که فرزند خود را به این شدت دوست دارد چرا از فرط دوست داشتن او را می‌کشد؟! و چرا بالعکس مهربانیش را در مواقعی که با فرزند به اختلافی برمی‌خورد افزایش نمی‌دهد؟ به نظر نگارنده این گونه دلایل است در دفاع از پدران قاتل عذر بدتر از گناه می‌نماید.^۱

بند هفتم: سرپرست بودن پدر خانواده

همچنین این عقیده که عده‌ای می‌گویند مسوولیت اقتصادی خانواده با پدر است و با فقدان او همه خانواده در تنگنا قرار می‌گیرند (تحکیم خانواده) و قصاص پدر جبران خسارت نیست بلکه وارد کردن خسارت است اینگونه مورد نقد است که در دنیای امروز این دلیل قابل توجیه نیست زیرا مادران این دوره همگام به پدران مسوولیت اقتصادی خانواده را به عهده دارند تا حدی که غیبت پدر از صحنه اقتصاد خانواده تأثیری در انسجام آن نمی‌گذارد و بسیاری پدران معنّادی که مصرف کننده صرف در خانواده هستند و غالباً هم مرتکب جرم فرزندکشی می‌گردند. خسارت وارد شده در این میان را می‌توان متوجه جامعه دانست که هم شامل خسارت مادی به علت از دست دادن فرزند از کشور و هم شامل خسارات معنوی همچون آزردن کردن وجدان عمومی و بر هم زدن نظم جامعه خواهد بود و البته خسارات وارده به خانواده و اعضای دیگر آن را نمی‌توان نادیده گرفت. بعلاوه این توجیه آنجا که پدری فرزند بزرگ خود را که او نیز به نوبه‌ی خود نان‌آور خانواده‌ای است می‌کشد غیرمنطقی به نظر می‌رسد.

بند هشتم: باز بودن دست والدین برای ارتکاب فرزند کشی

^۱. قدسی، سیدابراهیم، پیشین، ص ۷۶.

با دقیق‌تر شدن در این موضوع چنین به نظر می‌رسد که قانونگذار دست مرتکب را در ارتکاب بزه تا حدودی باز گذاشته است و یا اجرای مجازات را با اندک چشم‌پوشی به خود شخص محول کرده و بدون آنکه برای آن حدودی قایل شده باشد به شخص اجازه می‌دهد قبل از ارجاع امر به حاکم مجرم را مجازات کند. مطابق ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی والدین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی با استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه کنند. این قانون والدین را در تنبیه کودک محدود به عرف کرده است.^۱

تنبیه طفل برای آگاه کردن او به زشتی عمل ارتكابی و ایجاد پشیمانی از آن است و بدین جهت در مواردی که یکی از والدین لازم بدانند که طفل تنبیه گردد باید تنبیهی را در نظر بگیرد که با روحیه طفل سازگار باشد از قبیل نصیحت، سرزنش، بازداشت، کتک و امثال آن تا طفل را از تکرار ناپسند بازدارد و این امر به اعتبار محیط اجتماعی فرقی نمی‌کند ولی به هر حال می‌بایستی متوجه بود که والدین حق ندارند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند فرضاً در اثر کتک زدن موجب ایجاد جرح و یا نقص عضو گردند و یا کودک را طوری ترسانیده یا تنبیه کنند که بیمار شود. اما اگر پدری از این حد خارج شد و کودک را به عمد کشت و یا موجب نقص عضو وی گردید ضمانت اجرای این قانون کجاست؟ آیا غیر از این است که با استناد ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی از مجازات قصاص خواهد گریخت؟! به نظر نگارنده این ماده قانونی دست پدر را در خصوص جنایت بر فرزند باز گذاشته است.

گفتار دوم: مجازات‌های ماده ۳۰۱ (فرزند کشی)

پس از بحث و بررسی در مورد ادله حکم عدم قصاص پدر و مادر، از آنجایی که ادله وارده از جهت شارع خلل ناپذیر می‌نمود، لذا سوال این است که حال که شارع مقدس «والد» را از قصاص فرزند معاف نموده، چه مجازاتی برای مرتکبین قتل فرزند اندیشیده است؟ به عبارتی آیا شارع مقدس «والد» را در قتل فرزندان خودمختار دانسته است و هیچ گونه مجازاتی برای آنها تعیین ننموده است؟

در پاسخ به این سوال باید گفت که شارع مقدس هیچ گاه مقصودش این نبوده که والدین مختارند تا هر وقت که بخواهند فرزندان‌شان را به قتل برسانند، بلکه همان طور که هیچ انسان عاقلی نمی‌پذیرد، پدر و مادری فرزند خود را در حالت سلامت روحی و بدون دلیل به قتل برساند، شارع مقدس نیز که به عنوان رئیس عقلاء است، این نکته را مد نظر داشته است. او می‌دانسته که هیچ گاه پدر یا مادری جگر گوشه‌ی خود را که سالیانی را صرف پرورش و تربیت وی نموده، بدون دلیل و به عمد به قتل نمی‌رساند، بلکه شرایطی همچون ناراحتی‌های عصبی، مشکلات روحی و روانی و... دست

^۱. پیشین، ص ۳۲.

به دست هم می دهند، موجب می شود که پدر و مادری فرزند خود را به قتل برساند. اما شارع مقدس که همواره در آیات مختلف بر احترام به والدین و اطاعات از فرامین آنها تاکید نموده، از جنبه کاملاً الهی، حکمی خاص را بیان نموده و آن عدم قصاص والدین است. با این وجود آنها را از مجازات به نحو کلی معاف ننموده است. از جمله مجازات هایی که شارع مقدس برای والدین در صورت قتل فرزند خود تعیین نموده است، عبارتند از:

الف) پرداخت دیه ب) تعزیر

به چند روایت که به این مجازات ها اشاره نموده، می پردازیم:

بند اول: دیه

دیه مالی است به سبب جنایت بر عضو یا نفس که به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم داده می شود (ماده ۲۹۴ قانون مدنی اسلامی). مواردی که شخص قاتل مکلف به پرداخت دیه است، در قسمتهای قبل آمده است. بنابر فتوای فقها، پدر در صورت قتل فرزند خود از قصاص معاف می شود ولیکن موظف به پرداخت دیه می باشد که میزان دیه در قوانین جزایی ذکر شده است. اما مجازات دیگری که شارع برای قاتل فرزند تعیین کرده، عدم ارث است. براساس قواعد موجود در باب ارث، قتل از موانع ارث است، لذا در صورتی که پدری فرزند خود را به قتل برساند، از دیه او ارث نمی برد.

بند دوم: تعزیر

تادیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن توسط شارع مشخص نشده و به نظر حاکم (قاضی) واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقد. تعزیر شرعی شبیه مجازات نامعین عرفی است که چند نمونه آن در روایات جابر آمده است. اما به راستی که باید پدر و مادر در صورت قتل عمد فرزند خود به سختی مجازات شوند. به عبارتی از آنجایی که قاضی از اختیارات وسیع برخوردار است، باید با توجه به حالات قاتل و نوع قتل و تاثیر آن بر احساسات عمومی مجازات سنگینی وضع نماید.

مبحث دوم: تاثیر قرابت در مجازات

گفتار اول: تاثیر رابطه مادر فرزندی در مجازات

در قانون مجازات عمومی و قانون مجازات اسلامی ایران، مقررات خاصی برای قتل فرزند توسط مادر به چشم نمیخورد بنابراین مجازات این قتل نیز همچون بقیه قتلها، قصاص میباشد و قصاص هم قابل تخفیف نیست. اما قانون مجازات اسلامی صورتی را پیشبینی کرده است که در قوانین کیفری خارجی بجز کشورهایی که حقوق کیفری آنها تحت تاثیر فقه اسلامی میباشد، سابقه ندارد و آن قتل فرزند توسط پدر میباشد. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در این خصوص آورده است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمیشود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد».

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۹۰۷۶ - ۱۳۶۸/۱/۷ آورده است: «برابر ماده ۳۲ قانون راجع به مجازات اسلامی اقدامات والدین و... به منظور تادیب یا محافظت اطفال جرم نیست مشروط به اینکه در حدود متعارف تادیب و محافظت باشد و نیز برابر ماده ۱۶ قانون حدود و قصاص پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد فقط به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول محکوم و تعزیر میشود. بنابراین به موجب این دو ماده چنانچه پدری فرزند خود را به قتل برساند قابل تعقیب کیفری میباشد النهایه به جای قصاص باید دیه بپردازد ولی این امر در مورد مادر تجویز نشده است و در صورت ارتکاب قتل عمد فرزندش مجازات او تابع مقررات مربوط به قصاص خواهد بود».

ممکن است گفته شود قانونگذار ایران مساله قتل فرزند توسط مادر را به قواعد عمومی واگذار کرده است و نیازی به برقراری مقررات خاص نداشته است و آنچه که در قوانین خارجی به عنوان عوامل تخفیف مجازات قتل پیشبینی شده است در حقوق ایران هم براساس قواعد عمومی حاکم بر جرائم تامین میشود زیرا این موارد منحصر به دو صورت است و هر دو صورت تابع احکام عام است که ذیل آن اشاره میکنیم:

الف. یک صورت آن است که مادر تحت تاثیر زایمان و جمع شدن شیر در پستان وی، از حالت عادی روانی خارج میشود و بدون اینکه متوجه رفتار و کردار خود باشد مرتکب قتل میگردد و حکم این حالت را میتوان از ملاک ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی به دست آورد:

«اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد».

مفهوم این ماده بیانگر آن است که مسلوب الاراده شدن جزء عوامل سالب مسوولیت کیفری میباشد و شرب خمر که به عنوان عامل سلب اراده در این ماده بیان شده است خصوصیتی ندارد بلکه هر عاملی که سبب سلب اراده شود همین حکم را دارد مانند هیپنوتیزم، خواب، مصرف مواد مخدر و ... پس زنی که تحت تاثیر زایمان و عوارض جانبی آن

مسلوب الاراده میشود اصلاً مسوولیت کیفری ندارد نه اینکه مسوولیت وی تخفیف یابد. این ادعا منطقی به نظر نمیرسد زیرا قوانین خارجی که مجازات مادر را در این حالت تخفیف یافته میدانند نظر به صورتی ندارند که مادر به کلی مسلوب الاراده شده باشد وگرنه دادگاه باید حالت مسلوبالارادگی را احراز کند اما دادگاهها به دنبال احراز چنین حالتی نیستند بلکه صرف قتل در این زمان را موجب تخفیف مجازات میدانند پس حالت مسلوبالارادگی با حالت عدم تعادل روانی ناشی از زایمان تفاوت دارد. ممکن است گفته شود حالت زایمان مشمول ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی ست: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسوولیت کیفری است». اطلاق این ماده شامل جنون آنی هم میشود و درجه جنون تاثیری ندارد. زنی که پس از زایمان دچار اختلال روانی میشود در حقیقت نوعی جنون آنی به وی دست میدهد که هر چند ممکن است درجه آن ضعیف باشد اما در هر صورت، جنون محسوب میشود و مشمول ماده ۵۱ است. این ادعا هم صحیح نیست زیرا در حالت زایمان دادگاه به بحث تحقق یا عدم تحقق جنون نمیپردازد و به فرض اینکه جنون هم رخ نداده باشد این معافیت را اعمال میکند. ممکن است گفته شود حالت زایمان مشمول ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی است:

«در جرائم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده هر گاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد». این سخن نیز پشتوانه محکمی ندارد زیرا ماده ۵۴ ناظر به صورتی است که شخصی، دیگری را مجبور به ارتکاب جرم کند نه اینکه شخصی خودش تحت تاثیر حالت خاصی، تعادل روانی خود را از دست بدهد.

ب. حالت دوم موردی است که زنی مرتکب زنا شود و برای مخفی کردن عمل ناپسند خود، مرتکب قتل نوزادش شود. ممکن است گفته شود این حالت مشمول حالت اضطرار است که در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی پیشبینی شده است: «هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتشسوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.» این ادعا هم صحیح نیست زیرا اضطرار به حالتی گفته میشود که شخصی در معرض خطر شدید باشد اما در معرض تضییع آبرو قرار گرفتن را نمیتوان از مصادیق اضطرار دانست مضافاً بر اینکه اضطرار در صورتی قابل استناد است که شخص مضطر خطر را عمداً ایجاد نکرده باشد. از مجموع آنچه گفته شد نتیجه میگیریم که زایمان و مخفی کردن زنا، دو مورد از معاذیر قانونی مخففه مجازات هستند که در قوانین خارجی پیش بینی شده است اما قوانین کیفری ایران اشاره ای به آن ندارد و مادر در این دو مورد هم مانند اشخاص دیگر مسوولیت کیفری دارد زیرا عذر قانونی جهتی است که باید به صورت خاص مورد اشاره قرار گیرد.

مبحث سوم: قصاص پدر و مادر در قتل فرزند

گفتار اول: قتل فرزند توسط پدر

قصاص یا همان مقابله ی به مثل یکی از احکام جزایی اسلام است که بر اساس آیاتی از قرآن کریم در جنایات عمدی مشروعیت یافته و البته برای اجرای آن، شرایط و ضوابطی تعیین و معرفی شده است. با توجه به روایات معصومین-علیهم السلام- برای اجرای حکم قصاص علاوه بر آنکه کیفیت وقوع جنایت ملاحظه می شود، شرایطی نیز در آن لحاظ شده که یکی از آن شرایط انتفاء ابوت است، بدین معنی که اگر پدری جنایتی را برای فرزند خود مرتکب شود، اگر چه جنایت عمدی باشد، حکم قصاص در مورد پدر اجرا نمی شود. آنچه که از آرا و نظرات فقهای شیعه در خصوص شرط انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص برمی آید حکایت از اتفاق نظر آنان دارد.^۱

با این حال این سوال مطرح است که آیا در مورد قتل پدر با کشتن فرزندش فقط از باب قصاص منتفی است یا ادله ی عدم قتل عام است، لذا پدر تحت هیچ شرایطی کشته نمی شود؟ توضیح مطلب این که در بعضی مواقع پدر از باب محاربه فرزندش را می کشد، مانند جایی که پدری با سلاح گرم یا سرد سبب ایجاد رعب و وحشت در جامعه شده و در هیمن هنگام فرزندش را به قتل می رساند یا عمل قتل پدر از باب افساد فی الارض می باشد، مانند جایی که پدر به قصد مومن کشی یا از باب اعتیاد به قتل، فرزندش را می کشد. حال آیا ادله ی عدم قتل پدر شامل موارد اخیر می شود؟ آیا می توان در موارد مزبور پدر را به قتل رساند؟

شیخ طوسی معتقد است چنانچه پدری فرزند خویش را به هر شیوه ای اعم از آنکه با شمشیر او را به قتل برساند و یا حتی سر او را با شمشیر از تن جدا کند و یا به هر شیوه ی دیگر قصاص نخواهد شد.^۲ البته در این موارد باید توجه داشت که درست است که در هر صورت پدر مرتکب قتل شده است و شدت و کیفیت قتل تاثیری در عدم قصاص وی نخواهد شد اما میزان و کیفیت تعزیر با توجه به شیوه قتل می تواند متفاوت باشد به طوری که هر چه قتل با شیوه ی ناپسند تری واقع شود، مجازات تعزیری پدر شدیدتر خواهد بود. در حال حاضر این عمل می تواند مصداق محاربه واقع شود و لذا به نظر می رسد که اگر در این جا حکم به قتل پدر داده شود از باب محاربه می باشد و ادله عدم قتل پدر اختصاص به قصاص می باشد و در این موارد جای بحث دارد.

مرحوم صاحب جواهر در بیان یکی از شرایط اجرای قصاص می نویسد: یکی از شرایط قصاص آن است که قاتل پدر نباشد، بنابراین اگر پدری فرزندش را بکشد به خاطر این قتل کشته نمی شود و بر این حکم مخالفی را نیافتم، بلکه علاوه بر وجود نصوص، اجماع فقها از هر دو قسم آن بر اثبات این حکم دلالت دارد.^۳ اما آنچه که از آیات قرآنی در

۱. حیدری، عباس، ۱۳۸۷، شرط انتفاء ابوت در قصاص و امکان تسری آن به جد، فصلنامه علوم اسلامی، سال سوم، شماره دهم، ص ۲۲.

۲. شیخ طوسی، حسن بن علی طوسی، پیشین، ص ۹.

۳. نجفی، محمد حسن، پیشین، ص ۱۶۸.

خصوص حکم قصاص در جنایات عمدی استفاده می شود مشروعیت اصل قصاص و برخی از احکام کلی آن است، اما در خصوص شرط انتفاء ابوت در اجرای قصاص در قرآن کریم بدان تصریح نشده است.

قانون مجازات اسلامی به تبعیت از آرای فقهای امامیه برای ثبوت حق قصاص، صراحتاً انتفای ابوت را لازم دانسته است. شرط انتفای ابوت در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی آمده است.^۱ طبق ماده ی مزبور: "قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد..." بنابراین برای اینکه حق قصاص برای اولیای دم پدید آید قاتل نباید پدر مقتول باشد. بنابراین وجود رابطه ی پدر-فرزندی مانع قصاص می شود. البته نکته حایز اهمیت آن است که بر اساس روایات اسلامی، رابطه ابوت که مانع قصاص می شود، شامل پدر بزرگ پدری و هر چه که بالاتر رود نیز می شود. بنابراین اگر پدر بزرگ پدری یا پدر پدر بزرگ پدری، نوه یا نتیجه ی خود را بکشد، قصاص نخواهد شد.

در بین فقهای معاصر یکی از ایشان دیدگاه متفاوتی را در رابطه با شرط انتفای ابوت در قصاص مطرح کرده اند که جای تامل دارد. ایشان بیان می دارند:

"استثنا از اصل کلی قصاص در قتل ولد توسط والد که در روایات صحیحه و معتبره آمده، به نظر اینجانب اختصاص به جایی دارد که قتل از راه عواطف و تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه ی پدر باشد، نه سایر موارد که قتل با انگیزه های دیگر باشد که در آن صورت اصل کلی قصاص ثابت می شود و به عبارت دیگر عدم قصاص والد، اختصاص دارد به جایی که جان پدر با همه ی عواطف و نصایح و خیرخواهی برای فرزندش و تخلف فرزند، به لبش رسیده و تقریباً اگر نگوییم حقیقتاً، پدر کانه به خاطر همان نصایح بدون اختیار دست به چنین عملی زده، نه در جاهایی که پدر با انگیزه هایی که در سایر قتل ها موجود است قتل را انجام دهد."^۲

بند اول: مشارکت پدر با بیگانه در قتل فرزند

اگر پدر و بیگانه با مشارکت هم فرزند را به قتل برسانند شخص بیگانه قصاص می شود و پدر نیمی از دیه را به او رد می کند. همچنین اگر مسلمان و کافر در قتل ذمی مشارکت کنند اگر ولی بخواهد قاتل کافر کشته می شود و قاتل مسلمان نیمی از دیه او را رد می کند.

^۱. حیدری، عباس، پیشین، ص ۲۳.

^۲. صادقی، محمد هادی؛ ۱۳۸۳، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم، جلد اول، ص ۴۱. پاسخ آیت الله صانعی درباره ماده ۲۲۰ قانون مجازات)

این سخن در جایی که یکی از روی عمد و دیگری از روی خطا در قتل یک نفر مشارکت داشته باشند، نیز می آید. بنابراین کشتن کسی که عمد داشته، پس از رد کردن نیمی از دیه به او جایز است. ورد کننده در اینجا عاقله است یعنی عاقله کسی است که به خطا در قتل مشارکت کرده است مشروط بر آنکه خطای محض باشد، اما اگر خطای شبه عمد باشد، دیه بر خطاکار است.

بند دوم: مجازات پدر در قانون

چنانکه اشاره شد مجازات قتل فرزند توسط پدر در حقوق کیفری ما قصاص نمی باشد و لذا پدر به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۹۰۷۶ - ۱۳۶۸/۱/۷ آورده است: برابر ماده ۳۲ قانون راجع به مجازات اسلامی اقدامات والدین و... به منظور تادیب یا محافظت اطفال جرم نیست مشروط به اینکه در حدود متعارف تادیب و محافظت باشد و نیز برابر ماده ۱۶ قانون حدود و قصاص پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد فقط به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول محکوم و تعزیر می شود بنابراین به موجب این دو ماده چنانچه پدری فرزند خود را به قتل برساند قابل تعقیف کیفری میباشد النهایه به جای قصاص باید دیه بپردازد ولی این امر در مورد مادر تجویز نشده است و در صورت ارتکاب قتل عمد فرزندش مجازات او تابع مقررات مربوط به قصاص خواهد بود. انتفای قصاص در مورد پدر یا جد پدری به فرزند تازه متولد شده اختصاص ندارد و سن فرزند در آن بی تاثیر است. بنابراین، حکم مزبور صرفاً ناظر به دوران کودکی فرزند نمی باشد بلکه شامل سایر دوران زندگی وی نیز می باشد و بدین ترتیب فرزند در هر سنی که باشد اعم از بلوغ و جوانی، قتل وی مشمول حکم مورد بحث است. برابر حکم ماده مذکور، در این حالت، پدر قاتل از دیه ای که پرداخت می کند ارث نمی برد ولی از سایر ماترک فرزند ارث می برد.^۱ اما اگر پدر، فرزندش را از روی خطا بکشد دیه و خونبهای فرزند را عاقله او می دهد که در این صورت، ارث بردن پدر محل اختلاف است. بعضی از فقها گفته اند مطلقاً ارث نمی برد و بعضی گفته اند مطلقاً ارث می برد و برخی نیز قائل به تفصیل شده و گفته اند از دیه ارث نمی برد و از غیر دیه ارث خواهد برد.^۲

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۲۲۰ بیان می داشت که: "پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه ی قتل به ورثه ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد." در قانون مجازات اسلامی جدید در ماده ۳۸۱ در بخش دوم از کتاب قصاص بیان می دارد: "مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و

۱. نظریه شماره ۷/۶ مورخ ۱۳۷۳/۵/۵ اداره حقوقی قوه قضائیه، ج ۲، شماره ۱۴۹۰، ص ۴۲۵۰.

۲. بنی حسینی قمی، سید صادق؛ ۱۳۸۶، قوانین کیفری در اسلام، میزان، تهران، ص ۲۳۷.

وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد.^۱

در این ماده قید «در غیر این صورت» شامل مواردی می باشد که یا شرایط مقرر در قانون را ندارد و یا ولی دم از قصاص وی بگذرند، محکوم به دیه و تعزیر خواهد شد. در مورد قتل فرزند توسط پدر نیز که یکی از شرایط عمومی قصاص را ندارد، بنابر منطق ماده باید به دیه و تعزیر محکوم شود.

ماده ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ است. در طول این ۲۰ سال، جرم شناسان و پژوهشگران و فعالین حقوق کودک انتقاد های فراوانی به این ماده داشته اند. حرف اصلی منتقدان ماده ی ۲۲۰ قبلی و ماده ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید این است که؛ معافیت پدر از قصاص در قتل عمد فرزند، جنبه ی بازدارندگی نداشته است. کلید واژه ی انتقاد بسیاری از جرم شناسان درباره ی این ماده، «جرم زا» بودن این ماده است. بسیاری از جرم شناسان در طی این سالها معتقد بودند که؛ با توجه به موارد فراوان فرزند کشی توسط پدر در ایران به ویژه در چند سال اخیر، عدم قصاص پدر و نهایتاً محکوم کردن وی به دیه و سه تا ده سال حبس طبق ماده ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، باز دارنده نبوده است و از تکرار این جرم پیشگیری نکرده است.^۱

خیلی از محققین قائلند که متن ماده ی ۲۲۰ که در ماده ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی جدید باز نویسی شده است، نص شریعت نیست. و در این میان رویکرد های موافق و مخالف فلسفه ی «مانعیت ابوت از قصاص» همواره با هم به بحث و جدل نشسته اند. اما آنچه صرفنظر از دعوای رویکرد موافق و مخالف در مورد مبانی فقهی معافیت پدر و جد پدری از قصاص فرزند صورت گرفته این است که بیشتر جرم شناسان در طی این سالها بر این گزاره مدام پافشاری کرده اند که؛ این ماده یک ماده ای جرم زا است.

متن این ماده از نظر فقهی همواره یک دفاعیه ی تعبدی را طلبیده است. در طی این سالها موافقان این ماده همواره در دفاعیه ی خود از «مانعیت ابوت از قصاص» توسل های تعبدانه ای به آیات و روایت داشته اند.^۲

نکته ای که بایستی به آن اشاره نمود و در قانون مجازات اسلامی حکم خاصی در مورد آن پیش بینی نشده، آن است که اگر پدری مرتکب تکرار در قتل فرزندان خود شود مجازت وی چگونه خواهد بود؟ مثلاً هرگاه پدری یکی از فرزندان خود را عمداً به قتل رساند و پس از مدتی، مجدداً یکی دیگر از فرزندان خود را به قتل رساند چگونه باید با او رفتار شود؟ آیا می توان او را از باب افساد فی الارض قصاص کرد یا خیر؟

^۱. مصطفایی، محمد نقص قانون در باب فرزندکشی و مسوولیت دولت، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶، شماره ی ۷۴۱.

^۲. کارگری، نوروژ، ۱۳۸۶، بررسی فقهی - حقوقی و جرم شناختی فرزند کشی، دانشکده حقوق شهید، بهشتی، ص ۶۵.

در پاسخ چنین بیان شده است که در جایی که پدر به عنوان مفسد فی الارض فرزندش را می کشد دو حکم بر پدر ثابت می شود: یکی مجازات قصاص و دیگری مجازات افساد. اما حکم قصاص پدر به خاطر وجود روایات متعددی که تصریح به عدم قصاص پدر با قتل فرزندش دارد، از پدر ساقط می شود. اما مجازات محاربه و افساد که بر پدر ثابت شد به قوت خود باقیست و می توان از باب محاربه یا افساد فی الارض حکم قتل پدر داد. همان گونه که در بسیاری از ابواب فقه آمده است با توجه به منتفی بودن قصاص، فقها از باب محاربه یا افساد، حکم به قتل یا حدود دیگر داده اند. اما به نظر می رسد با توجه به نص قانون در ماده ۳۰۱ در هر صورت کشته شدن فرزند توسط پدر مانعی برای قصاص می باشد و لذا از آن جهت که شرایط عمومی قصاص را ندارد نمی توان پدر را قصاص کرد.^۱

بند سوم: سهل انگاری در مجازات پدر

در فقه اسلامی آمده است اگر پدر یا جد پدری از روی عمد فرزند خود را بکشد قصاص نخواهد شد. و این حکم در مورد هیچیک از بستگان جریان ندارد. چنانچه در حدیث مشهور صادقی تصریح شده است: «لا یقتل الوالد بوالده» پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را بکشد قصاص نمی شود. اشکال شده که این حکم به منزله قانونی برای اعمال خشونت در قبال کودکان است. در پاسخ این سؤال می گوییم: آری، اصل این حکم صحیح است. چنانچه محقق در «شرایع الاسلام» می فرماید: سومین شرط از شرایط قصاص این است که قاتل، پدر نباشد و در این صورت پدر کشته نخواهد شد و باید افزون بر محرومیت از ارث و دیه فرزند مقتول، شخصا کفاره و دیه نیز بپردازد و حاکم او را نیز تعزیر می نماید و هیچ فقیه امامی با این حکم مخالف نیست.

مرحوم صاحب جواهر در توضیح سخن مرحوم محقق ابتدا به احادیثی چند از امامان معصوم (ع) تمسک کرده و در ادامه می فرماید: از احادیث یاد شده یقین به حکم حاصل می شود...البته تعزیر هم می شود و کفاره ای که باید بپردازد کفاره جمع است.

گفتار دوم: حکمت ماده ۳۰۱

در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی آمده است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و نیز به تعزیر محکوم خواهد شد» یکی از ویژگیهای مجازات خوب و مفید این است که در حد امکان بازدارنده باشد از این رو مجازات مؤثری که برای قتل عمد می توان در نظر گرفت همان قصاص است که بهترین عامل بازدارنده قتل عمد در جامعه است.

۱. ایزدی فرد، علی اکبر، ۱۳۹۰، مجازات پدر در قتل فرزند، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان، ص ۱۲۳.

ولی درباره بازداشتن پدر نسبت به قتل فرزندش باید گفت: هر پدر بهنجاری بیشترین علاقه و دلبستگی و مهر و عطوفت را به فرزند خود دارد و این مهر پدری بهترین عامل بازدارنده از کشتن فرزند است و نیازی نیست که برای او مجازاتهای سنگین وضع گردد تا موجب عبرت پدران دیگر گردد؛ زیرا علاقه و محبت پدر یا جد پدری به فرزند از نوع محبت نزولی است که خود علاقه پدری عامل بسیار قوی و نیرومندی برای کاهش آمار این جنایات هولناک در جامعه است به همین دلیل آمار قتل فرزند نسبت به کل قتل‌های عمدی که در جامعه بشری اتفاق می افتد بسیار اندک و ناچیز است.

بند اول: جبران کنندگی بدون مجازات

یکی دیگر از ویژگیهای یک مجازات خوب برطبق اصل عدالت ترمیمی، این است که تا حد ممکن صدمات و زیان‌هایی را که بر اثر آن جنایت به دیگران وارد شده جبران نماید. از این نظر قصاص بهترین مجازات برای قتل عمد است زیرا در حد بالایی از فشارهای روحی و غم و اندوه بستگان مقتول می کاهد و آنان را تسلی می دهد.

ولی در قصاص و کشتن پدری که بر اثر فوران شعله های خشم در وجودش اقدام به کشتن فرزند خود کرده است، که غالباً در وضعیت عادی تحقق قتل عمدی بدست کسی که براساس فطرت الهی خیر خواه فرزند است، غیرقابل قبول باشد. نه تنها موجب تسلی خاطر خانواده مقتول نخواهد شد، بلکه داغ دیگری را بر مصیبت آنها خواهد افزود.

بند دوم: مسئولیت پدر در مدیریت خانواده

مسئله حرمت پدر از جمله عواملی است که در مسأله قتل فرزند به دست پدر مطرح است و شاید تخفیف مجازاتهای او نیز به همین جهت باشد. اسلام برای حفظ کانون گرم خانواده که رکن اساسی آن پدر و سرپرستی او و مسئولیت تأمین هزینه زندگی اعضای دیگر خانواده است، اهمیت فراوانی قائل است به این دلیل می توان جهت حفظ این موقعیت بر سایر اعضای خانواده از این راهکار استفاده کرد تا با اعدام پدر همگان متضرر نشوند و در سایه آن به زندگی گرم ادامه دهند. گرچه به دلایل و مصالحی اسلام تخفیف ویژه ای برای قاتل فرزند قرار داده است اما حکومت اسلامی و ولی فقیه در صورت احراز عدم صلاحیت پدر، اگر مصلحت بداند می تواند جدای از حق قصاص اولیای دم، مجازات تعزیری سنگینی حتی اعدام را برای او مقرر کند.

بند سوم: لزوم احسان به پدر

با توجه به آیات: ۸۳ سوره بقره و ۳۶ نساء و ۱۵۱ انعام و ۲۳ اسراء که خداوند بندگانش را پس از امر به پرستش خود و پرهیز از شرک و نیز در آیه ۱۴ و ۱۵ سوره لقمان، به احسان و خدمت به والدین فرا خوانده است و حتی در حدیث نبوی: «انت و مالک لابیك» برای پدر از آن جهت که سبب اصلی پیدایش فرزند می باشد نسبت به فرزند حق مالکیت قائل شده است و در این صورت محکومیت پدر به قصاص در برابر کشتن فرزند زشت و منافی با لزوم احسان و خدمت و احترام به پدر می باشد.

بند چهارم: آگاهی خدا به مصالح واقعی آدمی

هیچ یک از توجیهاتی که گفته شد نمی تواند به طور قطع و یقین تنها علت این حکم باشد؛ زیرا با توجه به مشارکت مادر در حکمتهای مزبور این پرسش مطرح است. چرا مادر با اینکه نقش عاطفی و پرورشی بیشتری دارد از قصاص معاف نباشد؟

براساس جهان بینی اسلامی تنها خداست که با علم و حکمت بی نهایت خود می تواند همه مصالح و اجزای برنامه سعادت انسان را تنظیم کند زیرا در واقع ممکن است در تشریع هر حکم و قانونی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان هزاران عامل و پارامتر دخالت داشته باشد که احاطه کامل علمی به همه این عوامل و محاسبه دقیق آنها و مقایسه آنها نیاز به گذشت قرون و اعصار دارد، یا از حیطة قدرت و توان عقل انسان خارج است و تنها دلیل قانع کننده آن روایات صحیح و یک حکم تعبدی می باشد.

گفتار سوم: قتل فرزند توسط مادر

فقههای امامیه اعتقاد دارند که اگر مادری فرزندش را بکشد قصاص می شود و این قول مشهوری است و در کتب خلاف ادعای اجماع شده است که می نویسد: "دلیل ما اجماع امامیه است و اخباری که وجود دارد و همچنین قول خداوند متعال که می فرماید "کتب علیکم القصاص" و همچنین "النفس بالنفس" یعنی برای شما قصاص را قرار دادیم و نفس در مقابل نفس کشته می شود و عمومیت آنها شامل مادر هم می شود مگر اینکه با دلیل خاص خارج شود.^۱

^۱. آقا داوری، علی، قصاص نفس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، بی تا، ص ۲۱.

فقه‌های عامه معتقد هستند که حکم مادر در قتل فرزندش مثل پدر است. لذا اگر مادری مرتکب قتل فرزندش بشود قصاص نمی شود چون نص به والد آمده است و مادر نیز مساوی است در پدر در لفظ والد چون هر دو نفر سبب بوجود آمدن فرزند می باشند. برخی معتقدند که حکم استثناء پدر از قواعد عمومی و اصل اولیه در مجازات قاتل یک حکم تبعیدی است و اگر بنا باشد این مسئله را صرفاً یک حکم تبعیدی بدانیم بهتر است حکم مادر نیز مانند حکم پدر باشد، زیرا تفاوت مهمی میان آن دو وجود ندارد. به نظر می رسد چنین شیوه ای در استدلال و استنباط حکم پدر خود یک مدعا و نحوه ی تسری آن به مادر کاملاً مخدوش است، چرا که اگر گوینده معتقد است که حکم پدر یک حکم تبعیدی است همین دیدگاه باید او را بازدارد از این که حکم را در موضوع تعمیم دهد و در حالی که ایشان مبتنی بر یک قیاس فاقد حجیت، حکم را به مادر نیز تسری داده است.^۱

بند اول: مجازات مادر در قتل فرزند

در قوانین موضوعه خارجی معمولاً قتل فرزند توسط مادر در حالت عادی مانند سایر قتل هاست و از همان مجازات برخوردار است همان گونه که قتل فرزند توسط پدر با بقیه قتلها تفاوتی ندارد اما هر گاه مادر در شرایط خاصی مرتکب قتل فرزند شود از تخفیف مجازات بهره‌مند میشود و این شرایط ، زمانی است که مادر از راه نامشروع فرزند را به دنیا بیاورد و برای مخفی نگه داشتن عمل نامشروع خود مرتکب قتل فرزند شود و نیز زمانی که مادری به خاطر زایمان یا جمع شدن شیر در پستان وی، از وضعیت روحی مناسبی برخوردار نبوده است.

قانونگذار ایران مساله قتل فرزند توسط مادر را به قواعد عمومی واگذار کرده است و نیازی به برقراری مقررات خاص نداشته است و آنچه که در قوانین خارجی به عنوان عوامل تخفیف مجازات قتل پیشبینی شده است در حقوق ایران هم براساس قواعد عمومی حاکم بر جرائم تامین میشود زیرا این موارد منحصر دو صورت است و هر دو صورت تابع احکام عام است که ذیل آن اشاره میکنیم:

۱- یک صورت آن است که مادر تحت تاثیر زایمان و جمع شدن شیر در پستان وی ، از حالت عادی روانی خارج میشود و بدون اینکه متوجه رفتار و کردار خود باشد مرتکب قتل میگردد و حکم این حالت را میتوان از ملاک ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی به دست آورد. اگر کسی بر اثر شرب خمر ، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد.

مفهوم این ماده بیانگر آن است که مسلوب الاراده شدن جزء عوامل سالب مسوولیت کیفری میباشد و شرب خمر که به عنوان عامل سلب اراده در این ماده بیان شده است خصوصیتی ندارد بلکه هر عاملی که سبب سلب اراده شود همین

^۱. زراعت، عباس، مقاله قتل فرزند توسط مادر، سایت وکالت آنلاین.

حکم را دارد مانند هیپنوتیزم، خواب، مصرف مواد مخدر و... پس زنی که تحت تاثیر زایمان و عوارض جانبی آن مسلوب الاراده میشود اصلاً مسوولیت کیفری ندارد نه اینکه مسوولیت وی تخفیف یابد. این ادعا منطقی به نظر نمیرسد زیرا قوانین خارجی که مجازات مادر را در این حالت تخفیف یافته میدانند نظر به صورتی ندارند که مادر به کلی مسلوبالاراده شده باشد وگرنه دادگاه باید حالت مسلوبالارادگی را احراز کند اما دادگاهها به دنبال احراز چنین حالتی نیستند بلکه صرف قتل در این زمان را موجب تخفیف مجازات میدانند پس حالت مسلوب الارادگی با حالت عدم تعادل روانی ناشی از زایمان تفاوت دارد. ممکن است گفته شود حالت زایمان مشمول ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی است:

جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسوولیت کیفری است.

اطلاق این ماده شامل جنون آنی هم میشود و درجه جنون تاثیری ندارد. زنی که پس از زایمان دچار اختلال روانی میشود در حقیقت نوعی جنون آنی به وی دست میدهد که هر چند ممکن است درجه آن ضعیف باشد اما در هر صورت، جنون محسوب میشود و مشمول ماده ۵۱ است. این ادعا هم صحیح نیست زیرا در حالت زایمان دادگاه به بحث تحقق یا عدم تحقق جنون نمیپردازد و به فرض اینکه جنون هم رخ نداده باشد این معافیت را اعمال میکند. ممکن است گفته شود حالت زایمان مشمول ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی است: در جرائم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده هر گاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد.

۲- این سخن نیز پشتوانه محکمی ندارد زیرا ماده ۵۴ ناظر به صورتی است که شخصی، دیگری را مجبور به ارتکاب جرم کند نه اینکه شخصی خودش تحت تاثیر حالت خاصی، تعادل روانی خود را از دست بدهد. حالت دوم موردی است که زنی مرتکب زنا شود و برای مخفی کردن عمل ناپسند خود، مرتکب قتل نوزادش شود. ممکن است گفته شود این حالت مشمول حالت اضطرار است که در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی پیشبینی شده است. "هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتشسوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد". این ادعا هم صحیح نیست زیرا اضطرار به حالتی گفته میشود که شخصی در معرض خطر شدید باشد اما در معرض تضییع آبرو قرار گرفتن را نمیتوان از مصادیق اضطرار دانست مضافاً بر اینکه اضطرار در صورتی قابل استناد است که شخص مضطر خطر را عمداً ایجاد نکرده باشد.

از مجموع آنچه گفته شد نتیجه میگیریم که زایمان و مخفی کردن زنا، دو مورد از معاذیر قانونی مخففه مجازات هستند که در قوانین خارجی پیشبینی شده است اما قوانین کیفری ایران اشاره‌ای به آن ندارد و مادر در این دو مورد هم مانند اشخاص دیگر مسوولیت کیفری دارد زیرا عذر قانونی جتهتی است که باید به صورت خاص مورد اشاره قرار گیرد.^۱

۱. میر محمد صادقی، دکتر حسین، ۱۳۸۹، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، چاپ هفتم، ص ۲۳.

مبحث چهارم: مستندات قانونگذار در وضع ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مستند قرآنی ندارد یعنی هیچ آیه ای دال بر این که پدر در اثر قتل فرزندش قصاص نشود موجود نیست بلکه به عکس آیات فراوانی درباره تحریم قتل و اینکه قتل یک انسان برابر با قتل همه مردم است و حتی آیه نهی از فرزند کشی را می توان یافت. بنابراین قصاص یک حکم عام است و برای استثنائات آن باید نص خاصی وارد شده باشد لذا تکیه قانونگذار ما حتما بر احادیث و روایاتی بوده که در فقه اسلامی می توان آنها را یافت.

بند اول: حدیث نبوی "انت و مالک لایک"

اولین و معتبر ترین مستند فقهی که همه فقهاء به آن استناد کرده اند حدیث نبوی از پیامبر اکرم می باشد که ایشان در پاسخ به جوانی که از پدر پیر خود نزد رسول الله شکایت برده بود فرمودند: تو اموال متعلق به پدرت هستی.

بند دوم: روایات

مستند دیگر روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: پدر برای قتل فرزندش قصاص نمی شود ولی پسر برای قتل پدر قصاص خواهد شد. و همینطور روایت جابر از امام باقر علیه السلام که در پاسخ به این سوال که اگر پدری فرزندش را بکشد تکلیف چیست می فرماید: قاتل (پدر) را نمی کشند لیکن او را به شدت مضروب ساخته و از وطن و زادگاهش تبعید می کنند. از حدیث "انت و مالک لایک" چنین استنباط می کنند که پیامبر فرزند را در ردیف اموال متعلق به پدر فرض کرده اند لذا همچنان که پدر حق دارد نسبت به اموال خود هرگونه تصرفی بنماید درباره فرزند نیز که جزئی از اموال او محسوب می شوند هرگونه حقی را خواهد داشت از جمله سلب حیات وی!.

چنین برداشتی از این حدیث غیر منصفانه به نظر می رسد زیرا اولاً شان و منزلت انسان بسیار بالاتر از آن است که در ردیف اموال قرار گیرد. ثانیاً هیچ انسان عاقلی نیز در اموال خود تصرف نابخردانه نمی کند مثلاً هیچ کس اموال خود را عمدی به آتش نمی کشد و یا با دست خود خانه خویش را به عمد تخریب نمی کند زیرا در این صورت او را سفیه می خوانند و می دانیم که سفیه شخصی است که توانایی اداره اموال خود را ندارد و ثالثاً وضعیتی که پیامبر در آن شرایط حدیث را بیان کردند حاکی از آن است که ایشان در مقام بیان نکته ای اخلاقی بودند نه در مقام بیان تکلیف و قانون تا فرزند شاکی از رفتارهای پدر پیر را وادار کنند در هر شرایطی با پدر خود مدارا کند و اموال خویش را از او دریغ ننماید.

با چنین برداشتی از حدیث مذکور کار به آنجا خواهد کشید که پدر مجاز خواهد بود فرزند خود را هبه کند و یا در معاملات عوض معامله قرار دهد و حتی به قتل برساند.

آنچه که از عبارت لابییک بر می آید معنایی غیر از معنای مالکیت شرعی و حقوقی است و آن سلطه بر انتفاع است یعنی هریک از پدر و فرزند تا حد خاصی اذن در تصرف اموال یکدیگر دارند. در هر حال فقهای امامیه حدیث مذکور و روایات رسیده از امام محمد باقر و امام صادق علیه السلام را دلیل این که پدر را نباید برای قتل فرزند قصاص کرد می دانند. بر این اساس پدر و جد پدری هر قدر که بالا رود بواسطه کشتن فرزندش قصاص نمی شود بلکه تعزیر شده و کفاره می دهد و دیه بر او واجب می گردد.

بند سوم: مستندات دیگر و پاسخ به بعضی از آنها

موافقین قصاص نشدن پدر برای قتل فرزند علاوه بر استناد به روایات و حدیث " انت و مالک لابییک " چنین اظهار میدارند که :

- ۱- پدر سبب وجود فرزند است و شایسته نیست که فرزند سبب عدم او گردد.
- ۲- کیفر ، شایسته احترام پدری نمی باشد چنانکه در قذف هم پدر حد نمی خورد.
- قیاس مجازات جرم قذف با مجازات جرم قتل عمد صحیح به نظر نمی رسد زیرا در قذف تمامیت جسمی مجنی علیه مورد تعرض واقع نشده در حالی که در قتل فرزند از انسان بی گناهی سلب حیات شده است یعنی اگر در قذف هتک حیثیتی انجام گرفته و شارع با در نظر گرفتن شخصیت پدر نیازی به جبران خسارت نمی بیند ولی در جرم فرزند کشی بزرگترین دارایی مجنی علیه جانش از وی سلب شده است و مرگ مسیری بی بازگشت است.
- ۳- پدر و جد پدری سعادت فرزند را می خواهند و پدر فرزندش را پاره تن خود می داند و محبت پدر به فرزند تا آخرین لحظات ادامه دارد ولی محبت فرزند نسبت به پدر چنین نیست.

انگیزه در مجازات قتل عمد تاثیری ندارد و چنانچه عنصر عمد در قتل محرز باشد قتل به هر انگیزه ای که باشد مجازاتش قصاص خواهد بود. البته مواردی مانند دفاع مشروع قانون خاص خود را دارند و در سایر جرایم ممکن است انگیزه شرافتمندانه قدری از سنگینی مجازات را بکاهد. همچنین نمی توان این دلیل را عمومیت داد و چه بسا پدرانی که چنین نباشند و پدر بزرگانی که آرزوی نابودی نوه شان را داشته باشند. سوالی که باید پرسید این است که پدری که فرزند خود را به این شدت دوست دارد چرا از فرط دوست داشتن او را می کشد؟! و چرا بالعکس مهربانیش را در مواقعی که با فرزند به اختلافی بر می خورد افزایش نمی دهد؟ به نظر نگارنده اینگونه دلایل سست در دفاع از پدران قاتل عذر بدتر از گناه می نماید.

۴- مسئولیت اقتصادی خانواده با پدر است و با فقدان او همه خانواده در تنگنا قرار می گیرند (تحکیم خانواده) و قصاص پدر جبران خسارت نیست بلکه وارد کردن خسارت است.

در دنیای امروز این دلیل قابل توجیه نیست زیرا مادران این دوره همگام با پدران مسئولیت اقتصادی خانواده را به عهده دارند تا حدی که غیبت پدر از صحنه اقتصاد خانواده تاثیری در انسجام آن نمی گذارد و بسیاری پدران معتادی که مصرف کننده صرف در خانواده هستند و غالباً هم مرتکب جرم فرزند کشی می گردند. خسارت وارد شده در این میان را میتوان متوجه جامعه دانست که هم شامل خسارت مادی به علت از دست دادن فرزند از فرزندان کشور و هم شامل خسارات معنوی همچون آزردن کردن وجدان عمومی و بر هم زدن نظم جامعه خواهد بود و البته خسارات وارده به خانواده و اعضاء دیگر آن را نمی توان نادیده گرفت. بعلاوه این توجیه آنجا که پدری فرزند بزرگ خود را که او نیز به نوبه خود نان آور خانواده ای است می کشد غیر منطقی به نظر می رسد. در اینجا چون قاتل خود ولی دم است لذا شخص نمی تواند تقاضای قصاص خود را نماید. اما منحصر کردن ولی دم فقط در پدر صحیح نیست و مدعی قتل در هرحال باید از وارث فعلی مقتول محسوب شود بعلاوه حاکم سیاسی جامعه ولی دم کسی است که ولی دم ندارد.

رئیس قوه قضائیه ی بخشنامه ای به شماره ۵۸۵۹/۷ مورخ ۱۳۷۸/۰۱/۸ در رابطه با همین موضوع مقرر میدارد: «... انجام امور تفویضی موضوع ماده ۲۶۶ ق.م.ا به دادستانهای محترم واگذار می شود تا با احساس مسئولیت کامل نسبت به صغاری که نیاز به حمایت دارند نسبت به تعقیب مجرم اقدام نموده و با رعایت غبطه آنان بر حسب درخواست قصاص یا دیه نمایند...» لذا دادستان می تواند برای پدر قاتل تقاضای قصاص نماید چون در هر حال خون هیچ مسلمانی نباید هدر برود.

فصل دوم: جرم شناسی فرزندکشی در انگلستان

مبحث اول: جرم شناسی فرزندکشی در قوانین موضوعه خارجی

در قوانین موضوعه خارجی معمولاً قتل فرزند توسط مادر در حالت عادی مانند سایر قتلهاست و از همان مجازات برخوردار است همان گونه که قتل فرزند توسط پدر با بقیه قتلها تفاوتی ندارد اما هر گاه مادر در شرایط خاصی مرتکب قتل فرزند شود از تخفیف مجازات بهرهمند میشود و این شرایط، زمانی است که مادر از راه نامشروع فرزند را به دنیا بیاورد و برای مخفی نگه داشتن عمل نامشروع خود مرتکب قتل فرزند شود و نیز زمانی که مادری به خاطر زایمان یا جمع شدن شیر در پستان وی، از وضعیت روحی مناسبی برخوردار نبوده و اراده کاملی نداشته باشد.

ماده ۱۱۶ قانون جزای سوئیس مصوب ۱۹۳۷ مجازات مادری که طفل نوزاد خود را در اثنای زایمان یا در حالی که هنوز تحت تاثیر زایمان است عمداً بکشد شش ماه حبس تادیبی یا حبس جنایی تا سه سال قرار داده است.

بخش (۱) قانون بچه کشی انگلیس مصوب ۱۹۳۸ مقرر داشته است:

«هرگاه زنی به وسیله فعل یا ترک فعل ارادی خود موجب مرگ یک کودک کمتر از دوازده ماه شود در حالی که در زمان فعل یا ترک فعل ، تعادل دماغی او به دلیل این که به طور کامل از پیآمد زایمان رها نشده ... و یا به دلیل تاثیر جا گرفتن شیر در پستان پس از تولد بچه، مختل بوده است در این صورت علیرغم اینکه جرم ارتكابی میتوانسته است قتل عمد تلقی شود لیکن او تنها مقصر به ارتكاب جرم بچه کشی شناخته خواهد شد . » در جرم بچه کشی دادگاه اختیار دارد که مجازات قتل غیرعمد را اعمال کند.

ماده ۵۵۱ قانون جزای لبنان مقرر میدارد:

« مادری که برای مخفی نگه داشتن عمل نامشروع خود فرزند ناشی از زنا را عمداً میکشد به مجازات حبسی که کمتر از پنج سال نباشد محکوم میگردد».

ماده ۵۳۷ قانون جزای سوریه آورده است:

« مادری که برای مخفی نگه داشتن عمل نامشروع خود اقدام به قتل طفل متولد از زنا نماید به حبس موقت محکوم میشود و اگر قتل عمدی باشد مجازات آن کمتر از پنج سال نخواهد بود ».

ماده ۳۳۱ قانون جزای اردن مقرر میدارد:

« هر گاه زنی از راه فعل یا ترک فعل عمدی سبب قتل طفل زیر یک سال خود شود به گونه ای که عمل او مستوجب حکم اعدام باشد اما دادگاه احراز کند که مادر در زمان ارتكاب جرم تحت تاثیر کامل ولادت طفل یا شیر دادن ناشی از ولادت بوده است مجازات اعدام را به حبس بیشتر از پنج سال تبدیل میکند ».

از مطالعه مجموعه مقررات حقوقی کشورهای خارجی در مورد قتل فرزند توسط مادر ، احکام زیر بدست میآید:

۱- قتل فرزند توسط مادر معمولاً در دو حالت از موجبات تخفیف مجازات برخوردار است . یکی جایی که مادر تحت تاثیر زایمان یا جمع شدن شیر در پستان وی ، حالت روانی مناسبی نداشته باشد و دیگر اینکه فرزند خود را از راه زنا به دست آورده و برای سرپوش نهادن به عمل خود مرتکب قتل وی شود.

علت تخفیف در صورت اول آن است که زن از حالت روانی کاملی برخوردار نیست و زایمان زن اماره ای بر این وضعیت میباشد.

علت تخفیف مجازات در صورت دوم ، انگیزه مادر است یعنی انگیزه سرپوش نهادن بر ننگی که دچار آن شده است که در اینجا انگیزه در میزان مجازات تاثیر دارد اما نه به این صورت که از علل مخففه قضائی باشد تا دادگاه نسبت به تخفیف مجازات اختیاری از خود داشته باشد بلکه از علل و معاذیر قانونی است که اعمال تخفیف را برای دادگاه الزامآور میسازد.

۲- در موردی که مادر، طفل خود را برای سرپوش نهادن بر عمل زنا به قتل میرساند باید شرایطی فراهم باشد از جمله اینکه مقتول صرفاً از راه زنا به دنیا آمده باشد و مادر، مرتکب قتل شده باشد و انگیزه قتل هم صرفاً مخفی کردن عمل زنا باشد بنابراین دامنه این قتل را باید به صورت محدود تفسیر کرد. البته برخی از قوانین مانند ماده ۵۷۸ قانون جزای ایتالیا دامنه این تخفیف را نسبت به کلیه کسانی که از فضاقت زنا در معرض هتک حیثیت قرار میگیرند گسترش داده است مثلاً اگر مردی مرتکب زنا شود و از این زنا فرزندی به دنیا بیاید و پدر برای سرپوش گذاشتن بر عمل خود مرتکب قتل وی شود از همین تخفیف بهره میبرد.

۳- در قتل فرزند برای سرپوش نهادن بر زنا، مدت زمانی که پس از قتل برای مادر امکان برخورداری از تخفیف مجازات را فراهم میسازد متفاوت است و اصولاً باید زمانی باشد که هنوز خبر ولادت فرزند شیوع پیدا نکرده باشد. قانون جزای مدت هشت روز را پیشبینی کرده است، در حقوق کیفری ایتالیا مدت دو روز پذیرفته شده است و برخی از کشورها همان مدتی را که باید ولادت طفل به اداره ثبت احوال اعلام شود ملاک قرار داده اند و گروهی دیگر مانند قانون جزای اردن تعیین آن را به دادگاه واگذار کرده اند که حسب مورد تصمیم بگیرد.

۴- اگر زنی مشهور به زنا باشد یا عمل وی به نحوی علنی شده باشد نمیتواند از عذر قتل فرزند برای مخفی کردن زنا استفاده کند.

۵- در موردی که مادر تحت تاثیر زایمان یا جمع شدن شیر در پستان وی، مرتکب قتل فرزند میشود باید حالت نامتعادل روحی مادر برای دادگاه احراز شود که در این زمینه برخی از قوانین خارجی زمان مشخصی را پیش بینی کرده اند که قتل در همان زمان موجب تخفیف است مانند ماده ۳۳۱ قانون جزای اردن که مدت یک سال را پیش بینی کرده است.

مبحث دوم: جرمشناسی فرزندکشی در قوانین انگلستان

بخش (۱) قانون بچه کشی انگلیس مصوب ۱۹۳۸ مقرر داشته است:

«هرگاه زنی به وسیله فعل یا ترک فعل ارادی خود موجب مرگ یک کودک کمتر از دوازده ماه شود در حالی که در زمان فعل یا ترک فعل، تعادل دماغی او به دلیل این که به طور کامل از پیامد زایمان رها نشده ... و یا به دلیل تاثیر جا گرفتن شیر در پستان پس از تولد بچه مختل بوده است در این صورت علیرغم اینکه جرم ارتكابی میتوانسته است قتل عمد تلقی شود لیکن او تنها مقصر به ارتكاب جرم بچه کشی شناخته خواهد شد.» در جرم بچه کشی دادگاه اختیار دارد که مجازات قتل غیرعمد را اعمال کند.

موضوع قتل در انگلستان به علت گستردگی نوع قتل ها و مجازات های متفاوت آنها، در بخشی از حقوق جزا تحت عنوان حقوق مربوط به قتل مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرد. قتل نفس از نظر تعریف حقوقی یعنی کشتن فردی توسط دیگری یا دیگران به صورت غیر قانونی است. (کشتن می تواند قانونی هم باشد مانند ماموری که حکم دادگاه را برای اعدام اجرا می کند که به هر حال کارش قانونی است) که این کلمه کشتن فردی توسط خودش یا به عبارتی همان خودکشی است .

قتل نفس خودش بر دو نوع تقسیم بندی می شود که عبارتند از قتل عمدی است و قتل غیر عمدی است.

قتل عمدی عبارت است از کشتن غیر قانونی انسانی با داشتن سوءنیت مجرمانه و تعریف بند الف قسمت ۱۸ قانون کیفری انگلستان از قتل عمدی چنین است :

Murder is the unlawful killing of a human being with malice aforethought

این نکته هم قابل ذکر است که قسمت ۱۸ قوانین انگلستان در واقع به قوانین کیفری اختصاص دارد و موضوع آن جرائم انگلستان و نحوه رسیدگی کیفری در دادگاه های انگلستان است.

قتل عمدی دلیل اثباتی مهمی نیاز دارد که به آن سوءنیت مجرمانه و به اصطلاح قصد مجرمانه می گویند و حالت ذهنی مرتکب را نشان می دهد .

سوء نیت مجرمانه خودش بر دو نوع تقسیم می شود. اول سوء نیت مجرمانه صریح است که به آن Express malice می گویند و دوم سوءنیت مجرمانه ضمنی است که به آن Implied malice می گویند .

سوءنیت صریح به این معنی است که متهم عمدا قصد ارتکاب جرم را داشته است و اوضاع و احوال و نحوه ارتکاب جرم صراحتا آنرا نشان بدهد. به عبارتی مرتکب هم قصد در فعل (سوءنیت عام) و هم قصد در نتیجه (سوءنیت خاص) داشته است. مثلا فردی که با اسلحه به دیگری شلیک می کند باید هم قصد استفاده از اسلحه را داشته باشد (سوءنیت عام) و هم قصد کشتن کسی را که به سمت او شلیک می کند (سوءنیت خاص).

اما سوء نیت مجرمانه ضمنی را باید از رفتارهای نادرست متهم کشف کرد که در واقع آن رفتارهای نادرست نشان دهنده آن است که او با سوء نیت آن رفتارها را انجام داده است. سوء نیت مجرمانه ضمنی در رفتار یک متهم را می توان آنجا دریافت که وی بدون دقت و بدون احتیاط و مراقبت لازم نسبت به سلامت دیگری اقدام به انجام کاری نوعا کشنده نسبت به مقتول کرده باشد که آن عمل موجب قتل مقتول را فراهم آورده باشد .

سوءنیت مجرمانه چه صریح و چه ضمنی همان چیزی است که هر دادستانی بایستی بتواند در اثبات قتل عمدی به دادگاه وجود آنرا نشان بدهد.

دلایل اثبات سوء نیت مجرمانه نمی توانند ساده باشند و باید آنقدر این دلایل قوی باشند که برای هیات منصفه درمورد مجرم بودن متهم جای تردید باقی نگذارد. اصطلاحاً گفته می شود که اصل بر برائت است مگر اینکه دادستان فراتر از هر شک معقول مجرمیت متهم و در واقع سوء نیت مجرمانه او را ثابت کند. زیرا در امور کیفری هر گونه تردید بایستی به نفع متهم تفسیر شود و در واقع اصل بر برائت متهم است مگر خلاف آن اثبات بشود و اثبات این خلاف هم توسط دادستان بایستی با قاطعیت و فراتر از هر شک معقول اثبات بشود.

قتل عمدی فرزند خودش در نظام حقوقی انگلستان دارای درجاتی است که این درجات هم نحوه و نوع ارتکاب جرم را مشخص می سازد (که در مقام تطبیق در نظام حقوق کیفری ایران می توان انواع قتل عمدی در نظام حقوقی انگلستان را با عمدی و در حکم عمدی قابل تطبیق دانست) ، و هم شدت مجازات نسبت به مرتکب را مشخص می سازد. این را هم اضافه کنیم که اولین قانون مدونی که قتل را در انگلستان به درجات مختلف تقسیم کرد، در اسکاتلند و در سال ۱۷۹۴ بود. پس از آن در ولز در سال ۱۷۹۶ و سپس ایرلند در سال ۱۸۰۹ و بعد از آن سایر بریتانیا قوانینی را در این خصوص وضع کردند .

نکته دیگر قابل ذکر اینکه درجات قتل عمدی هم در بریتانیا یکسان نیستند. مثلاً در ولز قتل عمدی تا سه درجه به رسمیت شناخته شده است در حالیکه مثلاً در اسکاتلند قتل عمدی تا دو درجه به رسمیت شناخته شده است. همچنین قتل عمدی در قانون کیفری انگلستان فقط تا دو درجه به رسمیت شناخته شده است.

مبحث سوم: اکراه به ارتکاب قتل عمد در شرایط عادی

یکی از پرسش‌های اساسی مرتبط با موضوع حکم حالتی است که فردی با تهدید دیگری به قتل، از او ارتکاب قتل شخص ثالثی را بخواهد و در عین حال شرایط خاص، برای نمونه شرایط مرتبط با مرتکب نظیر صغیر بودن، وجود نداشته باشند. در این بند، حکم این حالت با تفکیک مطالب به دو صورتی که قتل واقع شود و یا از مرحله شروع به اجرا فراتر نرود بررسی می‌شود.

گفتار اول: بررسی ابعاد قتل عمد (قتل فرزند)

مجازات قتل عمد بر اساس ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی قصاص نفس است اما ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد» یعنی پدر بعد از قتل فرزند قصاص نمی‌شود. قتل فرزند بدون مجازات نیست و مطابق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد یا شاکی داشته باشد ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، مانند همین مورد فرزندکشی؛ دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید. درباره قتل توسط مادر میتوان گفت که البته عدم قصاص تنها برای پدر است و اگر مادر قاتل باشد، قصاص ثابت است چرا که ابتدای ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، صرفاً در خصوص پدر و جد پدری قصاص را ثابت ندانسته است، البته ماده ۳۰۱ ادامه دارد اما محل بحث ما نیست. اما مادر اگر معاون باشد مشمول ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی می‌شود که طبق بند الف این ماده بیش از ۱۵ سال حبس خواهد داشت اما با توجه به تبصره ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی در این مورد معاونت موجب حبس از یک تا ۵ سال خواهد بود. بنابر قانون معاون کسی است که هرکس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم شود و یا هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد و یا هرکس که وقوع جرم را تسهیل کند. پس در مورد قتل اخیر با توجه به اطلاعات منتشرشده بنا بر قانون می‌توانیم مادر را معاون جرم بدانیم. یکی از این مواد قانونی که سالهاست مورد انتقاد جرم شناسان و پژوهشگران و فعالین حقوق کودک قرار گرفته است قصاص نشدن پدر و جد پدری در صورت قتل فرزند می‌باشد که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۳۰۱ تحت شرایط عمومی قصاص آورده شده است. با وجود تاکید آیات قرآن کریم بر اهمیت اجرای قصاص در جامعه، روایاتی وجود دارد که پدر را در صورت قتل فرزند از این مجازات معاف می‌دارد. وجود چنین حکمی در قانون علاوه بر اینکه باعث تجری مرتکب خواهد شد، اثر بازدارندگی قانون را نیز کم خواهد کرد و تناسب میان جرم و مجازات را از بین خواهد برد. و این در صورتی است که وجود مجازاتی متناسب با زشتی و شدت جرم صورت گرفته می‌تواند اثر بازدارندگی را به قانون بازگرداند.

گفتار دوم: اکراه و وقوع قتل

در حقوق انگلیس در خصوص اکراه به قتل عمد سه پرونده اصلی یعنی «لینچ»، «ابات» و «هاو» وجود دارند. در پرونده «ابات» به اینکه دفاع اکراه به مباشر تسری نمی‌یابد تصریح شده است. از آنجا که تصمیم در پرونده مذکور توسط شورای خصوصی^۱ اتخاذ شده بود، موضع حقوق انگلیس کاملاً روشن نبود و به عبارتی احتمال اینکه مباشر با وجود پرونده

¹ Privy Council

مذکور بتواند از دفاع اکراه در مورد قتل عمد استفاده کند وجود داشت^۱. با این حال، این تردید توسط مجلس اعیان در پرونده «هاو» مرتفع شد و به صراحت دفاع اکراه در قتل عمد غیرقابل استناد تلقی شد.

در حقوق ایران، در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی با عبارتی کلی چنین بیان شده است: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود». با توجه به این ماده از یک سو می‌توان گفت همانطور که در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در دفاع مشروعی که تناسب وجود نداشت به پرداخت دیه حکم داده می‌شد، محاکم می‌توانند در قتل اکراهی با تهدید به قتل، فرد مکروه را معاف از قصاص بدانند. دلایلی در جهت عدم قصاص مرتکب قتل اکراهی در شرایط عادی قابل ذکر هستند؛ از جمله اینکه در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی برخلاف متن اولیه آن، از عبارت «هرچند با تهدید به مرگ باشد» استفاده نشده است. عدم اشاره به موضوع تهدید در این ماده همانند حدیث زراره که مبنای وضع آن است از یک سو و تردید در استناد جنایت به اکراه‌شونده از سوی دیگر موجب می‌شود در جاری بودن قصاص بر اکراه‌شونده شبهه ایجاد شود و شبهه در قصاص چنانکه مورد تصریح بسیاری از فقها است^۲ موجب سقوط قصاص است. افزون بر این، اکراه در کلام فقها دست‌کم در چهار معنا به کار می‌رود که عبارتند از اجبار، اکراه در معنای خاص، اکراه در معنای عام (اکراه و اجبار) و اکراه در معنایی که شرط تناسب مفقود است؛ می‌توان اکراهی را که مجوز قتل نیست در معنای اخیر دانست، برای مثال درخواست قتل با تهدید به قطع دست. در صورت پذیرش این تفسیر، اگر قتل را به اکراه‌کننده مستند ندانیم و قائل به قصاص او نباشیم، می‌توان پرداخت دیه را بر عهده اکراه‌شونده دانست. دلیل لزوم پرداخت دیه توسط اکراه‌شونده این است که اصل بر مسئولیت مباشر و شبه عمدی بودن جرایم در موارد مشکوک و مردّد است.

با وجود برداشت فوق آنچه به نظر صحیح‌تر می‌رسد آن است که گرچه اکراهی که در آن ارتکاب قتل تناسبی با تهدید نداشته باشد، (برای مثال درخواست قتل با تهدید به قطع عضو)، مشمول ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی است و اکراه‌شونده قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود، اما نمی‌توان آن را تنها در معنای اکراهی که شرط تناسب وجود نداشته باشد دانست؛ زیرا با تفسیر فوق قتل عمد نیز تابع این قاعده کلی خواهد بود که در مواردی که تناسب عرفی وجود ندارد، اکراه رافع مسئولیت جرم ارتكابی نیست و در این حال استثناء انتهای ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی بی‌معنا و لغو خواهد بود. همچنین، عدم تسری اکراه به معنای رایج آن نیاز به قرینه و دلیل دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد اکراه در ماده ۳۷۵ شامل حالت غالب یعنی تهدید به قتل با درخواست قتل در شرایط عادی نیز می‌شود و قانونگذار به تأسی از نظر مشهور فقهی، قتل دیگری به منظور حفظ خویش را مجوز طرح دفاع اکراه ندانسته است.

با پذیرش تفسیر دوم، این ایراد به قانونگذار وارد است که چرا برای مثال در دفاع مشروع، فردی که برای حفظ دست خود، مرتکب قتل متجاوز شده است، در حالی که دفع خطر با ایراد صدمه کمتر نیز ممکن بود، به موجب تبصره ۲ ماده

^۱ Kewley, 1993: 300

^۲ برای نمونه رک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ۱۹۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۴، ۱۷۱؛ اصفهانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ۲۲۹

۳۰۲ قانون مجازات اسلامی از قصاص معاف می‌شود و تنها به پرداخت دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود، اما در مقابل فرد مکره که به منظور حفظ جان خویش و بی‌آنکه چاره‌ای جز قتل شخص ثالث داشته باشد مرتکب قتل شده است باید قصاص شود؟ بر این اساس، شایسته است قانونگذار در اکراه بر قتل با تهدید به قتل نیز مکره را با توجه به شدت خطر از یک سو و فقدان جایگزین اخف از قتل دیگری از سوی دیگر از قصاص معاف می‌داند تا یکنواختی در سیاست کیفری حفظ شود.

ایراد فوق بدان معنا نیست که دفاع مشروع و اکراه باید به صورت کاملاً یکسان مورد برخورد قرار گیرند. بر این اساس، نمی‌توان قول برخی از فقهای اهل سنت را مبنی بر اینکه قتل اکراهی شبیه به قتل در حالت دفاع مشروع است^۱ به دلیل تفاوت آنها از جهت کسی که صدمه به او وارد می‌شود پذیرفت؛ زیرا در تعیین وجود یا فقدان شرط تناسب، اینکه اقدام علیه چه کسی صورت می‌گیرد (ثالث بی‌گناه یا متجاوز) باید لحاظ شود. از این رو، کلارکسون (۲۰۰۴: ۹۰) با پیشنهاد اینکه سه دفاع اکراه، اضطرار و دفاع مشروع باید تحت یک دفاع واحد (اقدام اضطراری) قرار گیرند و قواعدی یکسان داشته باشند بیان می‌دارد در ارزیابی معقول بودن و تناسب باید همه شرایط در نظر گرفته شوند و چنین قضاوتی شامل سنجش وضعیت اخلاقی بزه‌دیده نیز می‌شود.

بدیهی است قابل مجازات دانستن اکراه‌شونده فاقد اثر بازدارندگی است؛ زیرا در حقوق ایران فرد با ارتکاب قتل در صورت وجود تمامی شرایط از جمله تقاضای ولی‌دم به قصاص محکوم خواهد شد، در حالی که با رد تقاضا، اکراه‌کننده تهدید خود یعنی قتل را فوراً به مورد اجراء خواهد گذاشت، به عبارتی احتمالی زنده ماندن او با ارتکاب جرم بیشتر است، مطلبی که نسبت به حقوق انگلیس با توجه به مجازات حبس ابد برای قتل عمد به طریق اولی قابل طرح است. ایراد دیگری که به رویکرد حقوق ایران و انگلیس وارد است این است که حبس ابد اکراه‌شونده در حقوق انگلیس و قصاص او در حقوق ایران با انصاف و عدالت و تناسب بین جرم و مجازات همخوانی ندارد.

لازم به ذکر است ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی با توجه به استفاده از عبارت «مجرور قتل نیست» و واژه‌های «مرتکب» و «قصاص»، معاونت در قتل را دربر نمی‌گیرد و اکراه به معاونت در قتل عمد مشمول حکم کلی اکراه است و رافع مسئولیت کیفری معاون است. موضع حقوق انگلیس در خصوص اکراه به معاونت در قتل متفاوت با حقوق ایران است. توضیح آنکه در پرونده «لینچ» دفاع اکراه در معاونت در قتل توسط مجلس اعیان با اکثریت سه به دو پذیرفته شد. تا سال ۱۹۶۶ میلادی مجلس اعیان به تصمیمات گذشته خود ملتزم بود و این التزام در پرونده‌ای در سال ۱۸۹۸ میلادی تثبیت شد. در سال ۱۹۶۶ میلادی، مجلس اعیان مقرر کرد عدول از تصمیم قبلی که انجام آن صحیح به نظر نمی‌رسد ممکن است. یکی از موارد عدول اکراه در معاونت در قتل عمد است که در پرونده «هاو» با نقض تصمیم پرونده «لینچ»، به اینکه اکراه در اتهام قتل عمد چه به صورت مباشرت و چه به صورت معاونت یک دفاع نیست تصریح گردید. انصاف

^۱ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ۸۶

حکم می‌کند با توجه به نقش فرعی معاون در جرم و اینکه در بسیاری از موارد شناخت معاونت در جرم برابر با مباشرت در آن نیست، قواعد حاکم بر این دو نهاد متفاوت باشند و اکراه به معاونت در قتل نظیر حقوق ایران قابل پذیرش باشد.

گفتار سوم: اکراه و عدم وقوع قتل

مجوز قتل نبودن اکراه به معنای عدم جواز اقدامات صورت گرفته به منظور ارتکاب قتل نیز است، به عبارتی صدماتی که مباشر (مکره) به قصد قتل به دیگری وارد سازد به اکراه‌شونده مستند است، هرچند منجر به فوت او نشود. با این حال، اگر اکراه‌شونده با این تصور که به صرف ایراد صدمه به شخص ثالث و نه کشتن او، اکراه‌کننده از عملی ساختن تهدید خود منصرف خواهد شد، مبادرت به صدمه به شخص ثالث کند، از مسئولیت کیفری در خصوص صدمه ایجاد شده معاف خواهد بود؛ زیرا این حالت به نوعی از مصادیق اکراه به ایراد صدمه به دیگری است که همانطور که از مواد ۳۷۵ و ۳۷۷ قانون مجازات اسلامی مستفاد می‌شود مجاز است و ضمان صدمه متوجه اکراه‌کننده است.

در حقوق انگلیس در پرونده «هاو» در اظهارات جنبی بیان شد که دفاع اکراه نباید در اتهام شروع به قتل عمد در دسترس باشد. همین رویکرد در پرونده «گاتس»، که موضوع آن اکراه به شروع به قتل عمد بود، پذیرفته شد و در حال حاضر به موجب پرونده اخیر دفاع اکراه در شروع به قتل عمد غیر قابل استناد است.

همانطور که توسط ارمرد و لرد (۲۰۱۴: ۳۹۰) بیان شده است تمایز بین قتل عمد، شروع به قتل عمد و تبانی بر آن غیرمنطقی است. با این حال، در پرونده «گاتس» لرد لین اظهار داشت که اکراه در اتهام تبانی برای قتل یا تحریک به قتل به عنوان دفاع قابل استناد است؛ زیرا آنها نسبت به شروع به جرم قتل یک مرحله دورتر از جرم تام هستند. همسو با آن در پرونده «نس» دفاع اکراه در مورد اتهام تبانی برای قتل عمد پذیرفته شد.^۱

در کشور انگلیس در شروع به قتل عمد الزاماً باید قصد قتل وجود داشته باشد و قصد ایراد صدمه شدید بدنی کافی نیست؛ این تفاوت در عنصر روانی لازم برای قتل عمد و شروع به آن، به عنوان یکی از دلایل عدم پذیرش دفاع اکراه در شروع به قتل عمد ذکر شده است. بر این اساس، این رویکرد این واقعیت را نادیده می‌گیرد که برای محکوم کردن فرد به تبانی برای قتل نیز اثبات قصد قتل ضروری است که همان عنصر روانی استفاده‌شده در مجلس اعیان برای توجیه عدم امکان استفاده از دفاع اکراه در شروع به قتل است.^۲ در واقع، دلیل لرد گریفیث برای عدم پذیرش اکراه در شروع به قتل عمد مبنی بر اینکه دادستان باید یک قصد شریانه‌تر از قتل عمد را برای محکومیت به شروع به قتل اثبات کند. در خصوص اکراه به تبانی بر قتل نیز قابل طرح است^۳، حال آنکه در محاکمه «هاو» و «بانیستر»، دادرس در مورد اتهام

^۱ Ormerod & Laird, 2014: 390

^۲ Allen, 2013: 187

^۳ Milgate, 1988: 75

تبانی برای قتل اجازه طرح دفاع اکراه نزد هیئت منصفه را داد و مجلس اعیان (به طور خاص لرد گریفیث) به اشتباه بودن تصمیم اشاره‌ای نکرده است.^۱

گفتار چهارم: اکراه به رفتار منجر به قتل

در حقوق انگلیس در صورت اکراه به ایراد صدمه شدید بدنی و وقوع قتل، با توجه به اینکه عنصر روانی قتل عمد در حقوق این کشور افزون بر قصد قتل، قصد ایراد صدمه شدید بدنی نیز است و اینکه دفاع اکراه در قتل عمد با توجه به پرونده «هاو» پذیرفته نشده است، دفاع اکراه قابل استناد نخواهد بود. با این حال، به اعتبار فوت یا زنده ماندن بزه‌دیده، وضعیت متفاوت خواهد بود و عامل احتمال (زنده ماندن یا فوت) می‌تواند در تبرئه کامل یا حبس ابد تعیین‌کننده باشد؛ زیرا در حالتی که با اکراه، وارد کردن صدمه شدید بدنی از دیگری درخواست شده است و فرد بدون قصد قتل مبادرت به ایراد صدمه شدید بدنی کند، در صورت عدم فوت به دلیل اینکه این حالت ذیل عنوان شروع به قتل که دفاع اکراه در آن قابل استناد نیست قرار نمی‌گیرد، اکراه قابل استناد خواهد بود. رویکرد حقوق انگلیس از دو جهت یعنی مبنا قرار دادن عامل احتمال در معافیت کامل یا محکومیت به یکی از شدیدترین مجازات‌ها و دوم عدم پذیرش دفاع اکراه در ایراد صدمه شدید بدنی منجر به فوت غیرمنطقی و قابل انتقاد است. ایراد اخیر با این توضیح که صدمه شدید بدنی با رفتار نوعاً کشنده متفاوت است و برای مثال شکستن دست دیگری یک صدمه شدید بدنی است ولی در حقوق ایران نمی‌توان آن را رفتار نوعاً کشنده تلقی کرد جدی‌تر می‌شود.

در حقوق ایران برای عمدی بودن قتل، آگاهی و توجه مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار کافی است. رفتار کشنده ممکن است قطعاً کشنده باشد (برای مثال شلیک به شقیقه دیگری) یا آنکه غالباً موجب قتل دیگری شود و به عبارتی احتمال زنده ماندن شخصی که رفتار علیه او صورت می‌گیرد وجود داشته باشد.

در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی از عبارت «اکراه در قتل مجوز قتل نیست» استفاده شده است. همچنین، روایت زرار به حالت فرمان دادن به قتل دیگری دلالت دارد و فقها^۲ به اینکه اگر شخصی دیگری را به قتل اکراه کند اشاره دارند که هر سه (ماده ۳۷۵، روایت زرار و کلام فقها) به روشنی دلالت بر حالتی دارند که موضوع درخواست قتل است. اما در موردی که موضوع درخواست نه ارتکاب قتل بلکه ارتکاب رفتار کشنده باشد، به طور روشن مشمول این ماده و روایت زرار و عبارت مذکور از فقها نیست. با این حال، در صورت درخواست رفتار قطعاً کشنده اگر فرد با توجه و آگاهی به قطعاً کشنده بودن رفتار اقدام کند، مشمول ماده ۳۷۵ خواهد بود؛ به عبارتی اکراه بر رفتاری که قطعاً کشنده است

¹ Milgate, 1988: 75

² De Than & Heaton, 2010: 300

^۳ برای نمونه رک: نجفی، ۱۹۸۱: ج ۴۲، ۴۷

در حکم اکراه بر قتل است و مرتکب قصاص می‌شود. با وجود این، استناد قتل به اکراه‌شونده و قصاص او مشروط به آگاه بودن او به قطعاً کشنده بودن است. بر این اساس، اگر اقدام اکراه‌شونده از دید عرف به دلایلی از جمله وضعیت خاصّ مجنی‌علیه یا شرایط خاصّ مکانی یا زمانی که مرتکب از آن ناآگاه است مناسب بوده باشد، به نحوی که جنایت عرفاً به اکراه‌کننده مستند شود، اکراه‌کننده حسب شرایط به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهد شد. همچنین، در صورت جهل به موضوع، برای مثال تیراندازی به سوی انسان به تصوّر اینکه حیوان است، نتیجه به اکراه‌کننده مستند است و اکراه‌شونده با وجود قطعاً کشنده بودن رفتار مسئولیتی نخواهد داشت.

حالتی که احتمال زنده ماندن شخصی که ارتکاب رفتار علیه او درخواست شده است وجود داشته باشد به طور مستقل توسط فقها مورد بحث واقع نشده است و به نظر می‌رسد در تمامی موارد مشمول ماده ۳۷۵ نخواهد بود؛ زیرا در بسیاری از موارد عرف جنایت را به اکراه‌کننده مستند خواهد دانست، به ویژه آنکه در رفتار نوعاً کشنده گاهی پیش‌بینی نتیجه رفتار مشکل است؛ برای مثال، برخورد خودرو به عابر پیاده می‌تواند از صدمه جزئی تا فوت فرد را به دنبال داشته باشد. با این حال، شرط است که عرف ارتکاب رفتار را توسط اکراه‌شونده مناسب بداند و قتل را به مکره مستند بداند که در این حال حتی اگر رفتار نوعاً کشنده باشد و اکراه‌شونده به آن آگاهی و توجه داشته باشد، اکراه‌کننده قاتل تلقی خواهد شد و ضمانی متوجه اکراه‌شونده نخواهد بود.

اشاره به این مطلب ضروری است که چه در حقوق ایران و چه در حقوق انگلیس اکراه می‌تواند در احراز صادقانه بودن ادّعای اشتباه و فقدان عنصر روانی قتل عمد مؤثر باشد؛ برای مثال، در حقوق ایران با توجه به قید «متوجه» در عنصر روانی قتل عمد، که در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی به کار گرفته شده است، قتل ارتكابی در مواردی به دلیل فقدان عنصر روانی عمد نخواهد بود؛ زیرا با توجه به تهدید صورت گرفته احتمال دارد فرد مکره بر خلاف شرایط عادی متوجه نوعاً کشنده بودن رفتار نباشد. بر این اساس، در صورت فقدان توجه با عنایت به نداشتن عنصر روانی، مباشر از قصاص معاف خواهد بود. در حقوق انگلیس نیز با توجه به اینکه قصد ایراد صدمه بدنی شدید شرط است، شرایط خاصّ اکراه‌شونده که همراه با آشفتگی و پریشانی و اقدام بدون تأمل کافی است می‌تواند در احراز فقدان عنصر روانی و عدم مسئولیت فرد مؤثر باشند.

اما این پرسش باقی است که آیا به صرف عمد نبودن قتل در حقوق ایران، جنایت به اکراه‌کننده مستند خواهد بود یا این امکان وجود دارد که جنایت به اکراه‌شونده مستند شود و پرداخت دیه بر عهده او باشد؟ در استناد قتل عوامل مختلفی نظیر تهدید صورت گرفته، ماهیت رفتار خواسته شده، سن، جنس و شرایطی که مرتکب در آن قرار دارد مؤثر هستند و ممکن است عرفاً جنایت به اکراه‌شونده مستند باشد که در این صورت به پرداخت دیه محکوم خواهد شد. بر این اساس، در برخی موارد که ارتکاب رفتار درخواست شده نامناسب است امکان استناد جرم به اکراه‌شونده وجود دارد و به همین نحو در حالاتی که مرتکب به دلیل شبهه غیرقابل قصاص کردن است جنایت می‌تواند به اکراه‌شونده مستند

باشد. با این حال، در بسیاری از موارد در صورت فقدان عنصر روانی قتل عمد در اکراه‌شونده، جرم به اکراه‌کننده مستند خواهد بود و مجازات او به جای حبس ابد، مجازات ارتکاب قتل خواهد بود.

با توجه به اینکه لزوماً عمدی نبودن قتل نسبت به اکراه‌شونده موجب استناد قتل به اکراه‌کننده نیست، در قتل مستند به اکراه‌شونده که به دلیل فقدان عنصر روانی یا حصول شبهه شبه عمد است، به نظر می‌رسد امکان حبس ابد اکراه‌کننده وجود دارد و معافیت مکره از قصاص موجب عدم اعمال ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی در مورد اکراه‌کننده نیست، نظیر اکراه طفل ممیز به قتل که با وجود عدم قصاص مباشر، مجازات اکراه‌کننده با توجه به تبصره ۲ این ماده حبس ابد است. برای محکومیت اکراه‌کننده به حبس ابد در حقوق ایران، وجود عنصر روانی در اکراه‌کننده یعنی قصد واقع شدن قتل یا حداقل توجه و آگاهی به کشنده بودن رفتار خواسته‌شده ضروری است؛ چه عبارت «اکراه در قتل مجوز قتل نیست» در ماده ۳۷۵ یا امر به قتل که در روایت زراره به کار رفته است نشانگر ضرورت وجود قصد قتل در اکراه‌کننده است که به صورت داشتن توجه و آگاهی به وقوع قتل نیز قابل تعمیم است. اگر اکراه‌کننده برای مثال از وضعیت خاص مجنی‌علیه ناآگاه باشد و با تهدید دیگری رفتاری را از او بخواهد که نسبت به بزه‌دیده کشنده است، در صورت ارتکاب رفتار توسط اکراه‌شونده و وقوع قتل، محکومیت اکراه‌کننده به حبس ابد، به دلیل عدم آگاهی از کشنده بودن رفتار، امکان‌پذیر نخواهد بود. همچنین، از آنجا که «وحدت قصد» برای انجام عمل نوعاً کشنده بین مباشر و معاون جرم شرط است^۱ محکوم کردن اکراه‌کننده در این حالت به مجازات معاونت در قتل عمد نیز ممکن نیست.

تبصره ۲ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مجازات معاون را در صورتی که مباشر قصاص نشود تخفیف داده است؛ این موضوع موجب طرح این پرسش است که در صورت عدم قصاص اکراه‌شونده، مجازات اکراه‌کننده حبس ابد خواهد بود یا معاونت در قتل عمد؟ در پاسخ به نظر می‌رسد حبس ابد ترجیح دارد^۲. آنچه مؤید این استنباط است خاص بودن حکم ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی و عدم تفصیل بین دو حالت یعنی قصاص یا عدم قصاص مرتکب در روایت زراره، کتب فقهی و ماده مذکور است. همچنین، در تأیید می‌توان از ماده ۳۷۶ که در آن مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده «حق اولیای دم» دانسته شده است استفاده کرد.

در نهایت لازم به ذکر است که در صورت وجود قصد قتل در اکراه‌کننده با درخواست رفتار غیرکشنده از اکراه‌شونده، جنایت به اکراه‌کننده مستند می‌شود و او قابل قصاص است.

^۱ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۴۳۶

^۲ رک: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۳۲۶

گفتار پنجم: حفظ افراد بیشتر با ارتکاب قتل

حکم حالتی که فردی با ارتکاب قتل موجب حفظ جان افراد بیشتر می‌شود در حقوق ایران به صراحت بیان نشده است. ممکن است گفته شود ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی با توجه به عام بودن عبارت «اکراه در قتل مجوز قتل نیست»، شامل قتل اکراهی در تمام شرایط است، اما در بسیاری از موارد باید اطلاق عبارات و واژه‌های قانونی را نادیده گرفت؛ برای مثال، در ماده مذکور اگرچه واژه «اکراه» به دلیل اطلاق شامل اکراه تام یعنی اجبار نیز است، ولی همانطور که پیش‌تر بیان شد، حکم اجبار در قتل متفاوت از اکراه است.

در ابتدا مناسب است دلایل امکان پذیرش اکراه در قتل عمد در شرایط خاص، از جمله حالت مورد بحث، مورد اشاره قرار گیرند. نخست آنکه یکی از ادله نظر مشهور فقها در خصوص قتل اکراهی، مفاد روایت زراره است. صرف نظر از اینکه در این روایت از واژه «امر» استفاده شده است و گسترش آن به اکراه محل تردید است، به موضوع تهدید مانند ماده ۳۷۵ اشاره‌ای نشده است. بنابراین، حکم حالاتی که موضوع تهدید شدیدتر باشد با صراحت از این روایت قابل استنباط نیست. به همین نحو غالباً در کتب فقهی با توجه به روایت مذکور به اینکه اکراه در قتل محقق نمی‌شود و گاهی به اینکه حتی اگر به مرگ تهدید شده باشد^۱ اشاره می‌شود و حالتی که موضوع تهدید شدیدتر از جرم ارتكابی یعنی قتل یک نفر است بحث نشده است. در این راستا، بسیاری از دلایل فقها در مورد عدم پذیرش اکراه در قتل عمد از جمله دفع ضرر با نظیر و مانند آن^۲، مباشر عرفاً قاتل به حساب می‌آید^۳ و یا اینکه او دیگری را از روی عدوان و برای بقای خویش کشته است و همانند کشتن شخص برای خوردن او در حالت اضطرار است^۴ در مورد اکراه به قتل در شرایط خاص قابل طرح نیست. بر این اساس، چه‌بسا اگر شرایط استثنائی و خاص محل بحث فقها بود، حکم متفاوتی توسط بسیاری از آنها بیان می‌شد. در واقع، اینکه برخی از فقها قتل عمد اضطراری را در شرایطی پذیرفته‌اند^۵، یا در اکراه بر خودکشی با تهدید به قتل همراه با تعذیب، مکروه را قابل قصاص دانسته‌اند^۶ و یا اینکه تیراندازی در حالت جنگ به اسرای مسلمان را که به عنوان سپر استفاده می‌شوند مشروط به ضرورت داشتن آن جایز دانسته‌اند^۷، نشان‌دهنده قابل پذیرش بودن ارتکاب قتل عمد در شرایط استثنائی و از جمله مطلق نبودن عدم جواز قتل اکراهی است.

دوم آنکه استناد عرفی جنایت به مباشر برای ضمان او شرط است و هرچند در ارتکاب قتل برای حفظ خویش تناسب و استناد جنایت به اکراه‌کننده محل تردید است، اما در بسیاری از موارد خاص، استناد قتل به اکراه‌کننده مسلم است؛

^۱ برای نمونه رک: موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۵۱۴

^۲ کاشانی، بی‌تا: ج ۲، ۱۱۸؛ صیمری، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۳۶۶

^۳ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۲: ۴۷

^۴ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۵، ۸۶

^۵ کلانتری و همکار، ۱۳۹۲: ۱۵۰، شاکری و همکار، ۱۳۹۱: ۱۱۵

^۶ برای نمونه رک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ۹۰

^۷ برای نمونه رک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۳۹۳

برای مثال، می‌توان حالتی را تصوّر کرد که فردی با وارد آوردن جراحت شدید به کودکی، از مادر او می‌خواهد کودک مجروح را بکشد و در غیر این صورت تمامی فرزندانش از جمله کودک مجروح را خواهد کشت. بدیهی است در این حالت قتل به اکراه‌کننده مستند خواهد بود، مخصوصاً اگر جراحت وارده توسط اکراه‌کننده خود به تنهایی موجب مرگ کودک می‌شد. در این راستا، فاضل هندی در کشف اللثام^۱ ضمن بیان حالت‌های سه‌گانه‌ای که مباشر و سبب وجود دارند، یعنی غلبه مباشر، غلبه سبب و برابری آنها، اکراه در قتل را مشمول حالت سوّم دانسته است و بیان می‌دارد در این حالت قصاص بر مباشر است که مطابق اصل است، ولی اگر تسبیب بر مباشرت غلبه کند، به مسبب یعنی اکراه‌کننده منتقل می‌شود. این مطلب نیز به طور ضمنی نشان می‌دهد احتمال غلبه سبب در اکراه بر قتل و در نتیجه ضمان مسبب وجود دارد.

سوّم آنکه در بسیاری از موارد از جمله مثال فوق (ارتکاب قتل کودک مجروح توسط مادر او) قصاص اکراه‌شونده غیرعقلایی است و بنا بر قاعده تلازم حکم عقل و شرع، به نظر می‌رسد شرع نیز در تمام حالات قائل به قصاص اکراه‌شونده نخواهد بود. همچنین، در تراحمی که در مقام اجراء و امتثال بین دو تکلیف شارع ایجاد می‌شود باید اهم مقدم دانسته شود. افزون بر این، با توجه به عام بودن رفع مسئولیت در حالت اکراه، می‌توان گفت در کلیّه جرایم ناشی از اکراه از جمله قتل عمد، اکراه‌شونده قابل مجازات نیست و استثناء آن منحصر به حالتی است که قتل اکراهی در شرایط عادی رخ داده باشد؛ زیرا در استثناء باید به قدر متیقّن اکتفاء کرد. با وجود این، با توجه به اطلاق برخی از دلایل عدم پذیرش اکراه در قتل عمد ممکن است بسیاری از فقها حداقل در برخی از شرایط خاص قائل به پذیرش اکراه نباشند، چنانکه در حالت مورد بحث یعنی زمانی که افراد بیشتری با ارتکاب قتل حفظ می‌شوند، یکی از فقها^۲ در پاسخ به استفتائی بیان کرده است مکره حق کشتن بی‌گناهی را ندارد، هرچند به کشتن او و خانواده‌اش تهدید شود. همچنین، در پاسخ به استفتاء نگرانندگان از یکی دیگر از فقها (آیت‌الله گرامی) بیان شد در تراحم بین قتل یک نفر و چندین نفر و نیز در تراحم در کیفیت قتل از نظر مراتب شدت قتل، برخی به اهم و مهم فتوی داده‌اند. البته پذیرش آن مشکل است. برخی از حقوقدانان^۳ نیز معتقدند همانطور که اطلاق ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد حتی اگر تهدید به کشتن بیش از یک نفر باشد، اکراه‌شونده نمی‌تواند یک انسان بی‌گناه را برای رهایی چند نفر از مرگ به قتل برساند و با استناد به اکراه از قصاص بگریزد.

با این حال، با توجه به مطالب مطرح‌شده در ابتدای این مبحث، به نظر می‌رسد در حالت مورد بحث که خطر شدیدتر است جنایت عرفاً به اکراه‌کننده مستند است. از سوی دیگر، در صورت تردید باید به اصل رفع مسئولیت کیفری در حالت اکراه رجوع کرد یا حتی اگر قتل را به اکراه‌شونده مستند بدانیم، حداقل به دلیل شبهه‌ای که در قصاص او وجود

^۱ فاضل هندی در کشف اللثام ۱۴۱۶ق: ج ۱۱، ۳۸-۳۹

^۲ مکرم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ۵۳۹

^۳ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۳۲۱

دارد باید قائل به عدم قصاص اکراه‌شونده بود. در هر حال ضروری است قانونگذار به صراحت تکلیف صور خاصی را که در قتل عمد ناشی از اکراه می‌توانند وجود داشته باشند مشخص کند و از این طریق باب تفسیرهای متعدد از حکم کلی ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی را مسدود کند.

بیشتر بودن افراد حفظ‌شده همیشه به معنای تناسب ارتکاب قتل با تهدید نیست و در نتیجه در تمامی موارد رافع مسئولیت کیفری نخواهد بود؛ برای مثال، اگر فردی با تهدید به ضرب و جرح از پزشکی بخواهد که با کشتن یک انسان بی‌گناه و پیوند اعضای او به چند بیمار موجب نجات جان آنها شود، ارتکاب قتل توسط پزشک به دلیل عدم تناسب عرفی مجاز نبوده است و جنایت به او مستند می‌شود و به اتهام قتل عمد قابل تعقیب است، هرچند با کشتن یک شخص موجب نجات چند نفر از مرگ شود.

در حقوق انگلیس به نظر می‌رسد امکان استفاده از دفاع اکراه حتی در حالتی که مرتکب برای حفظ جان چند نفر مرتکب قتل عمد شود وجود ندارد. در پرونده «ابات» که موضوع تهدید قتل «ابات» و مادرش بود دفاع اکراه پذیرفته نشد. همچنین، در پرونده «دادلی و استیونز» که در پرونده «هاو» مورد استناد قرار گرفت دفاع اضطرار در کشتن یک نفر برای حفظ چند نفر پذیرفته نشد. استدلالی که توسط هیلشم و مک‌کی در پرونده «هاو» مطرح‌شده این است که اضطرار و اکراه مشابه هستند و با توجه به اینکه پرونده «دادلی و استیونز» به عنوان بخشی از رویه قضایی معتبر و باقی است اکراه نمی‌تواند به عنوان یک دفاع در قتل عمد استفاده شود^۱. استناد به پرونده «دادلی و استیونز» که مجلس اعیان آن را اضطرار تلقی کرده است نشان‌دهنده این است که اکراه مجوز قتل برای حفظ چند نفر نیست.

اگرچه شرایطی وجود دارند که در آن قتل دیگری یک اقدام مناسب و حتی ستودنی است، اما حقوق کیفری انگلیس در حال حاضر اقدام به آن را منع می‌کند^۲. در خصوص رویکرد نامناسب حقوق انگلیس مبنی بر عدم پذیرش دفاع اکراه در قتل عمد به صورت معاونت و مباشرت، حتی اگر تهدید شدیدتر از جرم ارتكابی باشد، ذکر نکاتی در تطبیق با موضع حقوق ایران حائز اهمیت است؛ نخست آنکه در حقوق انگلیس مجازات قتل عمد در سال ۱۹۶۵ میلادی به موجب قانون قتل عمد (الغای مجازات اعدام) از اعدام به حبس ابد تقلیل یافته است که این مجازات قابل مقایسه با مجازات قصاص به عنوان شدیدترین مجازات نیست. در این راستا، در پرونده «هاو» لرد گریفیث بدین نکته اشاره می‌کند که اگر مجازات قتل عمد اعدام بود، بیشتر وسوسه می‌شد که به شیوه متمایزی اقدام کند. دوم آنکه در این کشور امکان عدم تعقیب (در معاونت) و یا عدم اعمال کامل حبس ابد وجود دارد. بر این اساس، یکی از دلایل مطرح در پرونده «هاو» در خصوص عدم پذیرش دفاع اکراه وجود صلاحدید نظیر تخفیف یا عدم تعقیب شخص در پرونده‌هایی است که مرتکب شایسته آن باشد. در پرونده «دادلی و استیونز» نیز مجازات اعدام به مجازات اندک ۶ ماه حبس تقلیل پیدا کرد؛ در اینکه میزانی از

¹ Reed & Bohlander, 2014: 102

² Allen, 2013: 196

این ۶ ماه نیز اعمال شده باشد تردید وجود دارد^۱. در مقابل، در حقوق ایران قصاص حق اولیای دم و قابل گذشت و قابل مصالحه است و مرجع عمومی حق مداخله در آن را ندارد. سوّم آنکه با توجّه به انتقادات شدید و تأکید بسیاری بر لزوم اصلاح این موضع، چه بسا در آینده این رویکرد حقوق انگلیس مورد تجدیدنظر قرار گیرد و اکراه بر قتل حتّی اگر موضوع تهدید قتل اکراه‌شونده باشد پذیرفته شود.

گفتار ششم: وضعیت خاصّ اکراه‌شونده به قتل

در این مبحث ابتدا تأثیر اکراه در قتل عمدی‌ای که توسط صغیر یا مجنون رخ داده است و سپس ارتکاب قتل در حالت اکراه توسط شخصی که حفظ جان او اهمیّت اساسی برای جامعه دارد بررسی می‌شوند.

در حقوق انگلیس چنانچه فردی از دیگری نظیر مجنون یا کسی که زیر سنّ مسئولیت کیفری است و نماینده بی‌گناه است بخواهد شخص ثالثی را بکشد، قتل به او مستند خواهد بود^۲. با این حال، با توجّه به ماده ۱۶ قانون کودکان و جوانان، سنّ ۱۰ سال در حقوق انگلیس برای مسئولیت کیفری در نظر گرفته شده است، اما همانطور که بسیاری از جمله کمیته سازمان ملل در مورد حقوق کودکان و مرکز عدالت کیفری بدان اشاره دارند نامناسب است^۳. همچنین، اینکه اکراه به عنوان دفاع در قتل عمد قابل استناد نیست حتّی نسبت به کودکانی که در سنّ مسئولیت کیفری هستند اعمال می‌شود. خشونت رویکرد حقوق انگلیس در پرونده «ویلسون» نشان داده شده است، چنانکه یک پسر ۱۳ ساله توسط پدرش برای کمک به او در قتل مادرش تهدید شده بود و دادگاه تجدیدنظر محکومیت او را به قتل عمد تأیید کرد و تصدیق کرد دفاع اکراه نمی‌تواند در قتل عمد مورد استناد قرار گیرد^۴. انتظار مقاومت در مقابل اکراه از کودکان بالای ۱۰ سال در حقوق انگلیس غیرمعمول و مغایر با انصاف است و ضروری است با توجّه به شرایط خاصّ کودکان، اکراه در قتل عمد ارتكابی توسط آنها به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته شود.

در حقوق ایران به موجب تبصره یک ماده ۳۷۵ قانون مجازات چنانچه اکراه‌شونده طفل غیرمتمیز یا مجنون باشد، فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است، مطلبی که از ماده ۵۲۶ این قانون نیز قابل استنباط است. طبق تبصره ۲ ماده ۳۷۵ در صورت متمیز بودن طفل، عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود. عدم قصاص طفل در این حالت به دلیل تأثیر اکراه نیست، بلکه به سبب عدم بلوغ است که مبنایی برای رفع مسئولیت او در کلیّه جرایم به جز جرایم مستوجب پرداخت دیه است.

¹ Paciocco, 1999: 257

² Herring, 2014: 895

³ Lipscombe, 2012: 2-6

⁴ Herring, 2014: 305

با توجه به تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر دو برداشت را می‌توان طرح کرد: برداشت ضعیف آنکه در صورت ممیز بودن کودک، اکراه با توجه به مؤثر بودن سن بر پذیرش آن می‌تواند موجب استناد جرم به اکراه‌کننده و در نتیجه قصاص او باشد. طبق این برداشت، اعمال تبصره ۲ ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مطلق نیست؛ زیرا در کنار این ماده، مواد بسیاری از جمله ماده ۵۲۶ همان قانون به لزوم استناد جنایت به فرد برای ضمان او اشاره دارند و با توجه به آنها می‌توان پرداخت دیه توسط عاقله طفل را ناظر به مواردی دانست که استناد عرفی قتل به اکراه‌شونده مسلم باشد. این برداشت هرچند مطابق با موازین انصاف و عدالت است، اما به دلیل اطلاق تبصره ۲ ماده ۳۷۵ و نظر مشهور فقها پذیرش آن دشوار است و به نظر می‌رسد اکراه‌کننده در صورتی که مرتکب طفل ممیز باشد، همانند حالتی که فردی بالغ به قتل اکراه شده باشد، به حبس ابد محکوم می‌شود و عاقله طفل ممیز به پرداخت دیه محکوم می‌شود. بر این اساس، ضروری است قانونگذار اقدام به تغییر قانون کند و در مواردی که قتل با توجه به حساسیت اطفال به اکراه‌کننده مستند است، اکراه‌کننده را قابل قصاص بداند و عاقله طفل ممیز را از پرداخت دیه معاف کند. این تغییر مغایر شرع نخواهد بود، چراکه در قتل اکراهی توسط کودک ممیز، روایتی که مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده عاقله او بگذارد و اکراه‌کننده را غیرقابل قصاص بداند یافت نمی‌شود تا تغییر مذکور به دلیل اجتهاد در برابر نص غیرقابل پذیرش باشد. فقها نیز گرچه غالباً به صورت مطلق به پرداخت دیه توسط عاقله طفل ممیز اشاره دارند، اما برخی از آنها^۱ به دلیل اینکه سبب اقوی است، بر عدم قصاص اکراه‌کننده اشکال وارد می‌کنند. در این خصوص آیت‌الله مرعشی نجفی^۲ به قصاص آمر به دلیل اقوی بودن سبب و آنکه کودک ممیز به منزله ابزاری در دست آمر است اشاره دارند. همچنین، اینکه در تحریر الوسیله^۳ حبس ابد اکراه‌کننده در اکراه طفل ممیز به قتل احوط دانسته شده است نشانگر این است که در این کتاب حبس ابد اکراه‌کننده و عدم قصاص او با تردید پذیرفته شده است.

از سوی دیگر تغییر پیشنهادی باب سوءاستفاده از قانون را مسدود می‌کند؛ زیرا در حال حاضر ممکن است بسیاری از افراد با آگاهی از مفاد تبصره دو ماده ۳۷۵ به جای اینکه خود مرتکب قتل شوند با اکراه اطفال ممیز، به ویژه با توجه به حساسیت روحی، ضعف و تأثیرپذیری آنها، به نتیجه مورد نظرشان یعنی قتل دیگری دست یابند و از این طریق از مجازات قتل عمد یعنی قصاص بگریزند. حتی ضروری است امکان استناد جرم به اکراه‌کننده در صورت بلوغ اکراه‌شونده نیز پیش‌بینی شود؛ زیرا برای مثال ارتکاب قتل توسط دختر بالغ ۹ ساله که به دلیل تهدید به قتل و شکنجه شدید صورت گرفته است با توجه به جنس و سن او به اکراه‌کننده مستند است. البته اینکه قانونگذار قصاص تهدیدکننده را در صورت ممیز بودن طفل به طور مطلق بپذیرد صحیح نیست. در واقع، نمی‌توان در تمام موارد قائل به استناد جرم به تهدیدکننده و قصاص او بود و تنها زمانی که با توجه به تهدید صورت‌گرفته و شرایط طفل و سایر موارد مؤثر در پذیرش

^۱ برای نمونه رک: نجفی، ۱۹۸۱: ج ۴۲، ۵۰، فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ۳۳

^۲ بی‌تا: ج ۱، ۱۲۲

^۳ موسوی خمینی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۵۱۴

اکراه، استناد عرفی جنایت به تهدیدکننده مسلم باشد، مکره باید قابل قصاص باشد و در غیر این صورت پذیرش پرداخت دیه توسط عاقله طفل و عدم قصاص تهدیدکننده بی‌اشکال خواهد بود؛ برای مثال، در فرضی که فردی با تهدید کودک ممیز ۱۴ ساله به صدمه بدنی از او ارتکاب قتل را بخواهد، قتل به اکراه‌شونده مستند است و در این فرض قصاص تهدیدکننده فاقد توجیه خواهد بود.

مطلب دیگر این است که هرچند در حقوق ایران امکان قصاص افراد بالغ زیر ۱۸ سال وجود دارد، اما در بسیاری از موارد این امکان وجود دارد که مرتکب بالغ زیر ۱۸ سال حرمت جنایت در حالت اکراه را درک نکند که در این صورت با توجه به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی قصاص منتفی خواهد بود.

یکی از ویژگی‌های شخصی مؤثر در پذیرش اکراه می‌تواند حالتی باشد که حفظ جان اکراه‌شونده اهمیت اساسی برای جامعه دارد و اکراه‌شونده به منظور جلوگیری از پیامدهای به شدت منفی و غیرقابل جبران که از فوت او ناشی می‌شوند اقدام به قتل دیگری کند. به نظر می‌رسد در مواردی که پیامد منفی قتل اکراه‌شونده، که می‌تواند مواردی نظیر از بین رفتن تعداد زیادی از انسان‌ها و یا صدمه به کیان اسلام باشد، بر شدت صدمه ناشی از پذیرش درخواست اکراه‌کننده یعنی قتل یک نفر عادی غلبه دارد، ارتکاب قتل مجاز باشد و قتل به اکراه‌کننده مستند شود. در هر حال لازم است صدمه‌ای که به دلیل فوت اکراه‌شونده حادث می‌شود شدید و اساسی باشد، به نحوی که ارتکاب قتل در نظر عرف با توجه به شرایط خاص مجاز و مناسب باشد و استناد عرفی قتل به اکراه‌کننده مسلم باشد. بر این اساس، مرجع تشخیص مجاز بودن قتل و استناد آن به اکراه‌کننده نه شخص اکراه‌شونده بلکه عرف است. یکی از فقها^۱ نیز در بحث اکراه بر قتل دیگری ملاحظه اهمیت اشخاص را ضروری دانسته است و بیان می‌دارد ترجیح حرمت مباشرت در قتل و حکم به ترک تقیه در حالت اکراه در مواردی که کشته شدن اکراه‌شونده مفسد شدید زیادی نظیر شکست سپاه اسلام و ایجاد رعب در مسلمانان و تعرض به نوامیس آنها را به دنبال دارد همراه با اشکال است. همچنین، در یکی دیگر از کتب فقهی آمده است اگر نفس مکره نزد شارع مهم‌تر باشد، نمی‌توان قائل به حرمت قتل شد، بلکه باید آن را مباح و حتی گاهی واجب دانست.^۲

گفتار هفتم: قریب‌الوقوع بودن فوت بزهدیده

گاهی ممکن است از اکراه‌شونده ارتکاب قتل شخصی خواسته شود که فوت او قریب‌الوقوع است. عوامل گوناگونی در قریب‌الوقوع بودن فوت نقش دارند. در مواردی ممکن است وضعیت جسمانی فرد به گونه‌ای باشد که بی‌آنکه در حکم مرده یا به تعبیر فقها دارای حیات غیرمستقر باشد به سبب بیماری لاعلاج و کشنده و یا هر عامل دیگری نظیر جراحت،

^۱ سیفی مازندرانی، بی‌تا: ج ۲، ۱۶۵

^۲ صدر، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ۱۰۸

فوت او قریب الوقوع و مسلم باشد. در این حالت که امر به نوعی دایر است بین کشته شدن دو شخص (اکراه‌شونده و شخص ثالث) و یا صرفاً کشته شدن یکی از آنها (شخص ثالث)، با توجه به دلایل کلی مطرح در مبحث «حفظ افراد بیشتر با ارتکاب قتل»، می‌توان گفت دفاع اکراه قابل پذیرش است و قتل به اکراه‌کننده مستند می‌شود و او قابل قصاص است. بدیهی است با توجه به اینکه فردی که کشته شدن او درخواست شده است در هر حال فوت خواهد کرد، انتظار اینکه اکراه‌شونده در این شرایط خود را قربانی کند بی‌آنکه اثری بر آن مترتب باشد عقلانی نیست.

دوم آنکه در مواردی ممکن است فرد به دلیل ارتکاب جرم حدّی مستوجب سلب حیات در معرض اعدام باشد. در معدودی از کتب فقهی^۱ اینکه آیا دو روایت در باب عدم جواز تقیه در دماء، که از دلایل عدم پذیرش اکراه در قتل عمد هستند، شامل قتل مهدورالدم نیز می‌شوند مورد بحث قرار گرفته است. در این خصوص برخی از فقها^۲ بیان داشته‌اند حکم کشتن چنین شخصی همانند کشتن سایر نفوس محترم است و بدون اذن حاکم شرع حتی در صورت تقیه و اکراه جایز نیست؛ زیرا فرد نسبت به غیرحاکم شرع محقون‌الدم است. با این حال، به نظر می‌رسد کشتن کسی که احتمال اعدام او به دلیل ارتکاب جرم حدّی مستوجب سلب حیات به میزانی است که عرف ارتکاب قتل او را برای حفظ اکراه‌شونده مناسب می‌داند مجاز است و در مقابل کشتن کسی که مهدورالدم است اما احتمال اعدام او اندک است جایز نیست؛ برای مثال، قتل شخص سباب‌النّبی که جرم او اثبات نشده است و در صورت اثبات نیز ممکن است از مجازات سلب حیات به دلیل توبه معاف شود همانند قتل یک انسان عادی است و از آنجا که احتمال زنده ماندن او زیاد است ارتکاب قتل عرفاً جایز نخواهد بود.

فرض سوم صورتی است که قتل مجنی‌علیه توسط اشخاص دیگر مسلم باشد که در این حال مشارکت فرد در قتل با آنها به نظر غیرمناسب نیست و امکان استفاده از اکراه در حقوق ایران برای او وجود دارد؛ برای مثال، چنانچه دو نفر با قصد قتل در حال ایراد صدمه به دیگری باشند و در این حال شخص سوم با تهدید به قتل و شکنجه از اکراه‌شونده بخواهد که در ارتکاب قتل با آن دو مشارکت کند، در صورت حتمی بودن ارتکاب قتل بدون مشارکت اکراه‌شونده، مسئولیتی متوجه اکراه‌شونده نیست و جنایت به اکراه‌کننده و سایر افراد شریک در قتل مستند است.

به نظر می‌رسد در حقوق انگلیس وقتی کشته شدن شخص به دلیل اقدام دیگران مسلم باشد، دفاع اکراه مورد پذیرش قرار نگیرد؛ زیرا در پرونده «ابات»، که دفاع اکراه در قتل پذیرفته نشد، «ابات» قتل را به تنهایی مرتکب نشده بود و به نظر می‌رسد این احتمال وجود داشت که در صورت عدم مشارکت اکراه‌شونده، قتل توسط تهدیدکننده و سایر افراد رخ دهد. همچنین، مبنای قداست نفس که در دو پرونده «هاو» و «دادلی و استیونز» به آن استناد شده است و نیز اشاره مطلق به اینکه اکراه و اضطرار در قتل عمد قابل استناد نیستند نشان می‌دهند امکان استفاده از اکراه در این حالت وجود ندارد. با وجود سخت‌گیری حقوق انگلیس در پذیرش دفاع اکراه در قتل عمد، غیرقابل مجازات بودن اکراه‌شونده

^۱ برای نمونه رک: انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۹۸

^۲ خویی، بی‌تا: ج ۱، ۴۵۵

در شرایط خاص با توجه به پرونده دوقلوهای به هم پیوسته بسیار محتمل است. در این پرونده عدم جداسازی دو کودک به نام‌های «جودی» و «ماری» منجر به مرگ هر دو می‌شد، ولی در صورت جداسازی احتمال زنده ماندن «جودی» وجود داشت؛ مجوز جداسازی آنها صادر شد و به نوعی قتل یک کودک با توجه به شرایط مذکور پذیرفته شد. یکی از تفاوت‌های این پرونده و پرونده «دادلی و استیونز» که در آن اضطرار در قتل پذیرفته نشده بود این است که در پرونده «دادلی و استیونز» وجود کودک قربانی خطری برای سایرین نداشت و از وی به عنوان وسیله برای حفظ افراد استفاده شده بود، حال آنکه در پرونده دوقلوهای به هم پیوسته وجود «ماری» به مرگ «جودی» منجر می‌شد، خطری که در پرونده مذکور برخی را به وجود دفاع مشروع و نه اضطرار متقاعد کرده بود^۱. تفاوت دیگر این است که در پرونده دوقلوهای به هم پیوسته مشکلی در رابطه با اینکه چه کسی باید کشته شود وجود نداشت. با توجه به پرونده دوقلوهای به هم پیوسته بعید نیست که دفاع اکراه در حقوق انگلیس برای کشتن فردی که فوت او قریب‌الوقوع است در شرایط بسیار خاص پذیرفته شود.

گفتار هشتم: پدر در قتل فرزند

در پایان بحث از اکراه در قتل، اشاره به نکته مرتبطی مفید به نظر می‌رسد و آن این که تعیین مجازات برای حالات مختلف دخالت پدر در قتل فرزند قبلاً می‌توانست، با توجه به مواد ۲۱۱ و ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰، و ماده ۶۱۲ «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، به نتایج نامعقولی منتج شود. توضیح آن که پدری که مباشرت در قتل فرزند خود داشته باشد، به موجب ماده ۶۱۲، به سه تا ده سال حبس محکوم می‌شود؛ در حالی که هرگاه پدر، به جای مباشرت در قتل فرزندش، شخص دیگری را به قتل او اکراه می‌کرد، به موجب ماده ۲۱۱ سابق، می‌توانست به مجازات شدیدتر، یعنی حبس ابد محکوم شود!

در حال حاضر، ماده ۳۷۶ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲، ظاهراً در راستای حل این مشکل مقرر داشته است، «مجازات حبس ابد برای اکراه کننده مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده، و حق اولیاء دم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود.»

بدین ترتیب، با توجه به این که یکی از شرایط عمومی قصاص، مذکور در ماده ۳۰۱ «قانون مجازات اسلامی»، آن است که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد، برای پدری که دیگری را به قتل فرزند خود اکراه می‌کند نمی‌توان مجازات حبس ابد تعیین کرد، بلکه وی معاون در قتل عمد محسوب شده و براساس بند الف ماده ۱۲۷ قانون مجازات

اسلامی»، به حبس تعزیری درجه دو یا سه (یعنی از پانزده تا بیست و پنج سال یا از ده تا پانزده سال محکوم خواهد شد.

لیکن، علی رغم تلاش قانونگذار، به نظر می رسد که مشکل مورد بحث همچنان حل نشده است، زیرا باز مجازات مباشرت پدر در قتل فرزند (که عبارت از سه تا ده سال حبس براساس ماده ۶۱۲ «قانون تعزیرات»، مصوب سال ۱۳۷۵، می باشد) از مجازات اکراه کردن دیگری به قتل فرزند، که معاونت محسوب می شود و میزان آن براساس بند الف ماده ۱۲۷ به شرح فوق تعیین خواهد شد، کمتر است، هر چند که در حالت اول دیه نیز بر عهده پدر خواهد بود، در حالی که در شق دوم دیه از سوی مباشر قتل قابل پرداخت است.

در صورتی که اکراه شونده به خاطر قتل فرزند اکراه کننده به هر دلیل قصاص نشود، مجازات پدری که دیگری را به قتل فرزندش (فرزند آن پدر) اکراه کرده است، براساس تبصره ۲ ماده ۱۲۷ «قانون مجازات اسلامی»، عبارت از یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی خواهد بود. به عبارت دیگر، در این حالت چون مجازات مذکور در ماده ۶۱۲ «قانون تعزیرات» (سه تا ده سال) که باید به جای قصاص بر اکراه شونده تحمیل شود، با توجه به ضابطه مقرر در ماده ۱۹ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب سال ۱۳۹۲، حبس تعزیری درجه چهار محسوب می شود، مجازات پدر، براساس تبصره ۲ ماده ۱۲۷ فوق الذکر، حبس تعزیری درجه پنج (یعنی بیش از دو ماه تا پنج سال) یا حبس تعزیری درجه شش (یعنی بیش از شش ماه تا دو سال) خواهد بود.

مقصود از اکراه در این نوشتار حالتی است که فرد به دلیل تهدید و در حالی که هرچند اراده او مخدوش شده است اما کاملاً مسلوب الاراده نیست مرتکب جرم شود؛ به عبارتی همان گونه که برخی از فقها تصریح دارند^۱ مقصود از اکراه در قتل که ضمان (به صورت قصاص یا پرداخت دیه) در آن ساقط نمی شود اکراهی است که به حد ألجأ (اجبار و فقدان قصد) نرسیده باشد. در کشور انگلیس نیز به وضوح رایج ترین عقیده این است که در اکراه عنصر روانی و عنصر مادی جرم وجود دارند. در این راستا لرد سایمون و لرد ادموند دیویس در پرونده «لینچ» عبارات مختلفی را که در گذشته برای توصیف حالت ذهنی در اکراه استفاده شده اند بررسی کرده اند و نتیجه گرفتند که اساس اکراه این نیست که تهدید اراده را نفی کند و یا اینکه متهم عنصر روانی نداشته باشد.^۲

اما در حقوق انگلیس در خصوص اکراه به قتل عمد فرزند سه پرونده اصلی یعنی «لینچ»، «ابات» و «هاو» وجود دارند. در پرونده «ابات» به اینکه دفاع اکراه به مباشر تسری نمی یابد تصریح شده است. از آنجا که تصمیم در پرونده مذکور توسط شورای خصوصی اتخاذ شده بود، موضع حقوق انگلیس کاملاً روشن نبود و به عبارتی احتمال اینکه مباشر با

^۱ برای نمونه رک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ۱۳۶

^۲ The law Commission, 1977: 3

وجود پرونده مذکور بتواند از دفاع اکراه در مورد قتل عمد استفاده کند وجود داشت^۱. با این حال، این تردید توسط مجلس اعیان در پرونده «هاو» مرتفع شد و به صراحت دفاع اکراه در قتل عمد فرزند غیرقابل استناد تلقی شد.

بدیهی است قابل مجازات دانستن اکراه‌شونده فاقد اثر بازدارندگی است؛ زیرا در حقوق ایران فرد با ارتکاب قتل در صورت وجود تمامی شرایط از جمله تقاضای ولی‌دم به قصاص محکوم خواهد شد، در حالی که با ردّ تقاضا، اکراه‌کننده تهدید خود یعنی قتل را فوراً به مورد اجراء خواهد گذاشت، به عبارتی احتمالی زنده ماندن او با ارتکاب جرم بیشتر است، مطلبی که نسبت به حقوق انگلیس با توجه به مجازات حبس ابد برای قتل عمد به طریق اولی قابل طرح است. ایراد دیگری که به رویکرد حقوق ایران و انگلیس وارد است این است که حبس ابد اکراه‌شونده در حقوق انگلیس و قصاص او در حقوق ایران با انصاف و عدالت و تناسب بین جرم و مجازات همخوانی ندارد.

با توجه به بازدارنده نبودن پیش‌بینی مجازات برای ارتکاب قتل اکراهی فرزند و ناعادلانه بودن برخورد یکسان بین قتل عمد و قتل عمد ناشی از اکراه، موضع حقوق ایران و انگلیس مستلزم تغییر است. در این راستا، ضروری است دفاع اکراه در قتل عمد فرزند در شرایط عادی حداقل به عنوان یک دفاع نسبی پذیرفته شود و مجازات حبس ابد در حقوق انگلیس و قصاص در حقوق ایران به حبس با مدت معین تبدیل شوند.

¹ Kewley, 1993: 300

بخش سوم:

نتیجه گیری

نتیجه گیری

اگر چه فرزند کشی از نظر مجنی علیه اطلاق داشته و بدین واسطه نمی توان تنها کشتن کودکان را مشمول این عنوان دانست لیکن با توجه به اینکه کودکان از اقشار آسیب پذیر اجتماع بوده و وابسته به والدینشان محسوب می گردند لذا مصداق شایع فرزند کشی کشتن کودکان است و همین امر هم باعث اهمیت موضوع می گردد از نظر ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که ایران نیز در سال ۱۳۷۲ به آن ملحق گردیده است کودک نیازمند حمایت‌های قانونی است و دولت‌ها باید ترتیبی اتخاذ کنند که به موجب آن هرگونه خشونت علیه کودکان را محدود و با آن مبارزه نمایند بدیهی است فرزند کشی را باید یکی از جنبه های خشونت خانگی علیه کودکان دانست که عمده‌تاً توسط نزدیک ترین اشخاص به طفل مانند والدین یا پدر بزرگ و مادر بزرگ اعمال می‌گردد. اما شاید دلیل عمده دیگر فرزند کشی را بتوان باز دارنده نبودن قانون در این زمینه دانست، ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته « پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». که بدین ترتیب ملاحظه می گردد که قتل عمدی فرزند توسط پدر یا پدر بزرگ پدری موجب قصاص نفس نیست و مجازات آن پرداخت دیه به ورثه مقتول و حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی است. بدین لحاظ هرچند در صورتی که قاتل مادر، یا مادر بزرگ یا پدر بزرگ مادری مقتول باشد به مجازات قتل عمدی که قصاص است محکوم خواهد شد. لیکن تحقیقات نشان داده است که اغلب فرزند کشی ها توسط پدران صورت می گیرد و مادران کمتر دست به ارتکاب قتل فرزندان خویش زده اند.

البته عدم قصاص پدر یا پدر بزرگ پدری به واسطه قتل فرزند یا نوه در ماده ۳۰۱ مستند به نصوص قرآنی نیست و اتفاقاً خداوند در آیه ۳۱ سوره اسراء فرزند کشی را نهی و اختصاصاً در آیه ۹ سوره تکویر و آیه ۵۹ سوره نمل نیز دختر کشی را منع و نهی نموده است لیکن مبنای شرعی ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی رعایت معروف «انت و مالک لایبک» می باشد که به موجب آن فقها در نصوص فقهی و شرعی آن را تفسیر به این امر کرده اند که فرزند و اموال او تعلق به پدر دارد و بر همین مبنا علاوه بر ماده ۳۰۱ در بند ۱۱ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر شده چنانچه سارق پدر مال باخته باشد حد سرقت بر او جاری نخواهد شد. معذک از لحاظ دست آوردهای علم جرم شناسی ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در ردیف قوانین جرم زا قرار گرفته و وجود آن عاملی است که دست پدران را در قتل فرزندان باز گذاشته و بدین ترتیب پدران مرتکب فرزند کشی بدون ترس از مجازات شدید یا سنگینی که برای قتل عمد در قانون مورد پیش بینی قرار گرفته راحت تر دست به ارتکاب چنین جنایتی می زنند. (اسحاقی، ۱۳۸۰)

قانون گذار ما برخلاف بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون حقوق کودک که خود نیز بدان ملحق شده و تضمین داده که حداکثر امکانات را برای بقاء کودکان تضمین نماید هنوز راهکاری برای حذف یا اصلاح ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ارائه نکرده و در قانون حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵ نیز نصی در باره فرزند کشی مورد پیش

بینی قرار نداده است و تنها در ماده ۲ آن هر نوع آزار و اذیت کودکان و نوجوانان را که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی یا اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع اعلام و به موجب ماده ۴ آن برای مرتکب مجازات حبس از ۳ ماه و ۱ روز تا ۶ ماه و جزای نقدی تا ده میلیون ریال را مورد پیش بینی قرار داده که در هر حال نمی تواند مانعی بر سر راه بزه فرزند کشی باشد.

متأسفانه در لایحه جدید پیشنهادی قوه قضائیه مجدداً مفاد ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در بند ۴ از ماده ۳۱۳ تکرار شده و مع الوصف جرم انگاری جدید نیز در خصوص افراد فرزند کش صورت نگرفته است. این همه در حالی است که فرزند کشی از جمله جرائمی است که به شدت باعث برهم خوردن نظم عمومی جامعه و جریحه دار شدن وجدان عمومی می گردد. از این رو بر قانون گذار است که در این زمینه اقدامات لازم را معمول داشته و مبادرت به تصویب قوانینی در این زمینه نماید که باز دارندگی بیشتری داشته باشد و بتواند پاسخگوی نیاز جامعه امروزی باشد. در هر حال نگارنده بر این عقیده نیست که برای پدر فرزند کش مجازات اعدام یا قصاص نفس در نظر گرفته شود. صرف نظر از مباحث مربوط به مجازات اعدام پدر فرزندان دیگری نیز داشته و در هر حال خانواده ای تحت تکفل او قرار دارند و اعدام پدر آثار نامطلوبی بر خانواده بر جای خواهد گذاشت لیکن تصویب قوانینی که پیشگیرانه تر باشد در این زمینه توصیه می شود. مانند قوانینی که صلاحیت والدین را در نگهداری فرزند در صورت اولین اقدام خشونت بار سلب کرده و باعث شود بتوان از فرزند چنین والدینی در جای امن تری نگهداری کرد و از بزه دیده گی بیشتر آنان پیشگیری به عمل آورد. کما اینکه یکی از وظایف قوه قضائیه نیز حسب اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز پیشگیری از وقوع جرم است بعلاوه تصویب قوانینی که امکان سقط جنین فرزندان ناقص الخلقه را تا قبل از زایمان فراهم کند نیز میتواند به عنوان قانونی پیشگیرنده از فرزند کشی تلقی شود هرچند که در سال ۱۳۸۴ حسب مصوبه مجلس امکان سقط جنین های ناقص الخلقه را تا قبل از ۴ ماهگی داده است.

بعلاوه تلاش برای افزایش سلامت روانی و بهداشت روانی مردم به طرق مقتضی و تلاش در جهت بهبود وضعیت معیشتی آنان نیز می تواند اقدام موثری در جهت پیشگیری از وقوع فرزند کشی باشد با این حال نمیتوان صرف تصویب قوانین پیشگیرانه و اقدامات پیشگیرانه را کافی دانست. تصویب قوانین باز دارنده و جرم انگاری خاص در خصوص فرزند کشی نیز ضروری است تا بدین واسطه پدرانی که قصد کشتن فرزند خویش را دارند و ترس از عواقب عمل ارتكابی خویش از ارتكاب این عمل صرف نظر نمایند ناگفته نباید گذاشت که وقتی پدری به فرزند خود که عزیز ترین موجود زندگیش می باشد رحم نکرده و در کمال قساوت او را به قتل می رساند فردی خطرناک است و نمی توان انتظار داشت که به فرزندان دیگران که نسبتی به آنان ندارد رحم کند و لذا برای صیانت از جامعه و حفظ نظم و امنیت عمومی تشدید برخورد با پدران فرزند کش ضروری است و بر قانون گذار فرض است که هر چه زودتر اقداماتی را در این زمینه به انجام رساند. به عنوان مثال تصویب حبس ابد برای مجازات این گونه افراد لازم و ضروری می باشد (ذاکری، ۱۳۷۷).

قوانین کیفری ایران که برگرفته از نظریات فقهای امامیه است در مورد قصاص پدر و مادر در قتل فرزند نیز از این امر مستثنی نبوده است. فقهای با توجه به روایاتی که از ائمه معصومین در دست دارند فقهای شیعه تقریباً اتفاق نظر دارند که اگر پدر یا جد پدری فرزند خود را عمداً بکشد قصاص نمیشود اما این حکم در مورد مادر و سایر اقوام مقتول وجود ندارد. با اینکه برخی از فقها در این باره به دلیل اجماع روی آورده اند اما برخی فقهای معاصر و بسیاری از فقهای عامه مخالف این حکم هستند.

قانون مجازات اسلامی جدید نیز در ماده ۳۰۱ به پیروی از فقها یکی از موانع قصاص را رابطه ابوت قرار داده است. به این طریق اگر پدر فرزندش را به قتل برساند و هر چند این قتل عمدی و با اختیار صورت گرفته باشد، قصاص نمی شود و محکوم به دیه و تعزیر خواهد شد. نتیجه ای که حاصل می شود با توجه به اینکه قانون گذار، استثنای قصاص در اینجا را تبعیض نمی داند بلکه مبتنی بر قواعد حقوقی می داند؛ مثلاً می گوید حکم قصاص در صورت مطالبه ولی دم، قابل اجرا است و در مورد قتل فرزند، این شرط معدوم است. یا مثلاً فقیهان می گویند طبق قاعده، حد قصاص با کمترین شبهه از بین خواهد رفت و این شبهه در این مورد قوی هست که پدر را نمی توان در زمره سایر قاتلان قرار داد و احتمال اتفاق خاص و نادر در این زمینه وجود دارد وگرنه این طبیعی نیست که پدر فرزندش را بکشد. (برخی مثل مرحوم آیت الله نجفی مرعشی و آیت الله صانعی به همین استدلال می گویند که مادر هم نباید قصاص شود).

یا می گویند حکم قصاص برای تأمین مصالحی مثل مهار نفرت و سرکشی بازماندگان است و در اینجا پدر، خود بازمانده است و قصاص معنا ندارد در نتیجه اصطلاحاً «مصلحت معدوم است». برخی هم مثلاً به حرمت رابطه پدر و فرزندی استناد می کنند یا می گویند در ماهیت قصاص علاوه بر حق الناس، جنبه حق الله هم هست که وقتی آن روایات، حکم به عدم قصاص داده اند یعنی خداوند از حق خود صرف نظر کرده است. این موارد را نمی توان به عنوان دلیل بر این که نباید پدر قصاص شود، دانست با توجه به اینکه دیگر آن اجماعی که فقهای امامیه بر آن تاکید داشتند وجود ندارد و فقهای معاصر دست کم مخالف با قصاص مادر هستند و با توجه به اینکه این گونه قوانین چنان که اشاره کردیم باعث افزایش جرم خواهد شد، به نظر می رسد باید مجازات پدر در قتل فرزند تجدید نظر شود. چرا با توجه به مشکلات و درگیری های ذهنی بشر امروز و کم رنگ شدن ارتباطات و علایق خویشاوندی در خانواده ها، دیگر تمسک به این استدلال ارتکاب چنین عملی توسط پدر، نادرست به نظر می رسد و باعث افزایش جرم می شود.

چنانکه گفتیم در صورت قتل فرزند توسط پدر، پرداخت دیه و تعزیر هم ذکر شده است، اما تصویب قوانین بازدارنده و جرم انگاری خاص در خصوص فرزند کشی نیز ضروری است تا بدین واسطه پدرانی که قصد کشتن فرزند خویش را دارند با ترس از عواقب عمل ارتكابی خویش، از انجام این عمل صرف نظر نمایند.

تصویب قوانین پیشگیرانه در این زمینه توصیه می شود. قوانینی که صلاحیت والدین را در نگهداری فرزند در صورت اولین اقدام خشونت بار سلب کرده تا بتوان از فرزند در جای امن تری نگهداری کرد و از بزه‌دیدی بیشتر آنان پیشگیری بعمل آورد، همانطور که یکی از وظایف قوه قضائیه نیز حسب اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز پیشگیری از وقوع جرم است. اما بنظر نگارنده راهکار مناسب در این نیست که برای پدر نیز مجازات قصاص در نظر گرفته شود، چنانکه اشاره کردیم در بسیاری از کشورهای دیگر اعدام لغو شده است و دیگر فردی را به خاطر جرمی محکوم به سلب حیات از وی نمی کنند. و جامعه جهانی نیز از این رویکرد حمایت می کنند لذا شاید عدم قصاص پدر خود جنبه مثبتی از این حیث باشد، و گامی باشد در این جهت که جامعه اسلامی قصاص و اعدام را اصلی خدشه ناپذیر نپندارند. اما از سوی دیگر نباید اینگونه جرایم را با مجازات های سبک مثل پرداخت دیه که آن هم معمولاً توسط ورثه بخشیده می شود و از این جهت فایده عملی ندارد و تعزیر به چند سال زندان محدود کرد. در مورد قصاص مادر نیز قانون از نظر فقهای امامیه پیروی کرده است و مجازات مادر در قتل فرزند را شامل حکم کلی قتل یعنی قصاص می داند.

فقهای امامیه حکم مادر را در قتل فرزند شامل احکام عمومی قتل می دانند و بر آن اتفاق نظر دارند فقها حکم قتل را در همه موارد قصاص می دانند مگر اینکه به دلیلی از شمول این حکم خارج شود چنانکه در قصاص پدر را بنابر نص خارج از حکم می دانند ولی در رابطه با مادر چون هیچ دلیلی از کتاب و سنت ندارند، کشتن فرزند توسط مادر را شامل قصاص می دانند. اما فقهای عامه مخالف این نظر هستند و حکم مادر را نیز مانند پدر عدم قصاص می دانند.

باید توجه داشت که در روزگاری که فقهای ما این فتاوا را صادر کرده اند، اصولاً به زن نگاهی مالی داشته اند و بنابر همین مقتضی احکامی هم که صادر می شد، با توجه به اوضاع و احوال آن روزگار قابل تفسیر می باشد چرا که اگر به آیات و روایات نظری داشته باشیم به وضوح جایگاه مادر بسیار والا ترسیم شده است پس چگونه است که باید پدر بخاطر قتل فرزند قصاص نشود بخاطر اینکه این اتفاق نادر است اما مادر در قبال این عمل به قصاص محکوم شود؟ و اگر قرار باشد که قصاص نشدن پدر بخاطر جایگاه و احترامی است که به برای وی وجود دارد باید به طریق اولی مادر قصاص نشود.

علاوه بر این در جامعه بین المللی بر خلاف آن چیزی است که در قوانین ما دیده می شود و برای مادر در چندین حالت، کشتن فرزندش را شامل عدم مسئولیت کیفری می دانند این در حالی است که در قوانین ما هیچ گونه تمهیدی در این موارد صورت نگرفته است.

در این مورد نیز بنظر نگارنده باید در مورد مجازات مادر در قتل فرزند تجدید نظر صورت پذیرد. اما بازهم در این مورد قائل به این نیستم که باید مادر نیز مانند پدر قصاص نشود، چراکه همان معذوراتی را که برای عدم قصاص پدر به همراه دارد در اینجا نیز به وجود خواهد آمد و باعث افزایش جرم در جامعه خواهد شد.

ارائه راهکار و پیشنهاد

عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند از قواعد مسلم و اجتناب‌ناپذیر فقه اسلام می‌باشد که مشهور فقهای امامیه و فقهای اهل سنت در مورد آن با یکدیگر اتفاق نظر دارند و مستند آنها اقوال مذکور در روایات وارده از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌باشد. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی اسلامی نیز در واقع با الهام از فقها چنین ماده‌ای را در خود جای داده است. این حکم با توجه به صدق عرفی و بنا به نظر مشهور شامل جدپدری نیز می‌شود ولی اگر ایشان عنوان محارب داشته و یا عادت به کشتن فرزند داشته باشد کشته می‌شوند.

حاصل بحث این که از نظر حقوقی قانون موجود ناکارآمد و گریزگاه قانونی مجرمان واقعی است و قابل توجیه نمی‌باشد. مجازات باید سبب تشفی خاطر مجنی‌علیه شده و همچنین باعث ارعاب جانی گردد و دیگران را نیز از ارتکاب جرم بترساند یعنی قدرت بازدارندگی داشته باشد. به عقیده طرفداران مجازات قصاص نفس، این مجازات هم عادلانه بوده و هم پاسخگوی تخطی به نظام جامعه است و می‌تواند سدی محکم در قبال تجاوزات دیگران باشد و آنها را از ارتکاب جرم یا تکرار آن دور سازد و بعلاوه کیفر اعدام موجب تشفی زیان دیده از جرم و تسکین دردها و رنج‌های او خواهد بود. متأسفانه ماده قانونی جرم فرزندکشی نه تنها فاقد این اوصاف است بلکه مجرمین واقعی در پناه قانون خواهند بود و هر گونه رفتاری را نسبت به فرزندان خود اعمال دارند و حتی آنها را به قتل برسانند.

علی‌الظاهر جرم فرزندکشی بدون مجازات نیست و قاتل به پرداخت دیه و مجازات تعزیری حتی مجازات تنمیمی محکوم می‌گردد. این در حالی است که مقدار دیه هر قدر هم که سنگین باشد چاره‌ساز مشکل نخواهد بود. زیرا اگر قاتل تمکن مالی نداشته باشد این دیه عملاً به خاطر مناسبت‌های خانوادگی پرداخت نخواهد شد و اگر قاتل تمکن مالی داشته باشد با پرداخت دیه همچنان راه را برای ارتکاب قتل‌های دیگر باز خواهد دید.

از طرفی فرزندان ما سرمایه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند و جامعه نیز متضرر از جرم فرزندکشی است. همچنین وجدان عمومی این را تحمل نمی‌کند و حساسیت مضاعفی نسبت به سایر قتل‌ها به آن نشان می‌دهد و شاید تیر قتل فرزند توسط پدرش در جرید هرگز از اذهان پاک نشود، لذا به صلاح جامعه نخواهد بود که با قانونی کردن جرم فرزندکشی سرمایه‌های آینده خود را در معرض خطر مرگ و نقص عضو قرار دهد. ادله‌ای که طرفداران معافیت پدر فرزندکش از قصاص به آنها استناد می‌کنند بر فرض صحت هرگز پدرانی که به دور از احساسات پدری و خارج از موضوع والدین و ولدی اقدام به فرزندکشی می‌کنند را در بر نمی‌گیرد. فرض کنیم که پدر پنجاه ساله‌ای فرزند سی ساله خود را بر سر مسئله ازدواج با زنی که در آن پسر رقیب عشقی پدر بوده به قتل برساند آیا همچنان حکم به معافیت قصاص پدر داده خواهد شد؟! یا اگر پدری در حال سرقت مسلحانه با پلیس درگیر شده و پسر خود را که افسر پلیس است هدف گلوله قرار داده و بکشد آیا باز هم پدر از قصاص معاف خواهد بود؟

نظر اینجانب این است که لاقلاً این گونه قتل‌ها به دو دسته قتل ظالمانه و قتل خیرخواهانه اگرچه معقول به نظر نمی‌رسد تقسیم شود تا بدین ترتیب پدرانی که با سوء رفتار خود و نه از روی احساسات پدرانه مرتکب قتل ظالمانه فرزندان خود می‌شوند راه فراری از بابت قصاص نفس نداشته باشند.

همچنین قانونگذار می‌تواند قتل فرزند توسط پدر را مشروط نماید. بدین شکل که هر گاه فرزند مرتکب اعمالی شد که مخالف شئون و حیثیت خانوادگی باشد، پدر می‌تواند به هر نحوی که باشد وی را از اعمال مزبور منصرف سازد و اگر در این راه مرتکب قتل وی گردد قصاص نمی‌شود. مثلاً دختری که از خانه فرار نموده و برای پدر و حیثیت خانوادگی مشکل‌ساز می‌گردد و یا پسری که به عضویت باندهای قاچاق موادمخدر و انسان و سایر موارد در آمده است.

فلذا پیشنهاد می‌گردد نظر به اینکه هدف شارع از وضع قوانین ایجاد سلامت و امنیت در جامعه در وهله اول می‌باشد و اگر راهکاری نو که مطابق شرایط جامعه بوده و با موازین و احکام شرع هم مغایرت نداشته باشد و در چهارچوب آن باشد می‌تواند مطمئن بود که غرض و هدف شارع محقق گردیده است؛ لذا با توجه به عدم وجود دلیل قوی بر اعراض قاعده از مادر و کنار زدن معانی لغوی در جایی که با جان انسانها در ارتباطیم و همچنین با توجه به قاعده درء و نظر برخی فقهای شیعی از جمله آست‌الله مرعشی مبنی بر احتیاط بهتر است قانونگذار در جهت اصلاح این ماده بر شمول آن به مادر اقدام نماید. به علاوه جهت اجرای بهتر اصل قانونی بودن مجازاتها، ایجاد مجازاتی به جای عنوان تعزیر ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات که مشروط به مواردی بوده ضروری به نظر می‌رسد تا از تشدد و تعارض آراء در این مورد جلوگیری به عمل آید.

منابع

الف - کتب

۱. اسحاقی، محمد؛ مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، قم، سفیر صبح ۱۳۸۰.
۲. ابواسحاق، ابراهیم بن محمد، المبدع فی شرح المقنع، ج ۸، المکتب الاسلامیه، ۱۹۸۰.
۳. بنی حسینی قمی، سید صادق؛ قوانین کیفری در اسلام، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.
۴. پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱ و ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، جلد اول، انتشارات ابن سینا، ۱۳۶۴.
۶. چمپیون، دین جان، روش تحقیق در عدالت کیفری و جرم شناسی، علی شایان، نشر دادگستر، ۱۳۸۵.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، موسسه آیت الله خویی، ۱۳۴۲.
۸. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، ج ۲، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۹. شیخ طوسی، حسن بن علی طوسی، مبسوط، ج ۷، دارالتراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳.
۱۰. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۴.
۱۱. صادقی، محمد هادی؛ حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم، جلد اول، ۱۳۸۳.
۱۲. ذاکری، حجت الله، بررسی و تحلیل قتل عمد و مجازات آن در اسلام، موسسه انتشاراتی بهشت اندیشه، ۱۳۷۷.
۱۳. صبری، نورمحمد، درآمدی بر روش تحقیق در حقوق، انتشارات میزان، ۱۳۸۸.
۱۴. فرغانی، برهان الدین ابوالحسن، الهدایه، علی اصغر مروارید، دارالتراث، ۱۳۸۰.
۱۵. قدسی، سید ابراهیم، قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران، انتشارات شلفین، ۱۳۹۰.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، انتشارات به نشر، تهران، ۱۳۶۷.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار چاپ دوم، ج ۲، ۱۳۷۶.
۱۸. نجفی، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

ب- مقالات و پایان نامه ها

۱. ایزدی فرد، علی اکبر، مجازات پدر در قتل فرزند، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۲. آقا داوری، علی، قصاص نفس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، بی تا
۳. حیدری، عباس، شرط انتفاء ابوت در قصاص و امکان تسری آن به جد، فصلنامه علوم اسلامی، سال سوم، شماره دهم، تابستان ۸۷.
۴. زراعت، عباس، مقاله قتل فرزند توسط مادر، سایت وکالت آنلاین.
۵. شاکری، ابولحسن و عادل علیپور. (۱۳۹۱). «حکم قتل عمدی ناشی از اضطرار در حقوق ایران و استرالیا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۴.
۶. کارگری، نوروز، بررسی فقهی - حقوقی و جرم شناختی فرزند کشی، دانشکده حقوق شهید، بهشتی ۱۳۸۴.
۷. کلانتری، کیومرث و مرتضی جلیل زاده. (۱۳۹۲)، «قتل عمد اضطراری در فقه شیعه»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳۱.
۸. عزیز محمدی، نورالله، رحیمی، حسن و ابراهیم یوسفی محله. (۱۳۹۲). قتل عمد در آراء دادگاه کیفری استان تهران، جلد دوم، چاپ اول، تهران، جنگل.
۹. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ق). تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۰. محسنی، حسین، مبانی قصاص، مجله فقه اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۷
۱۱. مصطفایی، محمد نقص قانون در باب فرزند کشی و مسوولیت دولت، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶، شماره ۷۴۱

ج- منابع لاتین

- [1] Allen, M. (2013). Textbook on criminal law. United Kingdom, Oxford University Press.
- [2] Clarkson, C. (2004). "Necessary action: A new defence". Criminal Law Review, 2.
- [3] Cownie, F., Bradney, A., & Burton, M. (2013). English legal system in context. Oxford University Press.
- [4] Heaton, R., & De Than, C. (2010). Criminal law. Oxford University Press.
- [5] Heim, S. J. (2013). "The applicability of the duress defense to the killing of innocent persons by civilians", Cornell Int'l LJ, 46.
- [6] Herring, J. (2014). Criminal law: text, cases, and materials. Oxford University Press.
- [7] Kewley, A. (1993). "Murder and the Availability of the Defence of Duress in the Criminal Law". J. Crim. L., 57.
- [8] Klip, A. (Ed.). (2011). Substantive criminal law of the European Union. Maklu.
- [9] Leverick, F. (2006). Killing in Self-defence. USA, Oxford University Press.
- [10] Lipscombe, S. (2012). The age of criminal responsibility in England and Wales. House of Commons Library.
- [11] Milgate, H. P. (1988). "Duress and the criminal law: Another about turn by the House of Lords". The Cambridge Law Journal.
- [12] Ormerod, D., & Laird, K. (2014). Smith and Hogan's text, cases, and materials on criminal law. USA, Oxford University Press.
- [13] Reed, A., & Bohlander, M. (Eds.). (2014). General defenses in criminal law: domestic and comparative perspectives. Ashgate Publishing, Ltd.
- [14] The Law Commission. (1977). (law com. No. 83), Criminal law report on defenses of general application, Retrieved from www.gov.uk.
- [15] Paciocco, D. M. (1999). Getting away with murder: The Canadian criminal justice system. Irwin Law.

Abstract:

What the new findings of criminology emphasize is the special protection of children as one of the vulnerable and at risk sections of society. On the other hand, the source of our Islamic Penal Code, which originated from Jafari's jurisprudence, has not taken a scientifically justified position in the context of the discussion of killing children by parents, and this is equivalent to beating the hammer of children's rights on our heads as violators of children's rights. It can justify the necessity of research in this field. Regarding the crime of infanticide in Iranian law, articles have been published sporadically by some university professors and respectable lawyers, but regarding the investigation of the implementation of this crime according to Imamiyyah and Sunni jurisprudence, no detailed article has been found yet, and a detailed research in This has not been done. The research method is a fundamental and descriptive-analytical type of research. In collecting research data using the library method, the concepts and corrections of this subject have been examined through the study of numerous domestic and foreign articles and books, and also by using internet search engines such as Google, efforts have been made to obtain additional information about the research subject. Is. In this way, it can be seen that the intentional killing of a child by the father or paternal grandfather does not cause self-retribution, and the punishment is payment of dowry to the heirs of the victim and imprisonment from 3 to 10 years according to Article 612 of the Islamic Penal Code. In this sense, even if the killer is the victim's mother, grandmother, or maternal grandfather, he will be sentenced to the punishment of intentional murder, which is revenge. But research has shown that most of the filicides are done by fathers and mothers are less likely to kill their children.

Keywords: criminal policy, criminal society of Iran, criminal society of England, infanticide



Master's degree
Field of Criminal Law and Criminology

Title:

A comparative study of the criminal policy in Iran and the British in relation to child murder

Supervisor:

Dr. Mohammadreza Gholampour

Adviser:

Dr. Hamidreza Mirzajani

By:

Hesam Sariri Ajili

September 2021